

قدرت‌های روانی هیپنوتیزم

قابلیت‌های ماورالطبیعی حالات هیپنوتیزمی



قدرتهای روانی هیپنوتیزم

قابلیتهای ماورالطبیعی حالات هیپنوتیزمی

سیمئون ادموندز

ترجمه: دکتر رضا جمالیان

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

سالیان درازی است که هیپنوتیزم ومدی تیشن از محدوده علوم غریبه یا «مغیبات» خارج شده وبه حوزه علوم ودانشهای بشری با افتخار و ابهت گام نهاده اند. کتابهای متعددی که توسط اینجانب در ۳ سال گذشته منتشر شده اند، به اضافه چند کتابی که در زنجیره چاپ وانتشار قرار دارند، نشان می دهند که هدف اصلی اینجانب از ترجمه وانتشار آنها تنها فراهم آوردن زمینه مناسب برای کاربرد هیپنوتیزم در رشته های پزشکی بوده و کتابهایی مانند «زایمان بی درد با هیپنوتیزم»، «ترك سیگار با هیپنوتیزم»، «کاربرد هیپنوتیزم دردندان پزشکی»، «استفاده از هیپنوتیزم در بیماریهای زنان وجراحی» و..... دلایل روشنی بر این مدعاست.

در سال ۱۳۶۸ در جریان دو کلاسی که درسازمان نظام پزشکی برای دانشجویان پسرودختر رشته های پزشکی تشکیل شده بود، بحثها و علاقه ای که این گلهای سرسبد سنجش آموزش کشور نسبت به پدیده هایی نشان می دادند که به قدرتهای روانی هیپنوتیزم وقابلیتهای ماورای طبیعی

قدرتهای روانی هیپنوتیزم

نوشته: سیمگون ارموندز

ترجمه: دکتر رضا جمالیان

ناشر: مترجم

چاپ دوم: ۱۳۷۱

تیراژ: ۵۰۰۰

حروفچینی: شاهین

چاپخانه موفه

حالت هیپنوتیزم مربوط می‌شدند، نشانه‌ای از عطش صادقی است که نوجوانان و همکاران مانسبت به این مضامین دارند.

از آنجاییکه این کتجکاو با دیرباوری در وجود خود من همراه بود، برای کسب اطلاع در این زمینه‌ها به جمع‌آوری کتابهایی از گوشه و کنار جهان همت گماشتم که توسط افراد صاحب صلاحیت و خوشنام نوشته یا جمع‌آوری شده بودند و در بین نویسندگان آنها نام چند دکترای فلسفه به چشم می‌خورد.

یکی از کتابهای حجیم در این رشته‌ها «بررسیهای روحی در پشت پرده آهنبین بود». این اثر مصور بارها در کشورهای غربی تجدید چاپ شده بود و نشان می‌داد که عشق به مطالعه و تجربه در این زمینه در تمام نقاط جهان گسترده است. در بسیاری از موارد برای این موضوعات از اصطلاح پاراسایکولوژی^۱ استفاده می‌شود که در فرهنگ پنج جلدی آریانپور به این صورت بیان شده است: «روانشناسی تجربی که برای روشن‌بینی و درک افکار دیگران از دور، تجربیاتی به عمل می‌آورد».

در دایره المعارف فلسفه چاپ مسکو حوزه پاراسایکولوژی به این صورت مشخص شده است:

۱- نوعی حساسیت و بصیرت که بر اثر آن انسان می‌تواند از برخی روشها اطلاعاتی کسب کند که با دریافت از راه حواس پنجگانه و طرز عمل سایر اندامها قابل تفسیر نیستند.

۲- تاثیر گذاری موجود زنده بر روی اجسام و پدیده‌های مادی در خارج از کالبد او، بدون آنکه عضلات در این ارتباط دخالت داده شده

باشند.

۳- ایجاد تمایلات و یا طرز تفکرهایی در دیگران.

در کشورهای کمونیستی از آنجا که بحث در این مقولات بابینان ایدئولوژیک جامعه شدیداً در تضاد است، به جای پاراسایکولوژی از اصطلاحات به ظاهر مادی استفاده می‌شود.^۱ تا برای رژیم حاکم در آن کشورها قابل تحمل تر باشد.

هیپنوتیزم جزئی از پاراسایکولوژی نیست، ولی یکی از ارزنده‌ترین وسایلی است که برای دستیابی به برخی از پدیده‌های پاراسایکولوژیک از آن استفاده می‌شود.

از لحاظ تاریخی تمام علوم از جمله: پزشکی، شیمی، داروسازی، نجوم و... زمانی در انحصار شمن‌ها، ساحران، جویان، لاماها و... قرار داشته‌اند و با پیشرفت علوم و تکنولوژی به تدریج قسمتهایی از آن به عنوان پدیده‌های علمی مورد تایید قرار گرفته و قسمتهایی به نام اوهام و خرافات به زباله دانی تاریخ سپرده شده‌اند. در اینجا بد نیست برای درک ارتباطات کهن پزشکی و جادوگری به صفحه ۳۱۳۹ فرهنگ پنج جلدی آریانپور مراجعه و به معانی که برای این لغت آمده توجه کنیم. برخی از این معانی را در زیر همین صفحه به عنوان زیر نویس^۲ ملاحظه می‌کنید.

پس از قرن‌ها تردید و نفی کلی، بالاخره در سال ۱۸۸۶ یک انجمن علمی برای تحقیقات بر روی مسائل روحی و سایر پدیده‌های ناشناخته با

1- Psychotronics, Bio - Information, Bio - Introscopy

۲- Medicine دارو، دوا، پزشکی، طب، علم طب، بت (در میان وحشیان)، طلسم، جادوگر، ساحر، جادوگری، سحر، دکتر، پزشک، طبیب.

شرکت برجسته‌ترین چهره‌های علمی که در متن کتاب به نام برخی از آنها اشاره شده، در انگلستان تشکیل شد و بعد در کشورهای دیگر نیز تشکیلات مشابهی بوجود آمد. در شرایط کنونی بیشتر از ۲۴۰ مرکز علمی دانشگاهی از این نوع در بیش از ۳۰ کشور جهان تشکیل شده است که دانشگاه‌هایی مانند: هاروارد، دوک، استنفورد و کلارک در آمریکا از پیشانیان این تحقیقات می‌باشند.

با وجود نتایج قطعی و غیر قابل تردیدی که به دست آمده و در این کتاب به برخی از آنها اشاره شده است، بررسی پاراسایکولوژی به عنوان «یک مقوله علمی قابل بررسی» مورد قبول قرار گرفته است، اما هنوز هم تضاد عقاید و آراء درباره اجزای آن، هم در محافل علمی و هم در بین عامه مردم، از بین نرفته و جداییت‌های علمی و اسرار آمیز آن طرفداران و مخالفان زیادی را جلب کرده است. گروهی آن را «پدیده‌هایی متعالی و درخشان» و جمعی آن را «خرافات و واپس نگری» می‌پندارند، ولی در هر حال تحقیق پیرامون آن را مفید و ارزنده می‌انگارند.

بدون شک یکی از انگیزه‌های جالب برخی از افراد برای مطالعه و آموزش هیپنوتیزم و عرفان انجام آزمایشها و کسب تجربه‌های عملی در این زمینه‌های گسترده است.

اینجانب در سالهای گذشته در شرایطی که بحث در این مقولات را زود و زمان را برای طرح این مطالب مناسب نمی‌دانستم، ابتدا با ترجمه چند کتاب علمی در زمینه هیپنوتیزم که همه توسط برجسته‌ترین روان پزشکان جهان نگاشته شده بودند، زمینه لازم را بوجود آوردم و در سفری که در زمستان سال ۱۳۶۷ به پاریس برای دیدار فرزندم داشتم، او مرا به

مطالعه و تعمق بسروری مطالب این کتاب تشویق کرد. این سفر که در سردترین ماههای سال صورت گرفت و ضمناً پس از چند سفر دیگر پاریس آن جاذبه اولیه را برایم نداشت، فرصت زیادی در اختیارم گذاشت تا به ترجمه این کتاب که به نظر من برعکس حجم کمش بسیار پر محتوا است، بپردازم. در ترجمه این کتاب سعی کردم با اضافه کردن زیرنویسهای لازم - هر چند منابع کافی در اختیار نداشتم - آن را برای خواننده ایرانی پر بارتر و ملموس‌تر بنمایم.

در طرح مطالب از جبهه‌گیری مثبت یا منفی اجتناب کرده‌ام و اصولاً مضمون کتاب که بر اساس تجربه و تجزیه و تحلیل‌های یافته‌های عینی بنا شده، نیازی به این حرفها ندارد.

امیدوارم در سایه فرهنگ ملی غنی و پرباری که داریم، و با توجه به مسائل جالبی که در عرفان اسلامی و ایرانی موجود است، انتشار این کتاب فتح بابی باشد تا در کشورمان تجربه و تحقیق‌جانشین بحثها و جدلهای لفظی غیرمستند، انتزاعی و در نتیجه ملال‌انگیز بشود.

به نظر من با زمینه‌ای که افراد دغلباز و فریبکار غریب‌وارد و سودجو در ذهن مردم کشورمان بوجود آورده‌اند، شایسته است کسانی که دارای تحصیلات در رشته‌های روان‌شناسی و علوم طبیعی هستند اینکار عمل را به دست بگیرند تا افراد علاقه‌مند و کنجکاو را جلب نمایند و مانع آن شوند که در دام سودجویان فرصت طلب گرفتار گردند و نیز وظیفه متخصصین است که در شناساندن این رشته علمی بکوشند و با ارائه روشهای نوین علمی، چهره آن را از آلودگی‌ها بزدایند.

در اینجا لازم می‌دانم به نحوه برخورد و طرز تلقی مردم شرق و

غرب از پدیده‌های پاراسایکولوژی اشاره کنم. در شرق، مثلاً در هندوستان، کسانی هستند که دست به اعمالی می‌زنند که همان پدیده‌های پاراسایکولوژی است ولی نه به این موضوع آگاهند و نه قادرند علت و ریشه اعمال خود را توضیح دهند و نه می‌توانند به نحو قابل قبولی به آموزش علاقه‌مندان بپردازند. در نتیجه کسانی که در این مسیر گام می‌گذارند با موانع بسیار مواجه می‌شوند و علی‌رغم تلاش بسیار و تحمل ریاضت، دست‌آورد قابل توجهی کسب نمی‌کنند. یکی از موانع عمده وجود نوعی انحصارگرایی و رازداری در بین کسانی است که به برخی از پدیده‌های این علم به‌طرز تجربی دست یافته‌اند.

برعکس، در غرب با وجود کتابخانه‌های بسیار و انبوه کتابها و محافل علمی، واقعاً هر کس هر چیزی را بداند با گشاده دستی در اختیار جویندگان این طریق قرار می‌دهد و به میزان کمتری بازار گرافه‌گویی و پوشیده‌گرایی علمی رواج دارد.

مروری‌گذرا بر مطالب این مجموعه:

در فصل اول، به گزارش «چند مورد از مشهورترین وقایعی اشاره می‌شود که دانشمندان معروف و سرشناسی بر صحت وقوع آنها مهر تایید گذاشته‌اند و از وجود و وقوع برخی از پدیده‌های فوق طبیعی خبر می‌دهند. در فصل دوم، سیری برناردیخ، توجیه هیپنوتیزم، روش ایجاد و پدیده‌هایی که در جریان هیپنوتیزم پدیدار می‌گردند، شده است و به قابلیت‌هایی که در هر مرحله، سوژه هیپنوتیزمی پیدا کرده اشاره شده است. توجه زیاد به این فصل برای درک مفاهیم و نمودهایی که در فصول بعد به آنها اشاره می‌شود، لازم است.

در فصل سوم، خیلی بیشتر از فصول قبل مطالب قابل قبول و قابل تعمق وجود دارد. در این قسمت با دقت و ظرافت بیشتری درباره انواع دریافت‌های روحی بحث شده و مطالب آن حتی برای ذهن‌های شکاک، امکان پذیرش بیشتری دارند.

در فصل چهارم، به برخی از مشاهدات یا ادعاهای مسمریستهای اولیه اشاره شده که درباره مضامینی مانند تله‌پاتی، روشن بینی، اشتراك در احساس، متمرکز کردن حواس سوژه در یک جسم خارجی، هیپنوتیزم از راه دور و کسب اطلاعات گسترده از طریق لمس یک جسم در شرایط مدیومی اشاره شده که بیشتر آنها برای نخستین بار برای فارسی‌زبانان منتشر می‌شوند.

در فصل پنجم، به دهه‌های معاصر اشاره می‌شود که همگام با شناخت علمی هیپنوتیزم و کاربرد وسیع آن در درمان بیماریهای ناشی از جنگ، برخی از هیپنوتیزورها بر سرسیهای خیرات‌انگیزی در زمینه اثبات عملی دریافت‌های خاراج حسی انجام داده‌اند و مدیوم‌هایی با قابلیت‌های شگفت‌آورد در این موفقیت‌ها مؤثر بوده‌اند. در این فصل روشهایی عملی برای ایجاد و افزایش احساس‌های خاراج حسی ارائه می‌گردند.

در فصل ششم، به بحث درباره پدیده مرموز تناسخ می‌پردازد که بسیاری از سوژه‌های هیپنوتیزمی دوسیر قهقراپی در زمان، به شرح زندگی‌های گذشته خویش و خاطرات مرتبط با آن می‌پردازند. در قسمتی دیگر پدیده رجعت در زمان با ذکر برخی از مثالهای تاریخی مورد توجه قرار می‌گیرد.

در فصل هفتم، پدیده‌های تشخیص و درمان غیرعادی مورد نظر

قراری می‌گیرند.

در فصل هشتم، نویسنده با عنوان «وضعیت کنونی واقف‌های آینده» در حالی که به عنوان یکی از اعضاء و محققان انجمن تحقیقات روحی انگلستان به بحث درباره برخی از تجربیات شخصی خویش می‌پردازد، به موارد بسیار جالبی اشاره می‌کند.

جهان ناشناخته‌ها لزوماً دنیای جهل و جساد نیست که در تیرگی ناواقفیت‌ها، دامهایی فراروی افراد ساده لوح قرار داده شده باشد و با ارائه متون مبهم و بیانات استعاری و دوپهلوی، داعیان احاطه به قدرت‌های دروغین به عوام فریبی پردازند و باروی بر تافتن از خرد و دانش به خرد، سیزی پردازند، همانطور که در بسیاری از نوشته‌های صوفیان و عارفان پیشین هم شواهدی به چشم می‌خورد...

در این مجموعه به جای بحث درباره پدیده‌های اسرار آمیز به قصد تفنن، کوشش شده است روشهای عملی استفاده از دانشهای ماورائی در جهت ارتقای سطح سلامتی و آگاهی افراد صاحب اندیشه‌های کنج‌گاو و جستجوگر مطرح گردند و به جای قشری نگری مادی و جزئی اندیشی، به انواع دیگری از قابلیت‌های پیچیده و پرمعنای روان آدمی در زمینه خردمندی ماورائی هم توجه شود.

در میان دانشمندانی که بر رسیبهای ارزنده‌ای در این زمینه انجام داده‌اند، شارل ریشه برنده جایزه نوبل در رشته فیزیولوژی، و بلیام کروکس کاشف عنصر نالبوم، لامپ کروکس و رادیومتر، آرسونوال فیزیکی‌دان و مخترع جریانهای الکتریکی پرفرکانس، برانلی مخترع بی‌سیم... قرار دارند. در کتاب اسامی بیشتری از اندیشمندان شرق و

غرب آمده است.

برای دانشجویان علوم هیپنوتیزمی هنوز صحبت از دانشهای ماورائی و توجه به سنتها، تعالیم و پندارهای مبهم که بادر جانی از پوشیدگی مطرح می‌شوند، جذابیت زیادی دارد. ولی به نظر ما هیچ چیز از حقیقت و واقعیت زیباتر نیست. صادقانه باید اعتراف کنیم در سرزمین مغیبات و آنجا که انسان در مرز بین علم و سحر گام برمی‌دارد، در حال و هوای مه آلودی که وجود دارد، تشخیص خطا از صواب بسیار مشکل است.

دکتر سید رضا جمالیان

بهمن ۱۳۶۸

فصل اول

پدیده‌های «غیر متعارف» هیپنوتیزمی

برخی از برجسته‌ترین دانشمندان ۱۰۰ ساله اخیر که در بین آنها برخی از برندگان جایزه نوبل و ممتازترین کاشفان قرن مسا قرار دارند، خاطرات و گزارشهایی را منتشر کرده‌اند که با وجود آنکه شاهدان دیگری هم در صحنه وجود داشته و آنها در حالت روانی غیر عادی هم قرار نداشته‌اند، ولی با این وجود گهگاه بادیرباوری و شك و تردیدهایی تلقی شده‌اند. مثلاً:

زنی در حالت هیپنوتیزم در مطب يك پزشك نامدار، از شعله‌های مهبی خبر داد که در همان لحظات در ۲۵۰ کیلومتری در آزمایشگاه دوست دانشمند او در حال اشتعال بودند.

زن دیگری بآلمس قطره‌ای از خون خشك شده که بر روی شال کردن فرد ناشناسی قرار گرفته بود، بی‌درنگ اعلام داشت که صاحب

آن مرده و جریان سرگت او را هم مطابق با واقع بیان داشت.

يك دختر هیپنوتیزم شده پس از لمس قطره خونی که بر روی کت يك فرد مرده قرار داشت، درباره جریانی که منجر به پیدایش جنایتی شده بود سخن گفت و به کمک حرقهای او، از روی مشخصاتی که برای ظاهر قاتل گفته بود، فرد جانی دستگیر گردید.

يك نوجوان هیپنوتیزم شده، دقیقاً اطلاعاتی درباره فعالیتهای پنهانی پدرش ارائه داد و فرد دیگری به صورتی بسیار عجیب و باور نکردنی، مضمون عناوین روزنامه‌ای را که روز بعد چاپ می‌شده فاش کرد. مردی دچار يك بیماری شده بود که پزشکان از درمان آن عاجز شده بودند. وقتی که او توسط يك هیپنوتیزور دوره گرد که هیچگونه اطلاعاتی درباره علوم پزشکی نداشت هیپنوتیزم گردید، در حالت خلسه هیپنوتیزمی او دقیقاً نوع بیماری خود را تشخیص داد و برای خودش درمانهایی را مشخص کرد و به کمک آنها معالجه گردید.

این داستانها نتیجه اغراق گوئیهای رمان نویسهای خیالپرداز نیست. تمام آنها واقعاً انصاف افتاده‌اند. دلیل ما بر صحت وقوع آنها حضور و شهادت مردان دانشمندی است که قدرت قضاوت و شخصیت برجسته آنان تردیدی برایشان باقی نمی‌گذارد.

برای مثال در مورد اول «پروفسور پیر ژانه» روان‌شناس و متخصص اعصاب نامی فرانسه يك روز در حالی که زنی را هیپنوتیزم کرده بود، از سوژه خود درخواست کرد تا خود را برای چیزی که او به آن سفر روحی نام نهاده بود، آماده سازد. برای این منظور ضمیر یا روان فرد هیپنوتیزم

شده باید به نقطه دوری برود و ببیند که دوست او «پروفسور شارل ریشه» مشغول چکاری است.

آزمایشگاه پروفسور ریشه در پاریس قرار داشت و از محل برگزاری آزمایش که در بندر «لو هاور» زیر نظر پروفسور ژانه انجام می‌گردید، ۲۵۰ کیلومتر فاصله داشت. در لحظاتی که سوژه هیپنوتیزمی ژانه بانام «لئون» با داد و فریاد از مشاهده يك آتش سوزی خبر می‌داد، گویی روح او شاهد وقوع حریق بزرگی بود که در همان لحظات واقعاً اتفاق افتاده بود و این حریق به آزمایشگاه پروفسور ریشه زبانهای زیادی وارد کرد.

پروفسور ریشه در مورد صحت و اصالت واقعه دیگری گواهی داده است که توسط یکی از همکاران او «دکتر اوژه اوستی» انجام شده بود. این پزشک (دکتر اوستی) برای سالیان دراز، مدیر «انستیتی بین‌المللی بررسیهای متافیزیکی» در پاریس بود.

پیر مردی به نام «لاراسل» يك روز برای گردش در دهکده، از خانه خارج شد و دیگر مراجعت نکرد. موقعی که پس از ۲ هفته جستجوی ممتد در گوشه و کنار، کوچکترین نشانه‌ای از او بدست نیامد، اطرافیان او يك شال گردن پیر مرد مفقود شده را برای دکتر اوستی فرستادند تا شاید سوژه‌های هیپنوتیزمی او بتوانند کمکی در این زمینه ارائه دهند. دکتر اوستی این شال گردن را به یکی از سوژه‌های هیپنوتیزم شده به نام «مادام مورل» داد، بدون آنکه کوچکترین مطلبی در این مورد به او بگوید.

مادام مورل به دقت مشخصات ظاهری پیر مرد را بیان کرد و دوباره مشخصات لباس او قیل از گم شدن، محل زندگی قبلی او، مسیری که قبل از گم شدن طی کرده و بعداً مفقود شده بود، اطلاعات دقیقی ارائه داد. او

اضافه کرد که در شرایط کنونی جسد او بر روی چوبی در میان چند بوته و در کنار یک نهر قرار دارد. او گفت که پیرمرد در جریان پیاده روی دچار ناراحتی شده و برای استراحت بر روی تنه درختی نشست و همانجا مرد. موقعی که تحقیقات جدیدی برای پیدا کردن او با توجه به اطلاعات جدید انجام گرفت، جسد لا راسل درست در موقعیتی پیدا شد که با بیانات مادام مورل تطبیق می‌کرد. رو بهمرفته تمام حرفهایی که او در حالت خلسه گفته بود، با حقایق عینی تطبیق می‌کرد.

دختری که پس از لمس يك لكه خون که بر روی لباسی قرار داشت، درباره وقوع يك جنايت صحبت کرد، «سینیورا ری‌یز دو‌زیروله» نام داشت و به عنوان سوژه هیپنوتیزمی فوق‌العاده با پزشك مكزیکی «دکتر گوستاو پاژنس‌تچر» کار می‌کرد. در این آزمایش «دکتر برنس» کتبی را که کشاورزی در لحظه مرگ پوشیده بود، به سوژه ارائه داد. سوژه مدتی قسمتهای مختلف کت را با انگشتانش لمس کرد و فقط می‌دانست آن کت در کدام کارگاه تولید شده است، ولی موقعی که انگشتان سوژه به يك لكه خون خشك شده برخورد، جریان به صورت دیگری درآمد و مطالب دقیق و شگفت‌آوری درباره يك جنايت بیان کرد و صحنه قتل را به‌طور دقیق شرح داد.

نه دکتر پاژنس‌تچر درباره این جنايت مطلبی می‌دانست و نه دکتر برنس کوچکترین اطلاعی در این باره داشت. تحقیقات بعدی نشان داد تمام مطالبی که توسط سینیورا ری‌یز بیان شده بود، حقیقت داشته است.

1- Senora Reyes de Zierold

2- Dr Gustav Pagenstecher

الکساندر ارسکین که يك هیپنوتیزور مشهوری است، تعریف می‌کرد که روزی پسريك سیاستمدار معروف را هیپنوتیزم کرده و در حالت خلسه یا «ترانس» از او پرسیده بود که پدرش در آن لحظه - که در جای دیگری بود مشغول انجام چکاری است؟ این فرد سیاستمدار پس از آنکه شرح دقیقی را که پدرش درباره او گفته بود شنید، آنقدر از این موضوع متعجب و در عین حال دچار ناراحتی گردید که دوستانه از ارسکین قول گرفت تا در تجربیات هیپنوتیزمی خود دیگر به هیچ وجه او را دخالت ندهد.

سوژه‌ای که عناوین روزنامه‌ای که فردا چاپ و منتشر می‌شد قبلاً اعلام می‌کرد، این عمل درخشان و شاهکار خویش را در حضور عده‌ای از برجسته‌ترین متخصصان پزشکی در انگلستان انجام داد. بنا به «دلیل شغلی» نام این فرد اعلام نگردید، ولی بسیاری از صحبت‌های او بر روی نوار ضبط شد تا در آینده صحت یا سقم آنها ثابت یا رد شود.^۱

مردی که به صورت «معجزه آسای» توسط يك فرد ناشناس که يك هیپنوتیزور دوره ندیده بود درمان شد، «ادگار کیس» آمریکایی بود که بعداً با عنوان «دکتر خوابیده» شهرت بسیار زیادی پیدا کرد. او در سال ۱۸۷۶ در کنتاکی متولد شده و در سن بیست و يك سالگی بر اثر ابتلای به

۱- موقعی که با سرم بهنام، در کتابفروشی اسمیت در پاریس مشغول انتخاب کتاب در قفسه علوم پنهانی (Occult Science) بودیم، بهنام اتفاقاً در یکی از کتابهای ستر آداموس پزشك، منجم و غیبگوی فرانسوی به سطورى برخورد که در ارتباط با حوادث سال ۱۹۸۰ در ایران از حوادث پهراس «خبر داده بود... گویا شاه نعمت‌اللهی هم به صورت مشابهی با شعرو با ترجیع‌بند «می‌بینم» حوادث آینده را پیشگویی کرده بود. «مترجم»

يك نوع ورم حنجره یا لارنژیت شدید، قدرت تکلم خود را از دست داده بود.

با وجود معالجات طولانی پزشکی، او نتوانست قدرت تکلم خود را دوباره بدست بیاورد تا اینکه يك هیپنوتیزور دوره گرد که از طریق نمایشات هیپنوتیزی زندگی خود را اداره می کرد، تصمیم گرفت او را تحت درمان قرار دهد. این هیپنوتیزور فقط موفق شد کيس را در شرایط خلصه هیپنوتیزی درمان کند و تمام کوششهای او برای درمان کامل کيس در حالت عادی ناموفق ماند.

پس از آنکه این هیپنوتیزور حرفه ای منطقه را ترك کرد، يك هیپنوتیزور آماتور به نام «آقای لین» اظهار داشت که اگر بیمار بتواند در حالت خلصه هیپنوتیزی صحبت کند، لابد می تواند در باره طبیعت بیماری خود هم مطالبی بگوید و شاید این مطالب راه درمان را مشخص کند. کيس با این موضوع موافقت کرد و آقای لین او را هیپنوتیزم کرد و در این شرایط از او پرسید که چرا قدرت گویایی خود را از دست داده و چگونه ممکن است بار دیگر و برای همیشه قدرت تکلم خود را بازیابد، او موقعی که آقای کيس مطالب زیر را بیان کرد، غرق تعجب شد.

«بلی، ما می توانیم بدن را مشاهده کنیم، در شرایط عادی بدن نمی تواند تکلم کند زیرا برخی از تارهای صوتی به صورت نسبی فلج شده اند. این حالت بر اثر خستگی عصبی ایجاد شده و يك حالت روحی و روانی است که علائم آن به صورت يك بیماری جسمی نظاهر پیدا می کند. اگر در شرایط خلصه و با تلقین جریان خون در ناحیه آسیب دیده زیاد شود، این ناراحتی ترمیم پیدا می کند.»

لین به همین صورت اقدام کرد و تلقینات لازم را انجام داد. در پی این عمل، رنگ گلوئی کيس تغییر کرد و پس از چند دقیقه او اعلام کرد که «کاملاً» خوب شده ام و کلیه ناراحتیهایم برطرف شده است. حال تریبی بده تا نحوه جریان خون به شکل نخستین خود برگردد. پس از آن بدن مرا از خواب بیدار کن.» آقای لین به همین ترتیب اقدام کرد و آقای کيس پس از بیدار شدن، برای تمام عمر توانست به خوبی صحبت کند.

آقای لین و آقای کيس پس از این جریان به این نتیجه رسیدند که می توانند به همین صورت به دیگران هم کمک کنند. بنا بر این تصمیم گرفتند بقیه عمر خودشان را صرف این نوع کارها بکنند. به این ترتیب معلوم شد که در شرایط خلصه هیپنوتیزی، کيس می تواند حتی تشخیص بیماری کسانی را که در دور دست هستند، بدهد. در مدت عمرش او در حدود ۳۰ / ۰۰۰ بیماری را تشخیص داد و با به قول خودش تشخیص آنها را «خواند» که برخی از آنها بنابه درخواست پزشکان صورت گرفته بود. بر اساس گزارشهایی که در دست است، اکثر این تشخیص ها بسیار دقیق بوده اند.

مواردی که ذکر شدند، نمونه هایی از گزارشهای متعددی است که در مورد پیدایش پدیده های متعالی و برتر در شرایط هیپنوتیزی حاصل می - گردند؛ و در اصطلاح، عوام «عوامل روحی و فوق طبیعی» را در پیدایش آنها مؤثر می دانند. این نامگذاری یا طبقه بندی به این خاطر است تا آنها را از پدیده های هیپنوتیزی که در این روزها معمولاً طبیعی تلقی می گردند، جدا کنند.

انواع متعددی از پدیده‌های «روحي» - از جمله تله‌پاتی^۱ - معمولاً در شرایط غیر هیپنوتیزمی هم می‌توانند پیدا شوند. این پدایش معمولاً به صورت خود به خود و به شکلی غیر قابل پیش‌بینی و نامطمئن است. برای اینکه بهتر و بیشتر بتوان این پدیده‌ها را تحت کنترل در آورد، پژوهشگران و محققان به صورت فزاینده‌ای به هیپنوتیزم روی می‌آورند.

قبل از آنکه بیشتر دربارهٔ پدایش پدیده‌های فوق طبیعی با افزایش قدرت روحی با هیپنوتیزم صحبت کنیم، اجازه بدهید به صورتی خلاصه ابتدا به نمودهای هیپنوتیزمی نظری بیفکنیم تا بدانیم هیپنوتیزم چیست و چه کارهایی می‌تواند انجام دهد، در این شرایط درک پدیده‌های روحی و علمی که این مسائل را مورد بررسی قرار می‌دهد - یعنی تحقیقات روحی - بهتر قابل فهم هستند.

فصل دوم

هیپنوتیزم و هیپنوز

با آنکه اعتقاد به جادو و خرافات در عصر ما کاملاً مرده و مدفون شده است، ولی با این وجود عده زیادی هنوز هیپنوتیزم را نوعی پدیدهٔ شوم و سحرانه تصور می‌کنند و هیپنوتیزور را فردی می‌انگارند که با قدرت‌های اهریمنی خود می‌تواند بر جسم و جان قربانی معصوم خویش مسلط گردد. برای عدهٔ زیادی از افراد جامعه که به ویژه در سالهای اخیر با اهداف متعددی از جمله درمان معجزه‌آسای بیماری‌ها از هیپنوتیزم استفاده می‌کنند، این نوع تصورات نادرست در بین افراد جامعه واقعاً تعجب‌آور است. با پیشرفت سریع و گستردهٔ علوم دیگر باورهای نادرست در مورد هیپنوتیزم ناپستی طرفداران زیادی داشته باشد، ولی با این درجه از پیشرفت علوم هم، هنوز ماهیت و طبیعت واقعی هیپنوتیزم بخوبی شناخته نشده است و به جای آنکه بتوانیم پدیده‌های هیپنوتیزمی را تشریح و تفسیر

۱- Telepathy یک نوع دریافت خارج حسی از حالت روحی یا فاعلیتهای

شخص دیگر است.

کنیم، باید به گزارش و توصیف آنها پرداختیم. در شرایط کنونی این عقیده به صورت رسمی، مورد قبول همگان قرار گرفته که در هیپنوتیزم هیچگونه پدیده روحی، فوق طبیعی یا مرتبط با علوم خفیه «مقیبات» وجود ندارد.

حالت هیپنوز

به طور کلی لغت هیپنوتیزم برای شرح موضوع و تکنیک‌هایی بکار می‌رود که نتیجه نهایی آن ایجاد حالت هیپنوز است؛ هر چند با نوعی سهل انگاری لغت هیپنوز گرا را در اشاره به دو اصطلاح فوق بکار می‌رود. این هر دو لغت از یک ریشه یونانی هیپنوز به معنی خواب مشتق شده‌اند و این اصطلاحات توسط بنیانگذار هیپنوتیزم پزشکی «دکتر جیمز برید» وضع شد تا اصطلاح «مسریم» یا «مغناطیس حیوانی» را بکار نبرند. اساس این نام‌گذاری این باور نادرست بود که هیپنوتیزم نوعی خواب است.

این درست است که برخی از مشخصات ظاهری هیپنوتیزم مشابه خواب است و برای ایجاد آن در جریان تلقینات اولیه از لغت خواب استفاده می‌شود، ولی تفاوت‌های زیادی این دو پدیده را از یکدیگر متمایز می‌نمایند. به طور واضح فرد خوابیده قادر به تکلم نیست، در حالی که در شرایط هیپنوتیزمی این ارتباط کلامی بخوبی برقرار می‌گردد و سوژه نسبت به تلقینات ارائه شده عکس العمل مناسب نشان می‌دهد. این تفاوتها بخوبی توسط آزمونهای علمی و مشاهدات عینی نشان داده شده‌اند.

در جریان هیپنوتیزم، واکنشهای عصبی مانند حالت بیداری و بدون تغییر باقی می‌مانند (مگر اینکه برای ایجاد تغییراتی در آنها تلقینی

شده باشد)، در حالی که این واکنشها در جریان خواب تا حد قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابند. مقاومت الکتریکی بدن هم در جریان هیپنوتیزم بدون تغییر باقی می‌ماند، در حالی که در خواب طبیعی تا ۱۰ برابر افزایش پیدا می‌کند. در آزمایش‌های جدیدی که با توجه به منحنی‌های الکتریکی یا امواج مغزی «الکترو آنسفالوگرافی» صورت گرفته‌اند، تفاوت‌های بسیار واضحی مشاهده شده است.

حالت هیپنوز را نمی‌توان به راحتی مشخص کرد. حدود آن از یک حرف شنویی آگاهانه تا تلقین پذیری شدید تا خود آگاهانه متغیر است و با توجه به عمق حالت هیپنوتیزمی، از یک اختلال در ارتباط و نوعی تحولات روحی متفاوت تا یک خلصه عمیق مشابه وضع برخی از افراد در وضعیت خواب‌گردی یا سومانبولیسم متفاوت است. برخی پدیده هیپنوتیزمی را نوعی تلقین پذیری شدید دانسته‌اند، ولی این تنها قسمتی از آثار هیپنوتیزم است. محال است در شرایط کنونی بتوان دقیقاً هیپنوتیزم را تعریف کرد هر چند مطالب زیادی در این زمینه ارائه شده است.

شاید بهترین راه برای شناختن هیپنوتیزم، این باشد که به صورت عینی پدیده‌های مربوط به آن را تحت نظر بگیریم. از جمله نحوه القای هیپنوتیزم، پدیده‌های هیپنوتیزمی، قابلیت و ظرفیت‌های آن و بالاخره محدودیت‌های آن. در این صورت بهتر می‌توان درباره باورهای نادرستی که در مورد هیپنوتیزم در اذهان عمومی وجود دارند، اظهار نظر کرد.

در دهه‌های گذشته تنها راه دسترسی و مشاهده پدیده‌های هیپنوتیزمی شرکت در جلساتی بود که هیپنوتیزورها در حلقه‌ای با فروش بلیط و اجرای نمایشهایی شبیه عملیات سیرکی انجام می‌دادند. در این شرایط، تبلیغاتی

که از روزهای قبل انجام می گرفت، از حضور مردی با قدرت های نامحدود و جادویی خبر می داد. در این نمایشها، هرچند با نورپردازی و رنگ آمیزی صحنه و به کمک نور و موسیقی جلال و جبروتی برای هیپنوتیزور و پدیدده های هیپنوتیزمی بوجود می آوردند، ولی آنچه ارائه می شد اصیل و واقعی - نه چشم بندی و ظاهرسازی - بود. برای مثال برخی از داوطلبان پس از نوشیدن آبی که با تلقین شراب به آنها داده شده بود، مست می کردند و جوانانی که در مورد شرکت در یک مسابقه قایقرانی تحت تلقین قرار گرفته بودند، غرق عرق می شدند. برخی از آنها که در مورد خوردن سیب تحت تلقین قرار گرفته بودند، با اشتها ی زیاد و قیافه شاداب به بیازی که به آنها داده شده بود گاز می زدند و بسیاری از عملیات مشابه. هرچند هیپنوتیزورهای صحنه از برخی از افراد یا همکاران خود برای دلقک بازی و انجام حرکات خنده آور استفاده می کردند، ولی در این شرایط هم این سوره های هیپنوتیزمی صادقانه عمل می کردند.

با توجه به این نوع نمایشها بود که قانون سال ۱۹۵۲، انجام این نوع نمایشها را، مگر در شرایط خاص، غیر قانونی اعلام کرد. تصویب این قانون لازم بود، زیرا تلقینانی که غیر مسئولانه توسط این افراد به گروهی از افراد تلقین پذیر داده می شد، می توانست خطرناک باشد یا از هیپنوتیزم در موارد نادرستی استفاده شود.

در آن زمان در موقع بحث در این زمینه که چه کسی هیپنوتیزم می شود و چه کسی نمی شود، مسأله بیشتر به «قدرت اراده» ربط داده می شد و تصور عمومی بدین گونه بود که افراد قوی تر و نیرومندتر عده بیشتری را با سهولت می توانند هیپنوتیزم کنند و شرط اصلی در ایجاد یک حالت

هیپنوتیزمی را نیروهای هیپنوتیزور می دانستند نه زمینه و ویژگیهای سوره هیپنوتیزم شده. در شرایط کنونی در محافل علمی عقیده عمومی بر آن است که افراد باهوش و صاحبان ذهن های خلاق راحت تر هیپنوتیزم می شوند و این با آنچه که هیپنوتیزم پذیری را ویژه افراد ضعیف می دانستند تفاوت زیادی دارد. افراد باهوش با طبیعی بهتر هیپنوتیزم می شوند. در حالی که کسانی که دچار نقایص روحی و یا بیماری های روانی هستند، خیلی به سختی هیپنوتیزم می شوند.

اکثریت عظیمی از افراد جامعه می توانند هیپنوتیزم شوند و اینطور به نظر می آید که تنها ۵٪ تا ۱۰٪ از کل جمعیت نمی توانند هیپنوتیزم شوند. در حدود ۲۵٪ از مردم به سادگی هیپنوتیزم می شوند و در جلسه سبکی فرو می روند و در حدود ۲۵٪ از افراد جامعه این قابلیت را دارند که به جلسه بسیار عمیق یا سونامبو لیستیکی برسند و بقیه در مراحل بینابینی قرار می گیرند.

برخی از افراد در اولین جلسه به جلسه بسیار عمیقی می رسند، در حالی که دیگران در طی جلسات متوالی هر بار به مرحله عمیقتری می رسند. محال است به طور قطع بگوییم که فردی غیر قابل هیپنوتیزم است. در یک پرونده پزشکی که از یک پزشک هیپنوتیزور به جای مانده است، این سابقه موجود است که یک سوره پس از ۷۰ بار هیپنوتیزم نشدن، بالاخره هیپنوتیزم شده بود.

توصیف حالات و عکس العمل های فرد هیپنوتیزم شده آسان نیست. کوشش هایی که در این راستا به عمل آمده، به طرح یک سلسله کلی گویی ها کشیده شده است ولی به طور کلی در مورد عمق هیپنوتیزم مطالب زیر

مورد قبول قرار گرفته‌اند:

حالت سبک یا سطحی: احساس خواب‌آلودگی همراه با تصور سنگین شدن اندامها، یک حالت ریلکس شدن پیشرفته همراه با مهار شدن قدرت انجام برخی از حرکات. قبول برخی از تلقینات ساده همانند اینکه سوژه نمی‌تواند چشمان خود را باز کند یا نمی‌تواند اندامهای خود را حرکت بدهد و غیره. سوژه در این مراحل احساس می‌کند که اگر بخواهد، می‌تواند دستورات هیپنوتیزور را انجام ندهد ولی این کار را نمی‌کند.

حالت بینابینی: خواب‌آلودگی بیشتر. قبول تلقیناتی در زمینه کانالیزی یا انجام عضلانی - هم در مورد سخت شدن یکی از اندامها و هم در مورد تمام بدن. برخی از وضعیت‌ها که در شرایط طبیعی انجام آنها به سادگی و یا به راحتی مقدور نیست، در این حالت با سهولت امکان پذیر می‌شوند.^۱ امکان برقراری حالت فراموشی پس از انجام برخی از کارها در سوژه هیپنوتیزم شده، مهار کردن احساس درد، قدرت چشایی، قدرت بویایی و غیره. در این مرحله امکان استفاده از «تلقین‌های بعد از هیپنوتیزم» امکان پذیر می‌شود، یعنی اینکه می‌توان برخی از دستورات را به سوژه داد که او پس از خاتمه حالت هیپنوتیزمی در زمان خاصی آن را انجام بدهد.

حالت عمیق: به این حالت خواب‌گردی یا سونامبولسم هم گفته می‌شود. پس از آنکه سوژه از این نوع از حلقه با ترانس عمیق خارج شد، حتی اگر تلقینی هم به او نشده باشد، کوچکترین خاطره‌ای از تجربیات

۱- برای مثال برخی از وضعیت‌هایی که مرناس‌های هندی برای ساعت‌های متوالی به خود گرفته و ساعت‌ها در یک حالت بی‌حرکت باقی می‌مانند. م

هیپنوتیزم نداشته و دچار فراموشی کامل حوادث زمان هیپنوز می‌شود. در این مرحله پیچیده‌ترین تلقین‌ها مورد قبول سوژه قرار می‌گیرد و مطابق آن عمل می‌کند. بین سوژه و هیپنوتیزور نوعی هماهنگی و تفاهم کامل برقرار می‌شود. در این مرحله برخی از ویژگی‌ها و قابلیت‌های پیچیده و مرموز در سوژه ظاهر می‌شوند و در این مرحله است که هیپنوتیزورهای صحنه‌شاهکاره‌های خود را به نمایش می‌گذارند. در این حالت بسیاری از توهمات عجیب و غریب در سوژه شکل می‌گیرند و قدرت یادآوری او گسترش خارق‌العاده‌ای پیدا می‌کند. در این شرایط ادعا می‌شود که برخی از فرایندهای متعالی در او پیدا شده که «سفرهای روشن‌بینی» و غیره برخی از آنها به شمار می‌روند.

روشهای هیپنوتیزم کردن

فرایند هیپنوتیزم شدن یک جریان کاملاً ذهنی و فکری است که بیشتر آن با توجه به قابلیت‌ها و استعدادهای ذهنی سوژه صورت می‌گیرد. نقش هیپنوتیزور در این میان آن است که این جریان را در جهت صحیحی هدایت می‌کند. در تمام روشهایی که ابداع شده، هدف اصلی هیپنوتیزور این است که ذهن سوژه بر ایده و موضوع ساده‌ای متمرکز و متوجه شود که نتیجه نهایی آن هیپنوتیزم شدن او است.

صادقانه به این سؤال که چه کسانی قدرت هیپنوتیزم کردن دارند نمی‌توان جواب قاطعی داد. اینطور بیان شده که هر فردی این قابلیت را دارد که بتواند برخی از افراد را هیپنوتیزم کند و هیپنوتیزورها این مهارت را دارند که می‌توانند عدد بیشتری را هیپنوتیزم کنند و بر افراد متفاوتی

اثر بگذارند. گاهی فردی که در مقابل يك هیپنوتیزور، کاملاً غیر قابل هیپنوتیزم شدن معرفی شده، توسط هیپنوتیزم کننده دیگر به سادگی هیپنوتیزم شده است.

کیفیت های مناسبی که در يك هیپنوتیزور خوب باید وجود داشته باشد، بیش از هر چیزی ایجاد احساس اعتماد و امنیت در سوژه و برقراری يك رابطه دوستانه است و این شبیه به حالتی است که در مطب بین پزشك و بیمار برقرار می شود. برتر از آن، هیپنوتیزور باید به خودش اعتماد داشته باشد و به دانش و تجربه ای که کسب کرده ایمان پیدا کرده باشد. هیپنوتیزور در برخورد با سوژه ها بیشتر از آنکه به تکنیک های کتابی یا اکتسابی فکر کند، باید به ویژگی ها و پیچیدگی های روان آدمی توجه داشته باشد. البته در این میان نکته ظریف و غیر قابل بیانی وجود دارد که بسیاری از هیپنوتیزورهای بزرگ به آن اشاره داشته اند و آن مربوط به احساس خاصی است که هیپنوتیزور بر اساس آن در مقابل هر سوژه روش خاصی را انتخاب می کند و به خوبی با او ارتباط برقرار کرده و او را در جهت صحیح هدایت می کند.

بر خلاف عقیده عموم، هیپنوتیزورهای صحنه که در کاپاره ها و مجامع عمومی به اجرای نمایشهایی می پردازند، هیپنوتیزورهای بسیار خوبی نیستند. موفقیت زیاد آنان بیشتر در پرتو تبلیغات و صحنه آرایهایی است که برای آنها فراهم می سازند و بدین وسیله به آنان اعتبار و عظمت می بخشند. از طرف دیگر هیپنوتیزم شدن در جمعی که عده زیادی با اشتیاق به دنبال آن هستند سهل تر است و اصولاً در يك گروه بزرگ حتماً چند سوژه با هیپنوتیزم پذیری شدید وجود دارند.

در تمام روشهای هیپنوتیزم کردن، ابتدا توجه سوژه بر روی موضوع خاصی متمرکز می شود و بعداً با تلقیناتی بر میزان تلقین پذیری طبیعی او می افزایند. احتمالاً سوژه ها در مقابل روشهای مختلف به صورت های متفاوتی حساسیت نشان می دهند و انتخاب روش هیپنوتیزم کردن بیشتر بر میزان تجربه و راحتی هیپنوتیزور در کاربرد برخی از روش های خاص مربوط می شود. گاهی سوژه در مقابل روش خاصی مقاومت به خرج می دهد. در این شرایط بهتر است هیپنوتیزور روش خویش را تغییر بدهد.

هیپنوتیزورهای قدیمی و یا به اصطلاح مسمریست ها - که تصور می کردند يك سیال یا جریان مغناطیسی از بدن آنها خارج و وارد بدن سوژه های آنها می شود - از کار خاصی به نام «پاس دادن» استفاده می کردند. هر چند برای پاس دادن گاهی از تماس دست با بدن استفاده می شد، ولی اکثراً این کار از طریق عبور دست از نزدیک بدن سوژه صورت می گرفت. در عصر ما هر چند گاهی از این حرکات استفاده می شود، ولی اثر آن صرفاً روانی تلقی می شود.

در يك روش مشهور هیپنوتیزم کردن، نگاه سوژه بر روی شیبی درخشان، يك منبع نور ضعیف مانند شمع یا يك جسم متحرك مانند پاندول ساعت معطوف می شود. در این روش علاوه بر هدف اصلی که خسته کردن چشمان سوژه است، جلب و تمرکز توجه سوژه هم وجود دارد و در این حالت تلقین برای خوابیدن، بیشتر مورد توجه قرار می گیرند. گاهی صدای یکنواخت و تکرار شونده ای مانند صدای مترونوم یا ساعت برای این کار مورد استفاده قرار می گیرد. ادعا شده که اگر این صدای یکنواخت با درخشش های همزمان يك منبع نوری هماهنگ شود، اثرات

آن بیشتر خواهد بود.^۱

با اینکه تمام این تشریفات جنبه کمکی دارند، با این وجود برخی از هیپنوتیزورهای باتجربه هم علاقه دارند از آنها استفاده نکنند. خود من شخصاً علاقه دارم که از سوژه بخواهم که درمیل راحتی قرار بگیرد و چشمان خود را ببندد. در این شرایط تنها با «صحبت کردن» او را هیپنوتیزم می‌کنم و بیدارت مجبور می‌شوم، روش خود را تغییر بدهم. خارج کردن افراد از حالت هیپنوتیزمی مشکل نیست. در برابر یک سوژه کم تجربه بهتر است که به صورت تدریجی اقدام شود. مثلاً از او بخواهیم از ۱۰ تا صفر به شکل معکوس بشمارد و پس از هر شماره‌ای بیدار تر و آگاه‌تر شود. برای یک فرد باتجربه، من فقط با انگشتانم یک بشکن می‌زنم و از او می‌خواهم تا بیدار شود.

در مورد سوژه‌ای که عمیقاً در حالت خلسه قرار گرفته، می‌توان با تلقین از او خواست که تمام احساس درد در تمام نقاط بدنش را، به هر صورتی که باشد، از خود دور کند. پیدایش این آزمون نمایانگر وجود یک خلسه عمیق است و یکی از دلایلی است که روزه به روزی بیشتر هیپنوتیزم

۱- برای این کار می‌توان صدای یک ساعت دیواری را بر روی یک نوار ضبط کرد و نوار را با ضبط صوتی که دارای دستگاه نوار صدا است گوش داد. برای مترجم که استفاده از موسیقی با ریتم تند طبل‌ها، استفاده از برخی دودها و بخورهای رنگین و معطر را در «مراسم زار» در جنوب ایران و آفریقا دیده، مشاهده همان ریتم‌های تند طبل‌های آفریقایی با نام موزیک پاپ با عالی‌ترین شکل هماهنگی نوار صدا و استفاده از بخارهای رنگین در شوهای تلویزیونی از لحاظ تطبیقی جالب است. به این ترتیب در مقابل ذهن بشر که در صدها هزار سال اخیر تفاوتی نکرده، هنوز روشهای قدیمی خلسه آور کار ساز هستند. م

دردند انیزشکی و پزشکی - مثلاً در زایمان بی‌درد - مورد استفاده قرار می‌گیرد. قبل از کشف کلروفرم، از هیپنوتیزم برای بی‌حسی وی‌دردی در برخی از اعمال جراحی بزرگ استفاده می‌شده است.

فردی را که عمیقاً هیپنوتیزم شده، می‌توان در حالت کانالسی قرار داد و دست و پای او را برای ساعت‌های متمادی در هر شکل و وضعیتی که ما بلییم بگذاریم. یکی از نمایشهای حیرت‌آوری که هیپنوتیزورهای صحنه در تالارهای نمایش انجام می‌دادند، این بود که پس از برقراری انجماد عضلانی گسترده و شدید در یک فرد، سر او را بر روی یک صندلی و نوک پاهای او را بر روی یک صندلی دیگر قرار داده و در حالی که از بدن او پل ساخته بودند، فرد هیپنوتیزور خود بر روی سینه او قرار می‌گرفت و پس از بیدار شدن، سوژه هیچگونه درد یا ناراحتی را به خاطر نمی‌آورد.

توهمات و رجعت قهقراایی در زمان

یکی از پدیده‌های جالب هیپنوتیزم این است که سوژه در طی آن می‌تواند بسیاری از توهمات را قبول کند. مثلاً اگر به او بگوییم یک سنگ سیاه بزرگ در اتاق است، او می‌تواند این سنگ را مشاهده کند. اگر به او یک پیاز را بدهیم و بگوییم یک سیب خوشمزه است، او طوری به پیاز گاز می‌زند که گویی یک سیب خوشمزه را دارد می‌خورد. اگر به او بگوییم که دارد ویلن می‌نوازد، با حرکات دست و سر خود رفتار یک نوازنده ویلن را تقلید می‌کند و حتی اگر نام آهنگ را از او پرسیم، در این باره هم مطالب مرتبطی خواهد گفت. با بیان یک جمله کوتاه، در نظر سوژه یک کاغذ سفید تبدیل به یک عکس می‌شود و یک گلدان خالی، پر و مملو از

گلپای شاداب و معطر می‌گردد.

يك جنبه جالبتر از این توهمات نوع منفی آنهاست که به همان راحتی مورد قبول او قرار می‌گیرند. مثلاً سوژه قبول می‌کند فردی که هنوز در اتاق، وجود دارد، از اتاق خارج شده است یا یکی از وسایل موجود در اتاق، بندریج ماهیت مادی خود را از دست داده است و یا يك صدایی که استمرار دارد، کاملاً از بین رفته است و یا يك بوی تند، دیگر استشمام نمی‌شود. تمام اینها با تلقین‌های هیپنوتیزمی می‌توانند بوجود بیایند و یا از بین بروند.

يكی از نمودهای بسیار جالب دیگر، تلقین‌های پس از هیپنوتیزمی است. بدینصورت تلقین‌هایی که در زمان هیپنوتیزم به يك سوژه ارائه می‌شوند، پس از پایان حالت هیپنوتیزمی و در زمان دلخواه هیپنوتیزور احساس یا انجام می‌شوند. تمام پدیده‌های ذکر شده را می‌توان در زمان دیگری بوجود آورد. این زمان می‌تواند ساعتها، روزها، ماهها و حتی سالها از زمان هیپنوتیزم فاصله داشته باشد.

هر چند این فرامین یا خراطرات در ذهن سوژه برای مدتها بعد حفظ می‌شوند، ولی او از وجود آنها کمترین خاطره یا اطلاعی ندارد. تأثیرات این پدیده در ایجاد و استمرار برخی از عادت‌ها و رفتارها در هیپنوتیزم درمانی نیاز به تأکید ندارد.

يك فرد هیپنوتیزم شده می‌تواند خراطرات و موضوعاتی را به یاد بیاورد که در شرایط معمولی و در هشیاری و آگاهی عادی آنها را فراموش کرده است. برخی از این خراطرات باردیگر به یاد اومی آیند و گروهی از آنها باردیگر برای او زنده می‌شوند و او همان احساسها و عکس‌العملهایی

را که در زمانهای دور یا نزدیک در حین مشاهده یا انجام آنها داشته، بار دیگر پیدا می‌کند؛ با پدیده اخیر که رجعت در زمان نامیده می‌شود، می‌توان فرد را به زمانهای گذشته، از جمله اوایل کودکی بازگردانید.

در فرایند پیچیده رجعت به زمانهای گذشته، عوامل و پدیده‌های بیشتری از افزایش قدرت یادآوری دخالت می‌کنند. برای مثال فردی که در اشکال اصیل رجعت به زمانهای گذشته به دوران کودکی برگشته، دستخط او هم همانند کودکان می‌گردد و اگر آموزشهای هوشی از او به عمل آید، نتایج آن نیز مانند يك کودک به همان سن و سال بوده و از همه مهمتر آنکه واکنشهای فیزیولوژیک بدن او هم مانند کودک به همان سن و سال می‌شود.

رجعت به زمانهای گذشته در يك رشته از روانپزشکی که به آن «روانکاوای هیپنوتیزمی»^۱ اطلاق می‌گردد دارای فواید و کاربردهای زیادی است، بدین معنی که گاهی برخی از ناراحتیهای روانی بیماران به علت آثار و بار عاطفی حوادثی است که در گذشته‌های دور اتفاق افتاده‌اند. اگر با رجعت در زمان بتوانیم باردیگر کل حادثه را برای او «زنده» کنیم، آثار و عواقب آن که همان ناراحتی روانی حاصله است، از بین می‌رود.^۲ این جریان که به آن «تخلیه روحی» اطلاق می‌گردد، اکثراً به صورت شدید و هیجان‌برانگیزی انجام می‌پذیرد.

1- Hypno - Analysis

۲- در کتاب جالب دکتر ویلیام سارجنت با نام «ذهنهای تسخیر شده» از کار برد هوشمندانه این روش در جریان درمانهای جادویی در مراسم فرقه‌ای در کشورهای مختلف از جمله کشورهای آفریقایی و جزایر کارائیب با تفصیل بیشتر بحث شده است. م

گاهی رجعت در زمان به صورت کاذبی صورت می‌گیرد و با وجود رگه‌هایی از حقیقت، قدرت خیالپردازی سوژه به خودنمایی می‌پردازد. بسیاری از سوژه‌ها دارای قدرت صحنه‌آرایی و ابداعات تخریبی هستند و در چنین مواردی تشخیص یادآوری و زنده شدن يك خاطره اصیل و واقعی سوژه در گذشته با آنچه که ذهن فعال و سازنده او به صورت مصنوعی بوجود آورده است آسان نیست.

خود هیپنوتیزم

در اینجا لازم است به شکل دیگری از هیپنوتیزم که به آن «خود هیپنوتیزم» اطلاق می‌شود اشاره‌ای داشته باشیم. همانطور که قبلاً اشاره کردیم، فرایند هیپنوتیزم يك جریان کاملاً ذهنی است که کلاً در مغز سوژه شکل می‌گیرد و فرد هیپنوتیزور تنها هدایت یا تحریر این جریان را به عهده می‌گیرد. بنابراین این امکان وجود دارد که بدون کمک هیپنوتیزور هم هیپنوتیزم شد. بسیاری از افراد خود به خود در شرایط خاصی به حالت خود هیپنوتیزم سبکی فرو می‌روند و برای عده کمتری امکان دستیابی به آن در هر موقعی که اراده کنند وجود دارد.

يك حالت شناخته شده‌ای وجود دارد که در افرادی که غرق در تفکر می‌شوند ظاهر می‌شود و در حقیقت نوعی خود هیپنوتیزم سبک است که خود به خود بوجود می‌آید. بسیاری از شعرا، نویسندگان و موسیقیدان‌های بزرگ، آفرینش و خلق آثار بزرگشان در لحظات خلسه مانند صورت

1- Self Hypnotism or Auto Hypnosis

2- Brown Study در خیالات و اوام فرورفتن

گرفته است. گوته، کوله ریچ، هوفمن و وزارت تعدادی از این افراد هستند که پل ریشتر به عنوان مثال از آنها یاد کرده و معتقد است که مردان نابغه در يك حالت سونامو بولستی زندگی می‌کرده‌اند. در این لحظه‌ها که آنها در خواب سبکی فرو می‌رفته‌اند، به نظر آگاهتر از حالت‌های عادی بوده‌اند و گویی به حقایق و الانتری دسترسی پیدا می‌کرده‌اند.^۱

اگر چه رسیدن به حالت خود هیپنوتیزم در هر لحظه‌ای که لازم باشد از لحاظ علمی امکان‌پذیر است ولی عملاً آسان نیست. یکی از روش‌ها این است که در شرایط راحتی قرار بگیریم و قسمت‌های مختلف بدن خویش را به تدریج ریلکس و شل بکنیم و همان وضعیتی را بوجود بیاوریم که عملاً در حالت هیپنوتیزمی بوجود می‌آید. در این شرایط باید به تلقین‌های مناسب به خودمان پردازیم، خواه به صورت ذهنی و خواه با صدای نسبتاً بلند، همانطور که در حالت هیپنوتیزم صورت می‌گیرد. با تمرین و تکرار این وضع هر فردی می‌تواند به درجاتی از خود هیپنوتیزم برسد. به جای دراز کشیدن، بهتر است فرد روی مبل در وضع راحتی قرار بگیرد یا اینکه بر روی زمین بنشیند. این حالت باعث می‌شود تا از پیدایش

۱- ادبیات غنی و عارفانه ما مملو از مطالبی است که از این عقیده طرفداری می‌کند. صوفیان و شعرا صوفی مسلک ما بیشتر استدراکات متعالی خود را در حالت خلسه و با منطق ضمیر فاخود آگاه که قیاسی است، احساس می‌کردند و در بازنگری آنها در حالت هیپنوتیزم و با منطق استقرایی بناچار به خردسنجی پرداخته و در حال و شور، حال و شوق را اصیل پنداشته و نظریه پردازی راستین ضمیر آگاه را بعنوان اسب چوبین مطرح کرده و بعنوان این که عقل دوراندهش را با نتایج بدآزموده‌اند، آشکارا دیوانگی را که همان حالت شور و شوق خلسه است بر فرزانگی ترجیح می‌داده‌اند.

خواب طبیعی جلوگیری شود. پیدایش خواب طبیعی بزرگترین عاملی است که تمرین برای خود هیپنوتیزم را با اشکال مواجه می‌سازد.

با اختلاف بسیار زیاد سریع‌ترین و مطمئن‌ترین روش کسب مهارت در انجام خود هیپنوتیزم این است که فرد با روش معمولی متوسط فرد دیگری هیپنوتیزم شود و برای رسیدن به حالت خلسه بر اساس تلقین بعد از هیپنوتیزمی کلیدی را دریافت کند. او بعداً به کمک این کلید در آینده هر موقعی که اراده کند، فوراً می‌تواند به حالت خود هیپنوتیزم دسترسی پیدا کند، این کلید می‌تواند تکرار جمله ساده‌ای باشد، مثلاً این جمله را به عنوان کلید فراگرفته باشد. «حالا مایلم برای مدت... دقیقه به حالت هیپنوتیزم فرو بروم». اکثراً برای فراگیری خود هیپنوتیزم تنها یک جلسه کفایت می‌کند ولی گاهی چند جلسه متوالی لازم است تا روش مورد استفاده تحکیم و تشدید شود و برای همیشه باقی بماند.

همانطوری که تا به حال خوانندگان ما متوجه شده‌اند، هیپنوتیزم موضوعی بسیار بسط و پیچیده است و در این نوشته تنها یک تصویر کلی از آنرا به شما ارائه داده‌ایم و با توجه به اهدافی که در این کتاب مورد توجه است، همین مختصر هم کافی می‌باشد^۱.

۱- قبل از ترجمه این کتاب، هشت کتاب دیگر از آثار بزرگترین اساتید روانپزشکی و علمی آمریکا و انگلستان، اطلاعاتی علمی بنیادی لازم را ترجمه و در اختیار هموطنان عزیز قرار داده‌ام.

فصل سوم

پدیده‌های روحی و تحقیقات روحی

در طول تاریخ اعتقاد به موضوعاتی وجود داشته که در زمان ما غالباً «فوق طبیعی» نامیده می‌شوند. اشباح، ارواح سرگردان، همزاد، پیشگویی‌های طالع‌بینان، «جوجو»ی جادوگران، انتقال افکار، درمان معجزه آسای بیماری‌ها، صحبت کردن با ارواح مردگان و بسیاری از مضامین و مقوله‌های مشابه که اصول ثابت شده علمی را به وضوح بی-اعتبار جلوه گرمی نمایند، از این جمله‌اند. هر چند افراد متفکر در عصر ما این تمایل را پیدا کرده‌اند که تمام این باورها و موضوعات را خرافات جاهلانه قلمداد کنند، ولی این حقیقت در این میان باقی می‌ماند که با انبوهی از گزارش‌های دقیق و مستند که توسط افرادی باهوش سرشار و صداقت فراوان تهیه شده و از وقوع این پدیده‌ها طرفداری می‌کنند چکار

بکنیم؟ از طرف دیگر همان دانشمندان و پژوهشگرانی که آثار آنها در ارتباط با مسائل دنیوی بدون بحث و تردید مورد قبول قرار می گیرند، چطور شهادتشان در این زمینه ها بدون بحث و داورى مطرود تلقی می شوند. تا اواسط قرن نوزدهم هیچگونه تحقیقی برای بررسی صحت یا سقم این دعاوی انجام نشده بود و در آن زمان هم تعداد کمی از دانشمندان رشته های مختلف، بررسی و تحقیق در زمینه هیپنوتیزم را به عنوان يك کار جدی در جهت پژوهش های علمی تلقی نمی کردند. در عصر ما نیز اکثر دانشمندان، هر مطالبی را که با نظریه و تئوری های مدون آنها مغایرت داشته باشد یا تمسخر طرد می کنند و عار دارند که حتی دقایقی در این زمینه ها به تفکر و تعمق بپردازند.

تمایل مجدد به بحث و توجه به مسائل فوق طبیعی و ورای طبیعی^۱ که البته پژوهشگران از لغت فوق طبیعی هیچگاه استفاده نمی کنند - با دو محرک جدید در عصر ما تشدید گردید. یکی از آنها گزارش های برخی از مانیاتیزورها و مسمریست های اولیه بود که مدعی بودند برخی از سوژه های آنها در حالت خلسه يك قدرت روشن بینی، نهان بینی یا بصیرت فوق العاده ای^۲ پیدامی کنند و در نتیجه شدیداً و سر بیا مجامعی که به اصالت روح و ارتباط با ارواح^۳ باور داشتند، شروع به فعالیت کردند و موفقیت های درخشانی کسب نمودند که بیشتر آنها را مرهون استعداد های مدیوم^۴ های

1- Supernormal and Paranormal

2- Clairvoyance 3- Spiritualism

۴- Medium برخی از سوژه های هیپنوتیزمی قوی که ادعا می شود می-

توانند نقش واسطه بین انسانها و ارواح را به عهده بگیرند و پیام هایی از ارواح دریافت کنند. فرهنگ انگلیسی به انگلیسی آکسفورد»

برجسته خود تلقی نمایند.

با توجه به زمینه و علل ذکر شده، برخی از دانشمندان و دانش پژوهان که در میان آنها بعضی از برجسته ترین چهره های علمی زمان به چشم می خورند، به این مسائل روی آوردند تا به قول «سرویلیام بارت»: مطالب جالب و قابل تعمقی را که در مرز میان آنچه که قبلاً علوم و دانش های بشری فتح کرده و سرزمین هایی را که هنوز تحت تسلط خرافات و ناسادانی است کشف کنند. رشته جدیدی را که بدین ترتیب در علوم پیدا شد «علوم روحی» نام نهادند و علمی که این نوع بررسی ها را انجام می دهد، «تحقیقات یا بررسی های روحی» نامیدند.

جامعه یا انجمن تحقیقات روحی «SPR»

The Society of Psychical Research

در سال ۱۸۸۲ گروهی از محققان، انجمنی ترتیب دادند که در میان آنها پروفیسور هانری سیدگ و یک استاد دانشگاه کامبریج و فیزیکدان های بزرگی مانند سرویلیام کروکس، سرویلیام بارت ولرد ری لیش وجود داشتند و به گروه خود نام «انجمن تحقیقات روحی» را نهادند. هدف آنها از تأسیس این گروه همان طور که خودشان اعلام داشتند: «بررسی پدیده های قابل تأملی است که توسط گروه هایی با اسامی مسمریست، روح شناس و انجمن های تحقیقات روحی مطرح شده اند». روشی که این گروه برای تحقیقات پیش گرفته بودند این بود که: «به هیچ وجه پیش داورى نکنند و هیچ پدیده ای را نه قبلاً رد کنند و نه عمیقاً به آن اعتقاد نشان دهند و در تجربیات و بررسی های خود با همان روحیه و روشی اقدام

کنند که در تحقیقات علمی در رشته تخصصی خود به اکتشافات و ابداعاتی نایل آمده‌اند و در این راستا نه دستاوردهای احتمالی را نادیده گرفته و با شك و تردید رد کنند. و نه با خیالپردازی و گزافه‌گویی آنها را تشدید کرده و بزرگتر جلوه دهند. «این انجمن بیش از ۱۰۰ سال است که به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد و همانطور که از دانشمندی در این سطح از دانش و آگاهی انتظار می‌رود، به صورت رضایت بخشی با روش علمی و با تجزیه و تحلیل‌های دقیق مطالب و مشاهدات خود را تحت بررسی قرار داده و پس از بحث و انتقاد به نتیجه‌گیری می‌پردازند.

از هنگام تأسیس انجمن تاکنون تعداد بسیار زیادی از اندیشمندان به آن جذب شده‌اند، به‌طوری که استاد آمریکایی ویلیام جیمز اظهار داشته است: «هیچ رشته دیگری از علوم و معارف بشری نتوانسته است اینقدر دانشمند و پژوهشگر برجسته را به‌خود جذب کند.» برای مثال برخی از رؤسای قبلی این انجمن عبارتند از: پروفیسور هانری سیدگ ویک، ارل یاکنت بالفور، پروفیسور ویلیام جیمز، سرویلیم کروکس، سراولبور لودج، پروفیسور چارلز ریشه، لرد ری‌لیش، پروفیسور گیلبرت مورای، خسانم آلفرد لینتون، و در سالهای اخیر پروفیسور ه. ه. برود، پروفیسور م. د. برود، دکتر دونالد دوست و سر آلستر هاردی.

تصور می‌کنم هر فرد عاقلی هر قدر هم که شك باشد، به سختی ممکن است تمام این دانشمندان و شخصیت‌های برجسته علمی را افرادی ساده لوح، عوام فرب یا حقه باز تلقی کند. در عصر مادر مجله‌ها و کتاب‌های انجمن تحقیقات روحی صدها گزارش مستند و دقیق وجود دارند که بروفع و وجود پدیده‌های فوق طبیعی و نیروهای روحی دلالت می‌

کنند. تمام این گزارش‌ها در شرایطی تهیه شده‌اند که کلیه دقت‌ها و تردید‌هایی که در تجربیات علمی بکار می‌روند، نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند. بسیاری از این نوع انجمن‌ها در سراسر جهان وجود دارند و به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهند.

البته کلیه پدیده‌ها و تظاهراتی که در این انجمن‌ها مشاهده می‌شوند، به حساب مضامین فوق طبیعی گذاشته نمی‌شوند. برعکس، حجم عظیمی از کارهای این انجمن‌ها این است که با دغلبازها و صحنه سازهای افراد حقه باز مقابله کنند یا اشتباهاتی را که برخی در جریان تجربه داشته‌اند، به آنان تذکر دهند و یا این مسأله را روشن سازند که بسیاری از نمودها و پدیده‌هایی که در نظر اول غیر طبیعی یا فوق طبیعی می‌رسند، در حقیقت علل علمی و طبیعی دارند. از طرف دیگر همانطور که در بررسی کارهای دکترین در آمریکا و دکتر سوآل در انگلستان معلوم گردید، تحقیقات علمی فقدان وی اعتباری برخی از تجربیات روحی را به اثبات رسانیده است. ولی با تمام این تردیدها و طردها هنوز چیزهایی باقی می‌ماند که با هیچ نظریه علمی معمولی قابل تفسیر نیستند و در صفحات بعد، من مایل به توضیح و شرح آنها بردارم. قبلاً اجازه بدهید برخی از اصلاحاتی را که برای توصیف این پدیده‌ها و مضامین به آنها نیاز داریم، دقیقاً تفسیر و تشریح کنم.

مفهوم برخی از اصطلاحات

با آنکه عقاید و آرا در زمینه تفسیر و طبقه‌بندی مفاهیم و مضامین متنوعی که در تحقیقات روحی مشاهده می‌شوند بسیار متنوع است، ولی

به نظر من تمام یا بیشتر آنها را می‌توان با دو مضمون متفاوت «تله پاتی» و «روشن بینی» که به آن بصیرت متعالی و بازنگری وقایع هم گفته شده تعبیر و تفسیر کرد.

یکی از تعاریف تله پاتی «ارتباط و انتقال افکار از يك مغز به مغز دیگر است بدون آنکه کانالهای حسی شناخته شده در آن نقشی داشته باشند.» روشن بینی یا بصیرت خارق العاده به آن صورتی که در بررسی‌های روحی مورد استفاده قرار می‌گیرد عبارتست از: «دریافت خارجه حسی وقایع عینی بدون آنکه از افکار و تفکرات فرد دیگری سرچشمه گرفته باشد.» «به هر دو پدیده تله پاتی و روشن بینی عنوان کلی E.S.P. یا «دریافت‌های خارجه حسی» اطلاق می‌شوند. استفاده از این عنوان کلی بهتر و عملی‌تر از دو عنوان جداگانه تله پاتی و روشن بینی است، زیرا در عده زیادی از موارد به سهولت نمی‌توان آنها را از هم تشخیص داد. برای مثال اگر من از حضور دوستی در بیرون در آگاه شوم، به زحمت ممکن است آن را معلول تاثیر پذیری ذهن از ذهن او بدانم که تله پاتی تلقی می‌شود و یا آنرا نتیجه «مشاهده» مستقیم او بدانم که به آن روشن بینی می‌گوییم.

به صورت مشابهی در آزمایش‌هایی که در انجمن‌های بررسی‌های روحی از طریق حدس زدن کارت‌ها صورت می‌گیرد، ممکن است نتایج بدست آمده را مولود حالت شهود و رؤیت تصور کرد که به آن روشن بینی گفته می‌شود یا از طریق انتقال افکار و بر اثر دریافت پیامهایی از ذهن فردی که در اتاق دیگر کارت‌ها را ملاحظه می‌کند دانست که نوعی تله پاتی تلقی می‌شود. به صورت دیگری می‌توان تصور کرد که در آن عناصری از هر دو پدیده وجود دارد. اگر فردی بخواهد به صورت خالص و مطلق تنها

یکی از دو پدیده تله پاتی یا روشن بینی را مورد مطالعه قرار دهد، بایستی تدابیری را بکاربرد تا از تاثیر گذاری پدیده دوم بر کنار بماند.

در تحت عنوان کلی دریافتهای خارجه حسی، برخی از افراد می‌توانند از بعضی از حوادثی که در آینده صورت می‌گیرند مطلع شوند؛ به این حالت آینده نگری^۱ می‌گویند. يك شكل دیگر از دریافتهای خارجه حسی بازنگری یا گذشته نگری^۲ است که بدون کمک حواس، فرد بتواند از برخی از حوادثی که در گذشته صورت گرفته آگاه شود. مانند تله پاتی و روشن بینی، شواهد و دلایل خوبی وجود دارند که از وجود و وقوع آینده نگری و گذشته نگری حمایت می‌کنند.

در برخی از تجربیاتی که در آزمایشگاه‌های بررسی‌های روحی صورت گرفته، شواهدی از سایکوکینز^۳ مشاهده شده است که ظاهراً مولود تاثیر مستقیم روح یا روان آدمی بر اجسام است. یکی از شواهد آن این است که برخی از افراد با چشمان بسته طاس‌های تخته‌نرد را می‌ریزند و بیشتر از آنچه که بر اساس حساب احتمالات متصور است، برخی از شماره‌ها را می‌آورند، بدون آنکه تردستی یا تقلبی در کار باشد. بسیاری از دانشمندان و محققانی که سایر انواع دریافتهای خارجه حسی را قبول می‌کنند، تاثیر فیزیکی روح را قبول نمی‌کنند و مسائلی مانند

۱- Precognition اطلاع از چیزهایی قبل از وقوع آنها «فرهنگ آکسفورد انگلیسی به انگلیسی»

2- Retrocognition or Postcognition

3- Psychokinesis

پسیکوکی‌ن‌سیس را رد می‌کنند.^۱

تله‌پاتی خود به‌خود

بررسی‌های روحی‌را می‌توان به دو گروه کلی تقسیم کرد: یکی بررسی و کنترل صحت گزارش‌هایی است که درباره وقوع خود به‌خود این نوع و قسایع صورت می‌گیرند. دوم، تحقیقاتی است که به‌صورت کنترل شده و زیر نظر انجام می‌گیرند تا با دقت و نظارت بیشتری این نوع پدیده‌ها بررسی شوند. وقوع خود به‌خود تله‌پاتی بین افرادی که نسبت به یکدیگر احساس عاطفی شدیدی دارند، گرا را اتفاق افتاده است. هر کدام از ما داستانهای زیادی را شنیده‌ایم که برخی از افراد در شرایط خاصی، از بیدایش بیماری یا وقوع تصادف برای عزیزانشان آگاه شده و به‌نوعی آن را احساس کرده‌اند بدون آنکه هیچگونه دلیل واضحی برای توجیه این حالات وجود داشته باشد.^۲ در اینجا به ذکر واقعه‌ای می‌پردازیم که

- ۱- در تهران يك‌كاست ویدئویی با نام «سفر به ماوراء» یا سفر به دیگر سو وجود دارد که نشانی می‌دهد فردی با حرکت انگشتان آژدور، مهره‌هایی را حرکت می‌دهد. در روز دوشنبه ۱۴ آذر ۷۶ با فرزندم بهنام در حال خرید این کتاب بودیم، کتابی را دیدیم که عکس «گلر» بر روی جلد آن چاپ شده بود. بهنام تعریف کرد که در حدود سال ۱۹۸۵ گلر در کانال ۱ تلویزیون فرانسه با تمرکز بر روی يك قاشق آن را خم کرد و يك جسم سبك را با تمرکز از دور کمی از روی زمین بلند کرد. البته در برخی از کتابهای انگلیسی موجود در تهران هم مفصلاً در مورد کارهای گلر بحث شده است. م
- ۲- گزارشها و مشاهدات زیادی در مورد برقراری نوعی ارتباط خارج حسی بین انسانها و حیواناتی که نوعی ارتباط عاطفی عمیق بین آنها وجود داشته - به‌ویژه با اسب و سگ - وجود دارد. م

صحت و اصالت آن مورد تایید انجمن بررسی‌های روحی قرار گرفته است.

يك فرد نظامی به نام سرلشگر ریحاردسن در جریان يك عملیات نظامی به شدت زخمی شد و خیال کرد که حتماً می‌میرد. بنابراین از یکی از افسرانی که با او کار می‌کرد درخواست کرد که انگشتش را از دستش خارج کند و برای همسرش که در آن موقع در فاصله دوری قرار داشت بفرستد. در همان موقع به همسرش احساس عجیبی دست‌داد که بهتر است آنرا از زبان خودش بشنویم. «من در رختخواب خودم خوابیده بودم و در حالتی بین خواب و بیداری بودم که دقیقاً دیدم همسرم در حالی که شدیداً زخمی شده، در حال ترك کردن جبهه است و با وضوح تمام این جملات را شنیدم که می‌گفت: ایمن انگشت را از دستم خارج کنید و برای همسرم بفرستید. در تمام روز بعد نمی‌توانستم نه منظره زخمی شدن همسرم را فراموش کنم و نه جمله‌ای را که او گفت از یاد ببرم. بعداً اطلاع پیدا کردم که همسرم شدیداً زخمی شده است. اوزنده و هنوز هم زندگی می‌کند. مدتها بعد، از افسری که با همسرم دوست بود، جریان زخمی شدن و جملاتی را که در مورد انگشت گرفته بود شنیدم و متوجه شدم این جملات درست در زمانی گفته شده بود که من آنرا بین حالت خواب و بیداری حس کرده بودم.

روشن‌بینی در حالت رؤیا

برخی از تظاهرات روحی می‌توانند در جریان خواب‌های عادی پیدا شوند. در اینجا به شرح چند مورد از خوابهایی که با روشن‌بینی همراه

بوده‌اند می‌پردازیم:

در ۲۸ ژانویه ۱۹۲۸ «آقای دادلی والکر» که در ایالت «گلیدفرد» زندگی می‌کرد، در حالت رؤیا به صورت واضحی يك منظرة تصادف قطار را مشاهده کرد. فردا صبح این خواب را برای اعضای خانواده و بعد برای رئیسش تعریف کرد. او گفت که در جریان این تصادف، دو قطار که یکی از آنها يك قطار سریع‌السیر بود، شدیداً به هم برخورد کردند و لکوموتیوی یکی از آنها معلق‌زد و چند سالن قطار کاملاً خرد شد. در این جریان عده زیادی به قتل رسیدند که بیشتر آنها زن و دختر بودند. یکی از جنازه‌ها که متعلق به مردی بود، در بالای یکی از واگنها به چشم می‌خورد. او همین‌طور شرح دقیقی درباره نحوه ایجاد تصادف ارائه داد. فردا صبح متوجه شد در همان لحظاتی که او خواب می‌دیده، تصادفی در دارلینگتون که در ۴۰ کیلومتری او قرار داشته، بین دو قطار حادث شده بود. تمام نکاتی که او تعریف کرده بود، دقیقاً با آنچه که واقعاً رخ داده بود وفق می‌داد.

آقای والکر بعداً برایم تعریف کرد که این رؤیا تأثیر زیادی بر روی او داشته و برای تمام عمر نتوانسته آن را فراموش کند. اومی گفت: «من هیچگاه در باره مطلب مشابهی فکر نکرده بودم و الان هم کاملاً معتقد هستم که این يك رؤیای معمولی نبوده است. آن خواب آنقدر واقعی جلوه می‌کرد که مانند این بود من واقعاً يك جریانی را با چشم و در حالت بیداری تماشا می‌کردم و از خوابهای معمولی شفاف‌تر و روشن‌تر جلوه می‌نمود. «بالاخره در پایان بیاناتش افزود:» من نمی‌دانم چرا از بین میلیون‌ها انسانی که در انگلستان زندگی می‌کردند، من برای مشاهده این خواب اشباح گونه

انتخاب شده بودم؟»

در سال ۱۹۰۳ مردی در رودخانه «سورن» در «کبدر مینیستر» سقوط کرد و قبل از آنکه بتوانند برای نجات او کاری انجام دهند، آب او را برد. تمام کوششهایی که برای پیدا کردن او صورت گرفت، بدون نتیجه ماند. شش روز بعد فردی به نام آقای باتلر در رؤیا مشاهده کرد که جسد فرد غرق شده در میان نیزاری که در کنار يك گرداب قرار دارد گیر کرده است. کوششهای جدیدی به عمل آمد و جسد درست در محلی که آقای باتلر نشان داده بود پیدا شد. این جریان در روزنامه‌ها منتشر گردید و در پی آن نماینده انجمن تحقیقات روحی در محل به بررسی دقیق حادثه پرداخت. ضمناً روشن شد جسد در جایی گیر کرده بود که از لحاظ احتمالات کمتر امکان آن تصور می‌شد، بنابراین رؤیای آقای باتلر بر زمینه يك حدس منطقی متکی نبوده است.

در سال ۱۹۴۷ يك مرد آلمانی چند شب متوالی خوابهایی را می‌دید که در آنها به صورتی حضور عدد ۳۶۸۴ تکرار می‌گردید. او تصمیم گرفت در ایالتی که زندگی می‌کرد، کلیه بلیطهای بخت‌آزمایی را که به عدد ۳۶۸۴ ختم می‌شدند خریداری کند. پس از قرعه کشی، این شماره برنده شد و او پول زیادی بدست آورد.

خبره شدن در گوی بلورین، به همان صورتی که در کارهای فال‌بینی مرسوم است، راهی ساده برای دریافت‌های روحی است. یکی از مثالهای معروفی که درباره کار آینده‌نگرها وجود دارد و توسط پروفور چارلز ریشه‌گزارش شده به این صورت است:

در سال ۱۸۷۶ يك مرد جوان به نام موريس برتوز که به عنوان منشی

در دفتر يك دلال سهام كار می کرد، برای آینده نگری نزد فردی كه به دارا بودن قدرت روشن بینی معروف بود رفت. فالگیر به او گفت كه در آینده شهرت و موفقیت زیادی پیدا می كند و بالاخره رئیس سپاه فرانسه می گردد و در این مقام است كه او در برخورد با يك «عزاده پرنده» جان خود را از دست می دهد.

آقای برتوزاین آینده نگری را به نام «حرف های چرند رد كرد. در آن موقع او اصلاً به مشاغل نظامی نمی اندیشید و مسائل هوانوردی هم در حد رؤیا و آرزوهای بشری به شمار می رفت. او پس از مدتی داخل سیاست شد و بالاخره به مقام وزارت جنگ رسید كه به نوعی می توان آن را با ریاست سپاهی معادل و مشابه تلقی كرد.

در سال ۱۹۰۷ در حالی كه در مقام وزیر جنگ خدمت می كرد، در جریان يك مانور نظامی، يك هواپیما بروی محلی كه او نشسته بود سقوط كرد و در این حادثه با جدا شدن سرازتنش جان خود را از دست داد. موارد ذكر شده در بالا جزئی از صدها مثالی است كه در این زمینه می توان ارائه داد.

پسیكومتري و نگارش اتوماتيك

در انواع دریافت های خارج از حسی، اعم از تله پاتی، روشن بینی و آینده نگری، روش كار و شكل دریافت در سوره های مختلف و در شرایط متفاوت با يكديگر تفاوت های زیادی دارد. علاوه بر رؤیاها، مشاهدات هیپنوتیزمی و نگاه كردن در گوی بلورین، دو شكل دیگر از پسیكومتري

وجود دارد كه یکی از آنها خواندن اشیا^۱ و دیگری دست نگاری اتوماتيك^۲ است.

برخی از افراد معتقدند اگر به آنها چیزی داده شود، آنها می توانند مطالب بسیار زیادی در ارتباط با افراد و حوادثی كه به نوعی با آن شئی مربوط بوده اند، عرضه كنند.^۳ گاهی موضوعی كه مورد پسیكومتري قرار می گیرد، يك عكس یا نسامه^۴ در بسته است. به نظر می آید پسیكومتري به دو صورت كاملاً متفاوت صورت می گیرد. در شكل اول «فرد حساس» مستقیماً از طریق لمس جسم مورد مطالعه، ادراك و دریافت های خود را بیان می كند. در نوع دوم اینطور به نظر می رسد كه شئی مورد مطالعه به مثابه يك ایستگاه ارتباطی برای برقراری رابطه ای از نوع تله پاتی بین فرد حساس و شخص مورد بررسی عمل کرده و پس از آنكه این اتصال ذهنی برقرار شد، دیگر نیازی به وجود آن شئی احساس نمی شود.

اگر مدادی به دست عده زیادی از افراد جامعه بدهد كه به روی كاغذ صافی قرار گرفته باشد و این افراد توجه خود را به موضوع دیگری معطوف نمایند، پس از مدتی این مداد شروع به حرکت می كند. گاهی این خطها

1- Object - Reading 2- Automatic writing

۳- برای آنكه این مسأله به صورت بومی و ملموس بیشتر برای خواننده قابل درك باشد، به طرز عمل بابا زارها و ماما زارهای استان هرمزگان اشاره می كنم كه با گرفتن لباس یا لنگی از فرد به اصطلاح زار زده و قراردادن آن در زیر بالش خود، مدعی هستند كه زار اختصاصی آنها در رؤیای شب، اطلاعات بسیار زیادی درباره بیمار به آنها می دهد. برای آگاهی بیشتر در این زمینه به كتاب «ذهنهای تسخیر شده» ترجمه و تألیف اینجانب از مجموعه انتشارات مؤسسه امیركبیر مراجعه فرمایید. م

بی‌معنی و مغشوش و گساهی مفاهیم روشنی از آنها درک می‌شود. البته در این دست نگاری اتوماتیک پدیده فوق طبیعی یا قدرت‌های روحی دخالت ندارند بلکه در اینجا تنها تظاهرات ضمیر ناخودآگاه دخالت دارد و از این پدیده در روانکاوی برای کشف خاطرات و حوادث مدفون شده و یا فراموش شده در اعماق ضمیر آدمی استفاده می‌شود.^۱

گاهی در این نوشته‌ها به مطالبی برخورد می‌کنیم که معلوم می‌شود از مجاری طبیعی کسب نشده‌اند. گاهی این افراد با نگارش متون ادبی یا قطعات موسیقی آثار بسیار ارزنده‌ای را خلق کرده‌اند. در مواردی دست نوشته‌های اتوماتیک که چند نفر در اماکن مختلف نوشته بودند ناقص و نامفهوم به نظر می‌آمدند ولی موقعی که آنها را با هم جمع کردند، موضوع جالب و با معنایی بدست آمد.

آنچه که با نام میزاحضار ارواح از طریق میز کوچکی که بک پایه آن مدادی است که بر روی صفحه کاغذی حرکت می‌کند، مطالب مکتوبی بدست می‌آید و یا با صفحاتی مانند اسطرلاب^۲ اعداد و حروفی بدست می‌آید که مورد تحلیل و تعبیر قرار می‌گیرد، چیزی بیشتر از اشکال متنوع و مشابه دست نویسی خودکار نیست.^۳

۱- در کتاب ترک سیگار با وبدون هیپنوتیزم در زمینه نگارش اتوماتیک و تحقیقات و نظریات خانم دکتر مول که تحقیقات زیادی در این زمینه کرده مطالب بیشتری وجود دارد - م

2- Ouija Board

۳- یکی از اسامی مستویسی خودکار که در ایران سابقه‌ای نسبتاً دیرپا دارد جلسات به اصطلاح احضار ارواح است. جلسات احضار ارواح به کمک

در تمام این «تکنیک‌ها» که به نوعی تصور می‌شود در بسافت‌های روحی وجود دارد، به نظر من و همچنین بیشتر محققان، چیزی نیست جز نتیجه تصورات و فعالیتهای ذهنی سوژه‌ها و افرادی که در این جلسات حضور دارند و در هیچیک از آنها پدیده‌های فوق طبیعی دخالت ندارند و مطالب و محصولات شگرفی که حاصل می‌شوند، نتیجه فعالیت ضمیر ناخودآگاه افراد است.

برخی از سوژه‌ها که با این تعبیرهای علمی آشنایی ندارند، وارد بحث‌های پیچیده علمی نشده و به صورتی ساده و صادقانه می‌گویند: من تنها این چیزها را می‌دانم و بیشتر از آن اطلاعی ندارم.

قدرت و قابلیت مدیوم‌ها

روح شناسان معتقد هستند روشهای متعددی وجود دارند که روح مرده از طریق آنها می‌توانند با افراد زنده تماس برقرار کنند. تاریخ، زمینه فرهنگی، و روان‌شناسی پیچیده‌ای که در این زمینه وجود دارد،

میزچوبی هنوز در ایران بسیار شایع است و در زادگاهم اراک لااقل از حدود ۱۰۰ سال قبل يك «انجمن روحی» با برخی از اعضای تحصیل کرده به تجربه و تحقیق در این موضوع می‌پرداختند که يك پزشك بسیار نیکو کار هم یکی از اعضای آن بود. در کودکی، زمانی که دانش آموز دبستانی بودم و با تمرکز بی‌حاصل بر روی نقطه سیاه تمرین هیپنوتیزم شدن می‌کردم، با برخی از آنها صحبت می‌کردم که یکی از آنها با عنوان «دکتر» شخصیت فاضل و آگاهی بود که در شرایط کنونی با فرزند هنرمند و افتخار آشنایی دارم. ضمناً یکی از پادگاره‌های جالب خانوادگی ما يك ورفه‌دوستیوس است که محتوی صورت جلسه ۲ مراسم احضار ارواح انجمن مذکور است - م

مانع از آن می‌شود که تمام ابعاد مسأله به‌سادگی و بروشنی مورد بحث و تفسیر قرار بگیرند ولی صادقانه باید بگویم با بررسی و تحقیق در این زمینه‌ها، نتایج قابل توجهی بدست نیامده و اگر باورهای مه‌آلود و مبهمی در این زمینه وجود دارند، نتیجه دستاوردهایی که از این جلسات بدست آمده نیست، بلکه حاصل کوششهایی است که در انجمنهای تحقیقات روحی بدست آمده‌اند.

برخی از مدیوم‌ها با انجمنهای تحقیقات روحی تماس برقرار کرده و در جریان تجربیاتی که صورت گرفته، شواهد خارق‌العاده‌ای از قدرت روحی بمنصه نمایش گذاشته شده و برخی از استعدادهای ذهنی شگرف نشان داده شده‌اند. ولی لااقل قسمتهایی که به ارتباط با ارواح و مردگان مربوط شده، نکته‌گنگ و مبهمی است و مانند ستوالی است که پاسخ قانع‌کننده‌ای به آن داده نشده است.

به برخی از این مدیوم‌ها قدرت و قابلیت‌های خارق‌العاده‌ای نسبت داده‌اند، ولی يك تعبیر متقابل این است که اینها افراد بسیار با هوشی هستند و بسیاری از پدیده‌ها مرهون تیزهوشی و قدرت پیش‌بینی آنان است. از طرف دیگر در محیط پرابهت، ترس‌آور و سنگینی که در مجالس ارتباط با ارواح وجود دارد، افراد حاضر در شرایط تلقین پذیری شدیدی قرار می‌گیرند و عوامل «زودبآوری» و «تمایل به قبول پدیده‌های غیرعادی» بپراکثرت یا حتی کل افراد حاضر در جلسات حکمفرمایی می‌کند. اگر تشکیل جلسات احضار ارواح را به نوعی علاقه و عشق افراد حاضر در جلسه برای حقیقت‌یابی تلقی کنیم، این موضوع جلب نظر می‌کند که چرا این افراد نمی‌خواهند با افراد دانشمند یا انجمن‌های تحقیقات روحی

همکاری کنند و چرا بیشتر مدیوم‌ها از این کار دوری می‌کنند؟! یکی از مدیوم‌های بسیار حساس و برجسته در انگلستان بدون شک «آقای دوگلاس جانسون» است. او علاوه بر کار حرفه‌ای خودش که کار با انجمن‌های روحی به عنوان مدیوم بوده، با علاقه با انجمن تحقیقات روحی انگلستان هم همکاری کرد و در حالت هیپنوتیزم و در شرایط غیر هیپنوتیزمی پدیده‌های شگرفی را معرض نمایش گذاشت. برخی از افراد در انگلستان ممکن است هنوز نمایش‌هایی را که در برنامه‌های تلویزیونی «بی. بی. سی» با عنوان خط زندگی می‌داد، به یاد داشته باشند، آقای جانسون صادقانه باور می‌کرد که با افرادی که از این دنیا رفته‌اند، می‌تواند ارتباط برقرار کند.

در اینجا مایلیم درباره نحوه کار برخی از مدیوم‌ها که در شرایط معمولی و در حالت غیر هیپنوتیزمی، مطالبی شفاهی یا کتبی به عنوان ارتباط با ارواح ارائه می‌دادند صحبت کنیم. در مورد این مدیوم‌ها بررسی‌های بسیار زیادی صورت گرفته و عقیده اکثریت عظیمی از دانشمندان بر این است که در شرایط احضار یا ارتباط با ارواح، روحی که مدیوم را «هدایت» یا «کنترل» می‌کند، چیزی غیر از تظاهرات شخصیت ثانوی و یا ضمیر ناخودآگاه خود مدیوم نیست.

در انجمن‌ها و گروههایی که به نوعی با مسائل معنوی یا روحی سروکار دارند، مطالب دیگری در زمینه تظاهرات مادی و فیزیکی ارواح شنیده می‌شود که برخی از آنها عبارتند از تجسد یا حالت مادی پیدا کردن روح، قدرت پرواز که مدعی هستند در طی آن بر قدرت جاذبه عمومی

تسلط پیدا می کنند، ارتباطات الکترونی با ارواح از طریق ضربیهایی که به میزنواخته می شود (دورس زدن)، عکسبرداری از ارواح و سایر پدیده های پسیکو کینتیک^۱ که همه دغلبازی و تردستی هستند و در هیچ شرایطی مورد تأیید قرار نگرفته اند. بسیاری از این ادعاها موقعی که یک فرد تلقین که تحت تأثیر محیط رجو حاکم بر جلسه قرار نگرفته باشد آنها را بررسی کند، بسادگی حقه ها و تردستی های آنها را متوجه می شود. در این خصوص محقق ارزنده «آدنی جارمن» می گوید: «این نمایشهای مدیومی آنقدر دغلبازانه اند که حتی مدیومهای حقه بازار را هم بدنام کرده اند.»

تحقیقات روحی عملی

در اولین سالهایی که انجمن تحقیقات روحی شروع به کار کرده، برخی از تحقیقات آزمایشگاهی صورت گرفت که با درجات متفاوتی از موفقیت همراه بود، ولی این کارها موقعی به اوج تکاملی خود رسید که نتیجه بررسی های آقای دکتر ج. ب. زین انتشار پیدا کرد و بر اثر آن رشته جدیدی بوجود آمد که توجه علاقه عده ای از دانشمندان را راقماً به خود

۱- Levitation ادعای پرواز حتی در عصر بایزید بسطامی در ایران وجود داشته (اگر بیری مگسی باشی) و در عصر مسافر داران مکتب ماهاراشی ماهش یوگی که تحت عنوان دوره های TM و پرورش شعور خلاق فعالیت می کنند، عقیده دارند برخی از افراد در مرحله ای که به آن سبت می گویند، قدرت پرش پیدا می کنند.

۲- «یک فرد آگاه» برای من تعریف می کرد که علت به حرکت درآوردن غریبه قلب نما با حرکات دست یک مدعی، میله های ظریف مغناطیسی بود که آن را در زیر پوست یکی از انگشتانش قرار داده بود.

جلب کرد. کارهای دکتر دین از یک جهت با کلیه تحقیقاتی که قبلاً توسط محققان دیگر صورت گرفته بود متفاوت بود و آن استفاده از تجربیات کمی در سطحی بسیار وسیع و برنامه ریزی شده بود که با استفاده از روشهای متداول آماری، نتایج حدسهایی که زده شده بود، طبقه بندی و محاسبه می شد. در بسیاری از بررسی های دین از انواعی از کارتهای زدن^۲ استفاده شده بود که این کارتها شامل ۵ مجموعه ۵ کارتی بود و بر روی آنها تصاویر دایره، صلیب، مربع، ستاره و ۳ خط موج نقاشی یا چاپ شده بود. پس از آنکه با «برزدن» این کارتها با هم مخلوط می شدند، از سوزده درخواست می شد یک کارتها را که رومی کردند حدس بزنند. اگر هیچ عاملی بجز شانس و اتفاق دخالت نداشته باشد، بایستی در هر دور از تجربه، سوزده ۵ بار جواب درست بدهد و اگر عوامل دیگری دخالت می کرد، این نتایج می بایستی بیشتر یا کمتر از عدد ۵ باشند.

دین متوجه شد که در تجربیات با تعداد بسیار زیاد چند هزار، برخی از سوزده ها نتایجی بدست می آورند که دو برابر بیشتر از احتمال شانس بود. در برخی از موارد نتایج عده کمی از آنها آنقدر درخشان و غیره کننده بود که اگر با زبان عدد و رقم می خواست احتمال شانس بودن را مطرح سازد، می بایستی از اعداد بسیار بزرگ نجومی استفاده کند.

واضح است که این کارکنجکوی عده دیگری از محققان را جلب کرد که این بررسیها را تکرار کنند. یکی از آنها «دکتروس. ج. سوآل» بود که یک ریاضیدان حرفه ای و یک عضو سرشناس انجمن تحقیقات روحی به شمار می رفت. در مدتی بیشتر از ۵ سال، دکتروسآل بیشتر از ۱۵۰ سوزده

را تحت مطالعه قرارداد و نتایج بیشتر از ۱۵۰/۰۰۰ حدس را محاسبه نموده به نظر او اینطور می‌آمد که نتایج حاصل کاملاً منفی است.

این نتایج باعث شد تا دکتر سوآل افسرده و بدبین شود. او بار دیگر نتایج بدست آمده را دقیقاً طبقه بندی کرد و با کمک برخی از ریاضیدانان دیگر این موضوع را مورد تجدید نظر قرارداد که چطور این کارها توسط یک محقق آمریکایی آنقدر موفقیت آمیز بوده و توسط او که یک انگلیسی است، بی نتیجه بوده است.

در بررسی جدیدی که توسط یک ریاضیدان دیگر انگلیسی به نام «آقای واترلی کارینگتون» بر روی کارهای دکتر سوآل صورت گرفت، او متوجه چیز جدیدی شد که به آن «اثر جابجایی» نام نهاد. به نظر او جوابیهایی که سوژه‌ها بیان می‌داشتند، مربوط به کارتی که به آنها اشاره می‌شده نبوده، بلکه مربوط به ورق قبلی یا بعدی می‌شده است. موقعی که به تشویق و اصرار او دکتر سوآل بار دیگر محاسبات را با در نظر گرفتن این عامل انجام داد، متوجه شد که ۲ نفر از سوژه‌های او نتایج بسیار درخشانی کسب می‌کردند که هر کدام در یکی از دو جهت ذکر شده بودند. او بار دیگر با توجه به این پدیده بر روی یکی از دو سوژه فوق به نام «باسیل شاکلتون» به تحقیق پرداخت. نتایج بدست آمده آنقدر درخشان و حیرت آور بود که اگر با زبان ریاضی می‌خواست احتمال عامل شانس و اتفاق را در آن دخالت دهی، این عدد یک به ده میلیون، میلیون، میلیون، میلیون، را در آن دخالت دهی.

میلیون می‌شد.

محققان دیگر هم پس از آنکه تغییراتی در آموزشها و روش کار خود دادند، به نتایج درخشانی رسیدند.

بزرگترین اشکالی که نه تنها در بررسیهای کمی، بلکه در سایر انواع بررسیهای روحی به چشم می‌خورد، این واقعیت است که نتایج بدست آمده نادر و غیر قابل پیش بینی هستند. بنابراین محققان گوشش می‌کنند تا به صورت‌هایی بتوانند قدرت و استعداد های ذهنی سوژه‌ها را بیشتر کنند تا این امید که آنها در آزمونهای دریافتهای خسار جسی نمرات بیشتری بیاورند، بیشتر شود.

برای این کار داروهای مختلفی مصرف شد ولی نتایج مفیدی به همراه نداشتند، تنها در هلند و در یک مورد سوژه‌ای که مقداری «بروماید» خورده بود، نتایج بهتری بدست آمد. این سوژه پس از مصرف مقداری الکل، دیگر نتایج رضایتبخشی را نشان نداد. آمیدهای زیادی وجود داشت که با کمک داروهای توهم‌زای جدید مانند مسکالین و LSD بتوان به نتایج بیشتری رسید ولی تجربیات عینی خلاف آنها را ثابت کرده است.

۱- منظور عدد $\frac{1}{1.37}$ است

۲- بشرد طول تاریخ دچار این تصور بوده که با مصرف داروهای توهم‌زا، به ادراکات و التری می‌رسد و توهمات هذیانی را به ارتباطات متعالی تعبیر می‌کرده است. همانطور که در کتاب «تفسیر خود هیپنوتیزم علمی» نگارش دکتر شرود ذکر شده، کسانی که به امید رسیدن به آسمانها و فرشتگان داروهای مخدر و توهم‌زا مصرف می‌کنند، عموماً اسیر پنجه‌های غشول و غریب اعتبار شده و به آرزوی خود نمی‌رسند، شاید خود هیپنوتیزم، زن و «مرآقه» کوره راهی به سوی اهداف متعالی باشند.

جدید آکوششهایی به عمل آمده تا از هیپنوتیزم در این راستا استفاده شود. تجربیات علمی نشان داده‌اند که این کار با نتایج چندی همراه بوده است. قبل از اینکه این پیشرفت‌های نسوین را تحت بررسی قرار دهیم، اجازه بدهید بار دیگر به تاریخ مراجعه کنیم. قبلاً من به این موضوع اشاره کردم که برخی از مسمریست‌های اولیه مدعی بودند که برخی از سوژه‌هایی که در حالت خلسه فرو رفته بودند، قدرتهای روحی خسار القاده را به معرض نمایش می‌گذاشتند. اجازه بدهید به برخی از بهترین آنها نظری بینمایم.

فصل چهارم

تاریخچه و سوابق

در اولین روزهایی که هیپنوتیزم با نام مسمریسم معرفی شده بود، تمام آن به عنوان يك پدیده فوق طبیعی تصور می‌شد. خلسه، انواع توهمات، حالت کاتالپسی و بقیه پدیده‌های هیپنوتیزمی، تصور می‌شد بر اثر عامل غریبی به نام «جریان مغناطیسی» بوجود می‌آیند. خود مسمریست‌ها اصرار داشتند که کارهای آنها در پرده‌ای از رمز و راز به عنوان پدیده‌ای سحر آمیز تلقی گردد و هویت زمینی وعادی به آن داده نشود.

در شرایط کنونی عده بسیار کمی هستند که هنوز به این مطالب اعتقاد دارند، هر چند از لحاظ علمی هنوز طبیعت واقعی هیپنوتیزم بخوبی شناخته نشده است. از زمان خود مسمر کراراً بنظر ادعا می‌شد که برخی از افراد در جریان هیپنوتیزم برخی از قدرتهای شگرف پدیده‌های واقعی روحی را مانند روشن بینی، تله پاتی، آینده نگری و غیره را پیدا می‌کنند.

قبلاً به این موضوع اشاره کردم که علاقه به تحقیقات در زمینه‌های روحی از موقعی پیدا شد که این نوع ادعاها مطرح شدند و اعتقاد به وجود و تأثیرات مثبت و منفی ارواح گسترش پیدا کرد. این جالب است که بدانیم بهترین مدیوم‌های قرن نوزدهم شهرت و اعتبار خود را از موقعی بدست آوردند که به عنوان سوژه مسمریست‌ها شروع بکار کردند.

به نظر می‌رسد مسمر کاشف مانیا تیزم که در فواصل سالهای ۱۷۳۳ تا ۱۸۱۵ زندگی می‌کرد، سوژه‌هایی داشت که آنها برخی از نیروهای روحی را نشان می‌دادند. هر چند مسمر کوشش نمی‌کرد تا این نوع پدیده‌ها را ثبت کند، ولی با این وجود از میان برخی از نوشته‌هایش این نوع مطالب به چشم می‌خورند. برای مثال در ارتباط با قابلیت‌های انسانها می‌گوید: «انسانها دارای این قدرت و قابلیت هستند که می‌توانند با موجوداتی که در اطراف آنها هستند، به نوعی ارتباط برقرار کنند، هر چند این موجودات با انسانها فاصله زیادی داشته باشند.» و او اضافه می‌کند، «در حالت سوئامبولیسم انسانها می‌توانند به کمک نیروهای درونی خویش آینده و گذشته را ادراک کنند.»^۱

به نظر می‌آید اولین گزارشی که در زمینه افزایش قدرتهای روحی در حالت هیپنوتیزم منتشر شده باشد، مربوط به مارکی پویی سگور یکی از شاگردان مسمر باشد که در سال ۱۸۰۷ در کتابی به نام «در باره مغناطیس حیوانی» با چند مثال درج گردیده بود. یکی از سوژه‌های او که در زندگی

۱- برخلاف مطالبی که گهگاه مطرح می‌شود، مسمر يك دانشمند و پژوهشگر حقیقت‌گرا بود و هیچگاه در کارهای خویش، به تفسیر و توجیهات متافیزیکي و ایدئولوژیکي نمی‌پرداخت. م

عادی نوجوان و چوپان کودنی بود، پس از فرو رفتن در حالت خلسه نه تنها هوش و فراست فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کرد، بلکه قدرت و نیروی روشن-بینی هم در او ظاهر می‌گردید. پویی سگور متوجه شد تعداد زیادی از افراد که هیچگونه تحصیلات و مطالعاتی در زمینه پزشکی ندارند، وقتی که به حالت خلسه فرو روند، قدرت و قابلیت تشخیص بیماریها در آنان بوجود می‌آید و می‌توانند بسیاری از بیماریها را دقیقاً تشخیص بدهند. او معتقد بود که گویی گاهی آثار همزاد یا شخصیت دوم انسانها در این میان ظاهر می‌گردد که دارای قدرتهای برتر و بینش دقیقتری است.

ادعاهای مشابهی توسط الکساندر برنر اند که يك پزشك فرانسوی بود مطرح شده است. این پزشك در کتابی با عنوان «رساله‌ای درباره سوئامبولیسم» که در سال ۱۸۲۳ منتشر گردید، اظهار داشت که در برخی از سوژه‌های هیپنوتیزم می‌تواند قدرت انجام برخی از کارها که هیپنوتیزور می‌خواهد و نمی‌گوید ظاهر می‌شود. اوضماً به پدیده‌ای توجه پیدا کرد که بعداً با عنوان «اشترک در احساس» برخی از محققان دیگر به آن اشاره نموده‌اند. در همان موقع «بارون دو پوته» برای اولین بار قدرت هیپنوتیزم را در ایجاد بی‌حسی یا بی‌دردی کشف کرد و برای آکادمی علوم پزشکی فرانسه پدیده «مسمریسم از راه دور» را به معرض نمایش گذاشت.

در سال ۱۸۴۰ يك روحانی به نام عالیجناب تاونسند گزارشی منتشر کرد و ادعا نمود که توانسته است زنی را از فاصله دور در خانه‌اش مسمریسم کند. او مدعی بود که در این شرایط هر نوع احساس و دردی که او در بدنش احساس می‌کرد، سوژه او هم همان نموده‌ها را به همان صورت احساس می‌کرد. برای مثال اگر او چیزی را می‌خورد، سوژه او هم در

دهانش مزه آن را احساس می‌کرد.

دکتر جیمز اسدیل که برای اولین بار قبل از کشف داروهای بیهوش کننده، از هیپنوتیزم برای انجام جراحی‌های بزرگ استفاده کرد، در سال ۱۸۴۸ گزارشی را منتشر کرد مبنی بر اینکه یک زن جوان هندو پس از مسمریزه شدن، این قابلیت را پیدا کرد که به تریب برخی از مواد خوراکی را مانند: نمک، برشی از لیمو ترش، یک تکه از یک میوه گرمسیری، مقداری از یک نوشابه الکلی... را که همکار اسدیل در دهانش می‌گذاشت، نسام ببرد. طی این گزارش، اسدیل ادعا کرد که چند بار با خیره شدن در چشمان یک فرد کور از فاصله ۷-۶ متری او را مسمریزه کرده است. برای آنکه آثار دخالت هرنوعی از حواس معمولی از بین برود، اسدیل مدعی بود با تمرکز ازورای یک دیوار بر روی فرد نایبنا، او را خواب کرده است. برای اینکه تصور و انتظار در این میان دخالتی نکند، اسدیل این تجربه را در ساعات و زمانهای متفاوتی انجام داده، از جمله در ساعتی که سوژه تصور نمی‌کرده که وی در نزدیکی او قرار داشته است.

در سال ۱۸۵۰ دکتر هربرت مایو پروفیسور فیزیولوژی و عضو کالج سلطنتی جراحان گزارشی منتشر کرد که در زمینه «اشترک در احساس» است اومدعی شده بود که:

فردی که در حالت خلسه عمیق فرو رفته و هیچگونه حسی از جمله حس چشایی، بویایی و غیره را ندارد، می‌تواند احساسهایی را که فرد عامل یا مسمر کننده دارد، عیناً احساس کند. اگر شکریا خردل بر روی زبان سوژه بگذارند، هیچگونه احساسی نخواهد داشت ولی اگر مقداری خردل بر روی زبان عامل قرارداده شود، احساس ناراحتی شدیدی در

سوژه پدیدار می‌شود و همانطور که مایل است چیزی را که عملاً در دهانش وجود ندارد، به خارج تف کند، در مورد احساس درد هم وضع مشابهی وجود دارد. برای مثال اگر یکی از موهای سر عامل کشیده یا کنده شود، در همان نقطه از سر سوژه هم احساس درد پدیدار می‌شود.

در میان پیشگامان هیپنوتیزم که به وجود اشترک احساس شهادت داده‌اند، بایستی از دکتر جان الیوتسون پزشک ارشد بیمارستان دانشگاهی لندن نام برد. سایر افرادی که با این عقیده موافق بودند عبارتند از: دکتر جیمز برید (کاشف لغات هیپنوتیزم و هیپنوز) و ویلیام گره گوری پروفیسور شیمی در دانشگاه ادینبورگ. سایر شخصیت‌های برجسته‌ای که بعدها گزارش‌هایی در این مورد انتشار دادند، عبارتند از سرویلیام بارت وادموند گورنی، و این مطالب در پایه‌گذاری انجمن تحقیقات روحی نقش مهمی داشتند. بیشتر بررسی‌هایی که در این انجمن به عمل می‌آمد، در حوزة کشف ارتباطاتی بین هیپنوتیزم، تله پاتی و سایر پدیده‌های روحی بود.

پروفیسور گره گوری نوشت: «من آنقدر پدیدة اشترک احساسها را مشاهده و تجربه کرده‌ام که به نظر من این مساله دیگر مانند یک حقیقت مطلق جلوه می‌کند. ضمناً او شواهد بسیار قانع کننده‌ای را ثبت کرده که بروقوع سفرهای روشن بینی کننده روحی دلالت دارند.

در سال ۱۸۵۱ گره گوری که خانه‌اش در ادینبورگ بود، یک دوست مسمریست را ملاقات کرد که در حدود ۵۰ کیلومتری او زندگی می‌کرد. او سوژه‌ای در اختیار داشت که ادعا می‌کرد دارای قدرت روشن بینی است. این سوژه که یک زن بود، بابر گزارشی یک امتحان در حضور آنها موافقت کرد. پس از آنکه مسمریزه شد، شروع به توصیف وضع خانه گره گوری

و بعد منزل برادرش کرد. گزارش گره‌گوری بدین صورت است:

من از او درخواست کردم تا به «گرینوک» که در حدود ۷۰ یا ۸۰ کیلومتری اینجا بود برود و دربارهٔ پسر من که در آنجا در خانه یکی از دوستانم زندگی می‌کرد، اطلاعاتی برای من بیاورد. او خیلی زود پسر من را پیدا کرد و اطلاعات دقیقی دربارهٔ او بیان داشت. اینطور به نظر می‌رسید که نسبت به او علاقه و اشتیاقی نشان می‌دهد، در حالی که هیچگاه پسر من را ندیده بود. او گفت: پسر مرا می‌بیند که در خارج یک باغ و در داخل یک مزرعه مشغول بازی است. در کنار او کلبه‌ای قرار دارد و تمام این قسمت‌ها در نزدیکی شهر و در یک سرایشی بزرگی قرار گرفته‌اند. او مشغول بازی با حیوانی است که به نظر می‌آید یک سگ باشد. من می‌دانستم که در آنجا یک سگ زندگی می‌کند ولی از نژاد آن اطلاعی نداشتم. خانم مدیوم مشخصات سگ را یک سگ بزرگ، سیاه و جوان از نژاد «نیوفوندلند» معرفی کرد که یک با دولکۀ سفید بر روی بدن او قرار دارد. او گفت که آن سگ خیلی نسبت به پسر من علاقه نشان می‌دهد و با علاقه و نشاط با او بازی می‌کند. در این موقع مدیوم فریاد کشید: او، سگ پرید و کلاه پسر را از سر او برداشت. او ادامه داد که در محوطهٔ باغ مردی را می‌بیند که کتابی در دست دارد و در حال مطالعهٔ آن است و در ضمن به اطراف هم نگاه می‌کند. این مرد چندان هم پیر نیست ولی موهای ابرو و سیلش سفید شده‌اند. سگ کلاه پسر را به طرف کشیشی که در آن نزدیکی‌ها ایستاده بود، برد. در این موقع او اطلاعات دقیقی دربارهٔ ارتباط تشکیلاتی کشیش با فرقه‌ها و کلیساهای مسیحی ارائه داد. از او درخواست کردیم که وارد کلبه شود. او قبول کرد و اطلاعات زیادی در این زمینه

در اختیارمان گذاشت. او وضع اتاق نشیمن و آشپزخانه را توصیف کرد. او اضافه کرد که در آشپزخانه، زن خدمتکاری مشغول تهیهٔ غذاست و دارد یک ران گوسفند را سرخ می‌کند. او به حضور زن مسنی اشاره کرد که در بیرون در ایستاده و ناظر بازی کردن پسر بچه با سگ است. آن مرد بلند شد و در زیر ایوان جلوی ساختمان ایستاد. در این موقع او گفت که پسر دو ان دو ان از پله‌ها بالا رفت و در آشپزخانه که بالای کلبه‌ای قرار داشت، چیزی برای خوردن از خانم خدمتکار گرفت که به نظر می‌آید سیبزمینی باشد. من بلافاصله تمام این مطالب را دقیقاً یادداشت کردم و طی نامهٔ مفصلی برای مردی که در آن خانه بود فرستادم. او در جواب تمام حوادث ذکر شده را به همان صورت که در آنروز اتفاق افتاده بود تأیید کرد، فقط اضافه کرد آن مادهٔ غذایی که پسر من از خدمتکارخانه گرفته بود، بیسکویت بوده نه سیبزمینی. او مشخصات دقیق سگ را هم معین نمود و موضوع برداشتن کلاه از سر پسر توسط سگ را هم به همان وضع تأیید کرد. او تأیید کرد که در آن موقع در باغ قدم می‌زده و کتابی در دست داشته است. در آن زمان زنی که جزء خدمه خانه نبوده، در آشپزخانه حضور داشته است. از آنجا که من از بسیاری از مطالب اطلاع نداشتم، بنابراین نیایستی کل جریان به نوعی تله‌پاتی و فکرخوانی او از من تعبیر گردد، بلکه باید با مضمون دیگری تفسیر شود که جذابیت آن از اولی کمتر نیست.

سر ویلیام بارت

در سالهای ۱۸۷۰ سر ویلیام بارت تجربیات وسیعی را انجام داد که هدف آن انجام بررسی‌هایی در زمینهٔ اشتراک احساس، سفرهای روشن-

بینی‌کننده و انتقال افکار بود. نتایج این بررسی‌ها برای او آنقدر قاطع و قانع‌کننده بود که در سال ۱۸۷۶ نامه‌ای به «اتحادیه انگلیسی‌گسترش علوم» نوشت و از آنها درخواست کرد تا کمیته‌ای را مأمور کنند تا درباره صحت و سقم این مسائل بررسی کند. جوابی که به دست او رسید، بسیار توهین‌آمیز و دل‌سردکننده بود.

ضمناً سر ویلیام بارت تحقیقات بسیار ارزنده‌ای در سال ۱۸۸۳، یک سال بعد از تأسیس انجمن تحقیقات روحی انگلستان، با همکاری سر-ادموند گورنی انجام داد. این فرد، در زمان خود، شخصیتی بسیار آگاه و برجسته در زمینه هیپنوتیزم و سایر مقولات مشابه به‌شمار می‌رفت.

در این بررسی‌ها پدیده‌های متعددی مورد بررسی قرار می‌گرفتند که در میان آنها بایستی از انتقال احساسها از جمله انتشار درد از هیپنوتیزور به سوژه اشاره کرد. در این مطالعات هیپنوتیزور معروف ج. ا. اسمیت شرکت داشت و با دقت فراوان کوشش شده بود تا تمام شرایط احتمالی که به نوعی ممکن است عامل انتقال حواس در آنها متصور باشد، حذف شوند. چشمان سوژه هیپنوتیزمی را بسته بودند و فرد هیپنوتیزور در پشت سر او قرار گرفته بود. در یکی از آزمایشها با سوزن با نیشگون برخی از قسمت‌های بدن هیپنوتیزور تحریک گردید و از سوژه تنها این سؤال شد که چه احساسی داری؟ در ۲۴ مورد آزمایش که در طی آن قسمتی از بدن هیپنوتیزور شدیداً تحریک شده بود، در ۲۰ مورد سوژه دقیقاً محل تحریک را مشخص کرد. نتیجه انتقال حس چشایی هم بسیار درخشان بود و در اکثر موارد سوژه دقیقاً مزه موادی را که در دهان هیپنوتیزور گذاشته شده بود احساس کرد. کمی بعد روان‌شناس معروف فرانسوی «پیرزانه» آزمایش‌های

مشابهی را انجام داد که با موفقیت‌های درخشانی همراه بود. سوژه یا مدبرم او در این بررسی‌ها شخصیت معروف «خانم لئون» بود که یکی از شاهکارهای اوبساعتوان سفروچی از لوهاور به پاریس در بخش اول گزارش گردید.

در سال ۱۸۸۵ خانم لئون در یک گروه از آزمایش‌های بسیار درخشان و خیره‌کننده شرکت داده شد که در طی آنها دکتر گیلبرت که از همکاران پروفیسور زانه بود، از طریق هیپنوتیزم و از فاصله نسبتاً دور خانم لئون را در خانه‌اش هیپنوتیزم کرد و در حالت خلسه او را قدم زنان از خیابانهای لوهاور عبور داد و به خانه خودش آورد. در این آزمایش به شدت اعجاب برانگیز که در ۱۹ مورد از ۲۵ تجربه کاملاً موفقیت‌آمیز بود، علاوه بر پروفیسور زانه، برخی از شخصیت‌های برجسته زمان در زمینه تحقیقات روحی، نظارت و حضور داشتند که برخی از آنها عبارتند از: ف. و. ه. مایر، دکتر ا. ت. مایر و پروفیسور ژولیان اوچوروویکس.

انتقال حواس به خارج^۱

یکی از پدیده‌های دیگری که با وجود چندبار گزارش شدن، هنوز تا حدودی ناشناخته باقی‌مانده، پدیده انتقال حواس به خارج است که در این شرایط حواس سوژه به داخل یک ماده غیر جاندار انتقال داده می‌شود. در سال ۱۸۹۲ آلبرت دوروشاس در گزارشی اعلام کرد، توانسته در سوژه‌ای در شرایطی که خود با دست ظرف آب سرد و گرمی را لمس کرده، احساس پیدایش سردی و گرمی را بوجود بیاورد. علاوه بر این

او موفق شده بود که احساس‌های سوژه را در درون يك عروسك منتقل سازد و در این شرایط هر نقطه‌ای از پیکر عروسك را که با سوزن تحریک می‌کرده، در نقطه نظیرش از بدن سوژه درد احساس می‌شده است.^۱

گاهی این تجربیات از فاصله نسبتاً دور مثلاً از اتاق دیگر با موفقیت آزمایش شده است. برخی از مسمریست‌های دیگر مانند دوپونی و دولویز که از نامداران زمان خویش به حساب می‌آمده‌اند، مدعی بودند که بر روی عکس برخی از افراد توانسته‌اند این عملیات را انجام دهند.

برخی از سوژه‌ها در زمینه‌های دیگری که با عنوان کلی پسیکومتري نامیده می‌شوند، درخشش‌های خیره‌کننده‌ای داشته‌اند که یکی از آنها درک وقایع با کمک لمس برخی از اشیاء است و در فصل اول هم مثال‌هایی در این زمینه ارائه شد. دکتر هربرت مایو که در صفحات قبلی در زمینه اشتراك احساس‌ها به‌او اشاره شد، مقداری از موهای يك بیمار را برای يك دوست آمریکایی خود به پاریس فرستاد. دوست او این موها را به يك سوژه هیپنوتیزم شده ارائه داد و او پس از لمس این موها اعلام داشت که این فرد از فلج لگن و پاها رنج می‌برد و به علت دیگری غیر از بیماری‌های ذکر شده، اکثراً مجبور است از يك وسیله ارتوپدی استفاده کند. این مطالب

۱- در برخی از نقاط جهان با عنوان Voodoo یا جادوی سیاه برای آسیب رساندن به يك دشمن از روشهایی مشابه با این، توسط ساحران استفاده می‌شود و در ایران هم گهگاهی جن‌گیرها و دعا نویس‌ها با این پدیده‌دل برخی از بندگان خوش باور خدا را شاد یا آرام می‌کنند - م

کاملاً صحیح و مطابق واقع بود.^۱

مطالب ذکر شده مربوط به حدود ۱۰۰ سال قبل است که هنوز مردم به مغناطیس حیوانی و جریان‌های اتری و غیره اعتقاد داشتند. بنابراین در آن زمان این گزارش‌ها در بست و بدون بحث و انتقاد از طرف عده زیادی از مردم مورد قبول قرار می‌گرفت.

حالا اجازه بدهید گزارش‌های جدیدتری را مورد مطالعه قرار بدهیم که در سال‌های اخیر منتشر شده‌اند، با توجه به اینکه در ربع آخر قرن بیستم، افراد جامعه باشک و تردیدهای فراوان و با روحیه‌ای آماده‌تر برای بحث و جدل، اینگونه مطالب و گزارش‌ها را مورد توجه قرار می‌دهند.

۱- در فرهنگ واساطیر ایران مطالب کاملاً مشابهی به چشم می‌خورد. از جمله در شاهنامه فردوسی بزرگوار در داستان جنگ رستم و اسفندیار، از طریق سوزاندن بر سیمرغ، این پرنده مددکار حاضر شد. در افسانه‌های ملی ما بارها به روش حاضر کردن دیوها به کمک آتش زدن مویی از آنها، اشاره شده که معلوم می‌شود این باورها ابعاد جهانی دارند. م

فصل پنجم

هیپنوتیزم و پدیده‌های فوق طبیعی

تا آغاز قرن بیستم هیپنوتیزم با شك و تردید فراوانی از طرف جامعه پزشکی ارزشیابی می‌گردید. دلایل مهمی در شك گیری و استمرار این طرز تصور مؤثر بود. یکی از آنها این بود که بسیاری از هیپنوتیزورها ادعا می‌کردند که می‌توانند تمام بیماری‌های انسانی را با هیپنوتیزم درمان کنند. موضوع دوم رفتار ناهنجار و دغلیازانه‌ای بود که هیپنوتیزورهای صحنه در سالن‌های نمایش و کاباره انجام می‌دادند.

در سال ۱۸۹۲ از طرف اتحادیه پزشکان انگلستان هیأتی انتخاب شد تا در مورد ارزش درمانی روشهای هیپنوتیزمی تحقیقاتی را انجام دهند. اعضای این گروه به اتفاق آراء این روشها را مورد تأیید قرار دادند. در سال ۱۹۰۰ يك كنفرانس علمی بزرگ در پاریس برگزار شد که در آن نیز اصالت و اثرات درمانی هیپنوتیزم و فواید آن در امور پزشکی مورد

تأیید قرار گرفت.

بنابراین در اوایل قرن بیستم بیشتر تحقیقاتی که در زمینه هیپنوتیزم صورت می‌گرفت، در زمینه هیپنوتیزم پزشکی^۱، یکی از نتایج جالب آن استفاده از هیپنوتیزم برای درمان بیماری‌هایی بود که در جنگ جهانی اول در پی انفجار توپ و خمپاره در کنار آنها، دچار علائم، «موج گرفتگی» و سایر انواع نوروزها شده بودند. با پیشرفت روان‌شناسی معلوم شد بسیاری از پدیده‌هایی که در جریان هیپنوتیزم پیدا می‌شدند و قبلاً فوق طبیعی تلقی می‌شدند، با اصطلاحات و تعبیر عادی قابل تفسیر هستند. تمایل شدیدی بوجود آمد تا به اصطلاح «پدیده‌های متعالی» قبلی را از این به بعد با اصطلاحات و مفاهیم جدید تعبیر و توصیف کنند.

البته تمام دانشمندان تا این حد تنگ‌نظر نبودند که پدیده دل‌انگیز هیپنوتیزم را تنها در قالب محدود مصارف پزشکی محدود سازند. در فرانسه دانشمندان عالیه‌قدری مانند: ریشه، اوستی و ژانه به تحقیقات خود در زمینه کاربرد هیپنوتیزم در علوم و بررسی‌های روحی ادامه دادند و برخی از نام‌آوران دیگر هم به تدریج به آنان ملحق شدند. هر چند گزارش‌های موفقیت‌آمیز کمتری توسط آنان ارائه گردید، ولی شواهدی که آنها ارائه می‌دادند بسیار قوی و قانع‌کننده بودند.

۱- در کتاب «ذهن‌های تسخیر شده»، دکتر ویلیام سارجنت روان‌پزشک نامی اصول تئوریک و کاننسم‌یاد بردی هیپنوتیزم در درمان موج گرفتگی و تجربیات وسیع خودش در جنگ جهانی دوم، از جمله در جنگ‌های شدید نرم‌ماندی، را شرح داده که این اثر از طرف مؤسسه انتشاراتی امیر کبیر منتشر می‌شود. م

در طول جنگ جهانی اول، هنگامی که دکتر ویلیام سارجنت روان‌شناس معروف برای اولین بار از هیپنوتیزم در درمان برخی از بیماری‌ها و ناهنجاری‌های روانی استفاده کرد، متوجه این پدیده شد که بسیاری از بیماران او در شرایط خلسه هیپنوتیزی قدرت تله‌پاتی پیدا می‌کنند و برخی دیگر از آنها شاهد کارهایی از سفرهای روشن‌بینی را نشان می‌دهند. در همین زمان دکتر گوستاو پاسجنس^۲ تجزیه درماتیک با مدیوم برجسته و فوق‌العاده اش سینورا ریزدوزیروولد تحقیقات ارزنده‌ای را ارائه داد. این خانم همان‌طور که در فصل اول به او اشاره شد، در پدیده پسیکو-متری و «خواندن اشیاء» آثار حیرت‌انگیزی را نشان می‌داد. برای مثال موقعی که تکه کوچکی از سنگ مرمری را به او دادند، او آن را متعلق به یک معبد بزرگ رومی دانست و اطلاعات صحیح و دقیقی درباره تالارها و بدنه آن بیان داشت. در شرایط دیگری یک تکه سفید از کاغذ یک دفتر یادداشت را به او دادند و او توانست مطالب درستی درباره محل ساخت و نحوه ایجاد آن اظهار کند. یک نامه که بر روی برگ دیگری از آن دفترچه یادداشت نوشته شده بود، به او نشان داده شد. او اظهار داشت که نویسنده دچار سکنه ناقص شده است و شرح بیشتری درباره وضع و حال او بیان داشت. او مطالب بیشتری درباره شکل و ظاهر آن فرد و نحوه مرگ او بیان داشت.

دکتر بچورخم

در سال‌های بین جنگ جهانی اول و دوم دکتر جان بچورخم^۳ روان‌

شناس سوئدی تجربیاتی را انجام داد که در جریان آنها بیشتر از ۳۰۰ سوژه شرکت داشتند. دکتر بجورخم قانع شده بود که در عده زیادی از سوژه‌های او در جریان هیپنوتیزم شدن، برخی از نیروهای خارج از حسی ظاهر شده است. یکی از حیرت‌انگیزترین آنها جلسه‌ای بود که یک دختر ساکن «لپ» شرحی دربارهٔ خانه مسکونیش بیان داشت که در صدها کیلومتری محل آزمایش قرار داشت. او حتی توانست یکی از تیرهای روزنامه‌ای را که پدرش در آن لحظه مشغول مطالعه آن بود بخواند. دقایقی پس از این جلسه، والدینش به او تلفن کردند و از حادثه شگفت‌آوری خبر دادند. آنها اظهار داشتند که دقایقی قبل در ملی مشاهده عجیبی، تصویر شبیح‌مانند و روح گونه‌ای از دخترشان را در خانه مسکونی خودشان دیده‌اند و ترسیده‌اند که شاید حادثه بدی برای دخترشان پیش آمده باشد. در یک تجربه دیگر دکتر بجورخم دختری را هیپنوتیزم کرد و از او درخواست کرد «از طریق فکرش» به آپارتمان دیگری که در همان مجموعه مسکونی قرار داشت برود و راجع به وضع و اشیای داخلی آن - در شرایطی که هیچگاه آنجا را ندیده بود - مطالبی بگوید. پس از مدتی او اعلام کرد که به آپارتمان مورد نظر رفته است و شروع به تشریح وضعیت آنجا کرد. او دربارهٔ طرح کلی ساختمان و بسیاری از اشیای موجود در آن مطالبی بیان داشت که یکی از آنها بیان اندازه‌های دقیق آینه‌ای بود که به یکی از درها نصب شده بود. او راجع به پارچه و طرح غیرمداولی که کاناپه خانه داشت، همینطور رنگ و طرح گلیم‌ها و پسردها اطلاعات دقیقی بیان کرد. او به آلبوم بزرگی با جلد چرمی تیره که بروی میز قرار داشت اشاره کرد (که در واقع یک جلد کتاب مقدس فامیلی بود که یک قسمت

آن به عکس‌های خانوادگی تخصیص داده شده بود). او نه تنها شرح دقیقی دربارهٔ برخی از عکس‌ها ارائه داد، بلکه اسامی برخی از صاحبان عکس‌ها را هم به درستی بیان داشت.

یارل فاهلر

یکی از گزارش‌های جدیدی که در زمینهٔ سفرهای روشن‌بینی به کمک هیپنوتیزم ارائه شده است، نتیجه تحقیقات یک روان‌شناس دیگری به نام یارل فاهلر است که قبلاً ریاست انجمن تحقیقات روحی در فنلاند را به عهده داشت. بسیاری از کارهای فاهلر به کمک یک مدبوم بسیار خوب به نام خانم «س» صورت گرفته است.

در یکی از این تجربیات از مدیوم خواسته شد تا اطلاعاتی دربارهٔ وضع کنونی «آقای ایکس» بدهد. مدیوم تنها یک بار برای مدت کوتاهی آقای ایکس را دیده بود ولی کوچکترین اطلاعاتی دربارهٔ خلق و خو و نوع کارهای او نداشت. خانم «س» اظهار داشت که بسیاری از افراد در گوشه و کنار جهان منتظر ملاقات او هستند. او سپس به شرح مشخصات یک فرد ایتالیایی پرداخت که در یک هتل در لندن منتظر آقای ایکس است. او این فرد ایتالیایی را «آقای پیوون» نامید و متذکر شد این نام را از روی عنوان چاپی کاغذی خوانده که او بر روی آن مشغول نگارش نامه‌ای بوده است. او دربارهٔ اخلاق تند پیوون مطالبی اظهار کرد و ادامه داد که او الان به وسیلهٔ انگشتانش روی میز ضرب گرفته است. خانم «س» سپس دربارهٔ مشخصات ظاهری او مطالبی بیان کرد و اعلام داشت هر چند او ظاهراً قیافهٔ دوستانه‌ای دارد، ولی بهتر است آقای ایکس خیلی با احتیاط کامل

در هر معامله‌ای با اورفناز کند.

در کنترلی که آقای فاهلر به عمل آورد، متوجه شد که آقای ایکس يك دوست ایتالیایی دارد که مشخصات ظاهری و خلق و خوی او با آنچه که بیان شده مطابقت کامل دارد. در همان زمانی که خانم «س» مشغول روشن‌نگری بوده، آقای پیوون در هتل ساووی لندن منتظر دیدار او بوده است. آقای ایکس بعداً به آقای فاهلر اطلاع داده بود که او محتاطانه قصد معامله‌ای با پیوون را داشته و پس از تذکرات فاهلر، با دلایل قانع‌کننده‌ای از انجام این معامله معذرت خواسته است.

خانم «س» همین‌طور در برخی از تجربیات موفقیت‌آمیزی که در زمینه «انتقال حواس به خارج بدن» توسط فاهلر انجام شده بود، شرکت داشته و موفق بوده است. در این تجربه‌ها پس از هیپنوتیزم کردن خانم «س»، آقای فاهلر جام بلورینی را که پراز آب بود در دست گرفته و از سوزده درخواست می‌کند که تمام حواس خود از جمله حس درد خویش را به داخل آن ظرف آب منتقل سازد. در این تجربه اگر با سوزن به ساعد یا بازوی او فشاری وارد می‌کردند، هیچگونه عکس‌العملی از خود بروز نمی‌داد، ولی اگر نوک سوزن را به داخل ظرف آب فرو می‌کردند، سوزده بلافاصله عکس‌العمل نشان می‌داد. برای محکم‌کاری فاهلر ظرف آب را به اتاق دیگری برد تا از سوزده فاصله بیشتری داشته باشد. در این شرایط او ۱۰ بار سوزنی را وارد ظرف آب کرد و ۱۰ بار خانم مدیوم از جا پرید^۱. حتی

۱- برای آنکه از سابقه وجود این پدیده در فرهنگ مردم کشورمان برای مقایسه اطلاعی داشته باشیم، به این موضوع اشاره می‌کنیم که مردم ما هم به صورت مشابهی ظرف آبی را که دعایی بر آن خوانده شده باشد عامل خیر می‌دانند.

در شرایطی که این آزمایش از پشت در بسته انجام می‌شد، نتیجه مثبت بود. فاهلر تجربیات زیادی در زمینه حدس‌زدن ورق‌های بازی انجام داد. و متوجه شد در شرایطی که فرد مورد آزمایش هیپنوتیزم می‌شود، میزان موفقیت او بیشتر می‌گردد. برخی از این تجربیات در فلاندا انجام شدند ولی بقیه آنها در آزمایشگاه پاراسایکولوژی دکتر رین در دانشگاه دوک در آمریکا صورت گرفتند!

خانم «ب»

این تذکره مفید است که مدیوم آقای فاهلر، مانند سایر مدیوم‌ها این باور را داشته که او شخصاً در صحنه‌هایی که به شرح آنها پرداخته، حضور داشته است. او پس از پایان گشت و گذارهای روحی، در لحظه‌ای احساس تمایل می‌کرده به جسم خودش برگردد. در یکی از بهترین مدیوم‌هایی که من شخصاً با آنها کار کرده‌ام، همیشه این «احساس برگشتن به کالبد اصلی» وجود داشته است. یکی از سوزده‌ها به نام خانم «ب» در جلسات تجربی نه تنها در مراحل روحی، بلکه در لحظات شروع و خاتمه سفر هم حرکات

و هم در جادوی سیاه برخی از مقاصد بدخواهانه را از طریق حل کردن طلسم‌ها و تعویذها در آب و خوردن آن به فرد مورد نظر و یا پاشیدن آب به پشت سر یا خانه او اعمال می‌کرده‌اند که در بعضی نقاط هنوز هم رایج است. ۱- موقعی که در جریان يك سخنرانی من این مطالب را تفسیر می‌کردم، يك خانم نکته‌سنج پس از پایان صحبت‌ها پهلوی من آمد و اظهار داشت که نمی‌خواسته این حرف‌ها را در جلسه مطرح کند. ممکن است سؤال احقمانه باشد ولی اگر به جای سوزن زدن به جام آب، آن‌را می‌نوشیدید چه اتفاقی می‌افتاد؟ البته این سؤال احقمانه نبود. برای من هم پیدا کردن جوابی برای این سؤال جالب است.

غیر قابل تفسیری انجام می‌داد.

خانم «ب» از آن سوژه‌های هیپنوتیزمی خوبی بود که امکان داشت ساعت‌ها او را در يك ترانس عمیق و مستمر هیپنوتیزمی نگهداشت. در جریان این جلسه‌ها او می‌توانست برخی از کارهای نسبتاً پیچیده مانند درست کردن قهوه، ریختن نوشابه به داخل چند لیوان، و روشن کردن به کار انداختن يك دستگاه گرامافون را انجام دهد. پس از بیدار شدن، او آنچه را که در حالت ترانس انجام داده بود، به‌طور کامل فراموش می‌کرد مگر آنکه در حالت جلسه برای به‌خاطر ماندن تمام یا قسمتی از آنها مورد تلقین قرار گرفته باشد. او موافقت کرد که در برخی از تجربیات خارج حسی شرکت کند. برنامه تمرین این بود که او در حالت هیپنوزست‌های حدس زدن کارتها را عمل کرده و پس از آن در حالت هشجاری عادی یا بیداری این آزمایش‌ها را انجام دهد و بعد نتایج بدست آمده را با هم مقایسه کنند. البته نتایج بدست آمده در کل منفی بود.

برای راحت شدن از کار تکراری و خسته کننده حدس زدن تست‌ها، در حالت هیپنوتیزم به او این تلقین را کردم که يك مدیوم خوب است و می‌تواند در این نوع برنامه‌ها بخوبی شرکت کند (خانم «ب» یکی از افراد علاقه‌مند به مباحث روح‌شناسی^۱ بود و در جلساتی که با عنوان ارتباط با ارواح تشکیل می‌گردید، با علاقه شرکت می‌کرد). طبق روش مرسوم، ما روی زمین نشستیم و دستها را در یکدیگر قفل کردیم. او به عنوان پیامهای روحی و از قول افراد فوت شده مطالبی را بیان داشت که با عده زیادی از افراد تطبیق می‌کرد. او همین‌طور چند اسم و تاریخ را بیان داشت که ما

هرگز فرصت و حوصله بررسی درباره آنها را پیدا نکردیم.

از آنجا که این سوژه استعداد و مهارتهای بیشتری در زمینه مدیوم و برتر از حدس زدن کارتها نشان داد، تصمیم گرفتیم از این نقش جدید او در برنامه‌هایی که هفته بعد انجام می‌گرفت، استفاده کنیم. قبل از هیپنوتیزم کردن او، من جریان سوژه پروفیسور ژانه و آتش سوزی در آزمایشگاه پروفیسور ریشه را برای او تعریف کردم. بعد او را هیپنوتیزم کردم و به او گفتم که می‌تواند به «سفرهای روحی» برود، همان‌طور که در مورد سوژه ژانت انجام شده بود. به او گفتم از طریق ذهن یا روانش حرکت کند و ببیند آقای «س» (یکی از تجربه‌کنندگان در برنامه‌های ما) در کجا زندگی می‌کند و مشخصات محل اقامت او را برای ما بیان کند. ما مطمئن بودیم که این خانم کوچکترین اطلاعی از محل اقامت آقای «س» و ویژگیهای خانه او ندارد.

او پس از آنکه اظهار کرد که از کنار رودخانه‌ای گذشته، گفت که به جلوی خانه‌ای که محل اقامت اوست رسیده و از ملاقات‌هایی که در بالای پنجره‌ها قرار داشت صحبت کرد. موقعی که از او خواسته شد به داخل خانه برود، او از قسمت عقب حیاط وارد شد و اظهار داشت که از طرف دیگر نمی‌تواند وارد شود. او سپس يك سری توصیف‌های کلی درباره وضع داخلی خانه ارائه داد که در مورد هر خانه‌ای صدق می‌کند، همین‌طور يك سری حرفهایی زد که کاملاً غلط بودند. او در مورد تابلوی نقاشی بزرگی صحبت کرد که در آن عده‌ای از مردها با نیزه - بعداً گفت با سر نیزه - با هم در حال جنگند. او سپس به شرح کتابهایی پرداخت که بر روی طاقچه‌ای قرار گرفته بودند و در اشاره به آنها گفت: کتابها آنجاست

(با اشاره دست)، من نمی‌خواهم آنها را ببینم. درحالی که به کتاب‌ها اشاره می‌کرد، آثار درد و ناراحتی درجه‌ای او نمایان بود. او دیگر نمی‌توانست مطالبی را ارائه دهد. بنابراین من از او درخواست کردم که به داخل جسمش برگردد و بعد او را بیدار کردم.

آقای «س» تأیید کرد که خانه‌اش در کناریک رودخانه قرار دارد و توصیفی که خانم «ب» از نمای ظاهری خانه کرده خیلی عالی بود، زیرا بر بالای پنجره‌ها قوس‌ها و انحناهای جالب و غیرمتعارفی وجود داشته است. البته برای ورود به داخل خانه نیازی نبود که از در عقب وارد شد، ولی از هر دو قسمت امکان ورود به داخل خانه مقدور بود. در روی دیوار خانه هم یک پرده نقاشی بزرگ از جنگ و اتارلو وجود داشت که در آن همان‌طور که مدیوم گفته بود، سربازان سوار بر اسب با یکدیگر می‌جنگیدند. ضمناً او چند کتاب نادر در زمینه شکنجه‌هایی که در قرون وسطی به محکومین به مرگ می‌دادند جمع‌آوری کرده بود که بر روی طاقچه قرار داشتند. عکس‌العمل خانم «ب» هم در اشاره به کتاب‌ها کاملاً طبیعی بود زیرا هر فرد ظرفیت و حساسی از مشاهده این مطالب ناراحت می‌گردد. واضح است که تنها با قدرت حدس زدن، نمی‌توان درباره وجود و مشخصات اشیایی به این درجه از غرابت و با این دقت اظهار نظر کرد.

از آنجا که خود آقای «س» در این جلسه حضور داشت، به نظر می‌رسید شاید مسأله تله پاتی در این زمینه مؤثر واقع شده باشد. بنابراین تصمیم گرفتیم یک تجربه دیگر را مطرح سازیم که در آن عامل تله پاتی نتواند نقشی داشته باشد.

برای این منظور من با فرارقبلی خانم «ب» را به خانه یکی از

دوستانم به نام خانم «ف» بردم که در این جلسه یکی از همکارانم آقای «ن» هم حضور داشت. خانم «ب» نه قبلاً خانم «ف» و آقای «ن» را دیده بود و نه قبلاً از آن خانه دیدن کرده بود. پس از ورود به خانه، خانم «ب» همراه خانم «ف» به اتاقی رفتند و من هم با آقای «ن» به اتاقی رفتیم که بنا بود آزمایشها در آن انجام شوند و ما می‌خواستیم اوضاع را بررسی کنیم تا برای آزمایش کاملاً مناسب باشد.

پس از مدتی خانم «ف» به اتاق آزمایش آمد و درحالی که از پشت سر قدم برمی‌داشت به طرف کتابخانه‌ای که در اتاق آزمایش قرار داشت رفت و کورمال کورمال یکی از کتابها را برداشت و بدون آنکه به آن نگاهی بیاندازد، درحالی که کتاب را در پشت سرش نگهداشته بود، به اتاق دیگر رفت و آنرا در زیر بالشتکی که بر روی یک کاناپه بود قرارداد و از اتاق خارج شد و در اتاقی را قفل کرد در این مدت فرد دیگری وارد اتاق نشد و آقای «ن» هم از مشخصات کتاب اطلاعی نداشت.

در این موقع از سوژه درخواست شد که به اتاق آزمایش بیاید و آزمایش شروع شد (در این جریان فرد دیگری در آن خانه نبود). بعد از آن من سوژه را هیپنوتیزم کردم و در شرایطی که مطمئن بودم او در خلعت عمیقی قرار دارد، آنچه را که انجام شده بود برای او تعریف کردم. بعد از او خواستم که «از طریق روحش» به اتاق دیگر برود و آنچه را که درباره کتاب پنهان شده مشاهده می‌کند، برای ما بیان کند.

پس از مدتی سکوت، او اعلام کرد که کتاب را می‌بیند. آن کتاب بزرگی است ولی در مقایسه با اندازه‌اش، قطر کمی دارد. کتاب جلدی قهوه‌ای دارد و در آن چند خط قرمز به چشم می‌خورد. او اعلام کرد که بر

روی جلد دو حرف بزرگ L و G نوشته شده که مخفف نام Laveson Gower هستند. او نمی‌توانست اطلاعات بیشتری بیان کند، بنابراین من به هیپنوتیزم خانم دادم.

آقای «ن» رفت و کتاب را آورد. همانطور که سوژه اعلام کرده بود، يك كتاب بزرگ و كم قطری بود كه يك جلد قهوه‌ای رنگی داشت. این جلد قهوه‌ای هم پس از آنکه روکش جلد را کنار زدیم، مشخص گردید. در روی جلد با دست مطالبی نوشته شده بود که در متن آن حروف درشت L و G بوضوح به چشم می‌خوردند. هیچ چیزی که نشانه یا شباهتی به کلمات Laveson Gower داشته باشد، ملاحظه نگردید. در روی جلد با پوشش آن خط‌های قرمز ملاحظه نگردید ولی موقعی که می‌خواستم کتاب را سر جایش بگذارم، پس از باز کردن آن، در زیر برخی از سطوح خط‌های قرمزی کشیده شده بود.

متأسفانه اوضاع و شرایط به گونه‌ای بود که انجام آزمایش‌های بیشتر را امکان‌پذیر نمی‌کرد. در اینجا دو نکته مهم وجود دارد که شایسته است با دقت به آنها توجه شود. یکی اینکه سوژه در سفر روحی خود اشیاء را به صورتی که شرح می‌دهد نمی‌بیند، بلکه از طریق ناشناخته مستقیماً از آن آگاه می‌شود، همانطور که در مورد خطوط قرمزی که در داخل کتاب بسته شده کشیده شده بود، مشاهده گردید. سؤال دوم آنکه حروف L و G را واقعاً احساس و ادراک کرد، یا خیالی‌فانی اسمی Laveson Gower را اختراع کرد و آن را با تلفظ و فونئیکی بیان داشت که از يك زن انگلیسی تحصیل کرده مانند خانم «ب» بعید می‌نمود. در شرایط معمولی بیشتر این احتمال وجود داشت که همانطور که

در کشور بیشتر معمول است، از کلمات Leweson Gaw استفاده کند.

پروفسور واسیلیوف

برای سالیان دراز تا سال ۱۹۶۶ که پروفسور لئونید واسیلیوف فوت کرد، او به عنوان رئیس دپارتمان فیزیولوژی به انجام يك سری از آزمایش‌های تجربی با هیپنوتیزم برای ایجاد پدیده‌هایی مانند تله پاتی و روشن بینی مشغول بود. البته در این مدت در خارج از شوروی اطلاعات کمی درباره فعالیت‌های او منتشر می‌گردید. در شرایط کنونی گزارش کارهای او به آزادی در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد و با توجه به آنها معلوم می‌شود که تا چه اندازه او در کار هایش موفق بوده است.

یکی از اختصاصات برجسته تجربیات پروفسور واسیلیوف دقت و وسواس بسیار زیادی بود که در کلیه مراحل آزمایش‌های خود بکار می‌برد تا هر گونه مجرای را برای اشتباه، تحریف و یا دغلبازی مسدود کند. در بسیاری از تجربیات او، دو نفر از اعضای انستیتی معروف بر سر سبهای مغزی بختراف به نام‌های خانم دکتر تو ماشفکسی و دوبرووسکی مشارکت داشتند.

بسیاری از تجربیات او در زمینه «تلقین از فاصله زیاد» متمرکز بود که در این میان به ایجاد و پایان دادن به هیپنوتیزم از فاصله دور توجه بیشتری می‌شد. در يك سری از آزمون‌ها که در طی آنها ۲۶۰ مرتبه برای هیپنوتیزم کردن از راه دور کوشش می‌شد، در بیشتر از ۹۰٪ موارد موفقیت بدست آورد.

در چند تجربه که برای ارزشیابی نظریه طرح شده درباره تله پاتی

از نقطه نظر واسیلیوف اصطلاح «انتقال و انتشار افکار» صحیح نیست. او معتقد است: «آنچه که در تله پاتی انتقال پیدا می کند، نه تمرکز است و نه قضاوت و قیاس و نه آنچه که در اصطلاحات و معانی موسوم به آن «فکر» اطلاق می شود. آنچه که همیشه انتقال پیدا می کند، تنها احساس‌ها، تصورات بینایی و سایر انواع تصورات، انواع هیجان‌ها و محرک‌هایی برای عمل....»

البته پروفیسور واسیلیوف نهایت دقت را بکار می برد تا دستاوردهای او با مسائل ایدئولوژیک کشورش تضاد و تقابلی نداشته باشد و اصول «مارکسیسم» یا «ماتریالیسم علمی» را خدشه دار نسازد. با این وجود او نتیجه گیری کرد که تلقین از راه دور یک پدیده نا شناخته است و اگر ماهیت آن کشف شود، بشر به کشف بزرگی نایل آمده و به نیروی عظیمی دست یافته است. همانطور که بررسی‌های ما تا به حال نشان داده اند: «ماهیت و طبیعت تله پاتی نوعی انرژی است که تا به حال کلاً برای ما نا شناخته مانده و تنها در جوار بیشرفته ترین شکلی از ماده که نهایت تکامل را پیدا کرده است، امکان تظاهر و اظهار وجود پیدا می کند. که آن ماهیت و کیفیت مغز آدمی است.» اگر ما بتوانیم ماهیت این انرژی یا عامل را کشف کنیم، به منبعی از قدرت دست یافته ایم که با کشف انرژی هسته ای برابری خواهد کرد.

دکتر ریفل

در آزمونهای دکتر میلان ریفل^۱ تعداد ۲۲۶ سوژه شرکت داشتند

و تصور آن به عنوان نوعی «رادیوی ذهنی» انجام می شد، او برای آنکه تأثیر گذاری و تأثیر پذیری امواج الکترومغناطیك را کاملاً از بین ببرد، خود و سوژه را در دو اتاق جداگانه که به اصطلاح به آن قفس فارادی می گویند و با پوشش کاملاً تلزی احاطه شده محبوس کرد. در این شرایطی که هیچگونه امواج الکترومغناطیکی نمی توانست انتشار و انتقال پیدا کند، تجربیات او در زمینه تله پاتی کاملاً مؤثر و موفق بود. واسیلیوف ضمن تکرار و تأیید بسیاری از آزمون‌هایی که قبل از او صورت گرفته بود، متوجه این موضوع شد که ازدیاد فاصله اثرات ایجاد تله پاتی را کمتر نمی کند. او با موفقیت مشابه از فواصل ۲۰، ۵۰، ۱۵۰، ۲۵۰، ۳۷۰ متری توانست سوژه‌های خود را هیپنوتیزم کند و حتی در فاصله ۱۷۰۰ کیلومتری بین لنینگراد و سواستوپول هم نتایج آزمون‌ها تغییری نکرده بود. این تجربه تا کبد مجددی بر این نظریه بود که تله پاتی ماهیتی مشابه با امواج رادیویی و الکترومغناطیکی ندارد، زیرا اثرات این امواج با ازدیاد فاصله ناچیز پیدا می کند.

بر اساس نظریات محققان روسی، تلقینات هیپنوتیزمی که از فاصله زیاد صورت می گیرند، نیابتی به شکل ابراز جملات و کلمات باشند. بهتر است در این مورد به عین جملاتی که پروفیسور پلاتینوف که یکی از همکاران پروفیسور واسیلیوف است گفته است، توجه کنیم:

«هر موقع که من کوشش کردم با ابراز و بیان کلماتی مانند: برو بخواب! بخواب! سوژه را هیپنوتیزم کنم، نتایج حاصل منفی بود. ولی هر موقع که کوشش کردم در تصور و تجلیم قیافه و حالت خواب آلوده (یا بیدار شده) سوژه را مجسم نمایم، نتیجه همیشه مثبت و موفقیت آمیز بود.

اوهام مشکل‌تر و ناآشنا تر بشوند و تا به حدی برسند که او بتواند اشیایی را که وجود خارجی ندارند یا برخی از مناظر خیالی و غیر واقعی را در ذهن خود تجسم کند. با ادامه این روش باید در سوژه حالتی شکل بگیرد که «تصاویر»ی که ذهن او خلق می‌کند آنقدر دقیق و روشن بشوند که با آنچه که سوژه در زندگی عادی و باهشیاری معمولی درک می‌کند قابل مقایسه باشند و بتوانند برای مدتی نسبتاً طولانی و هر قدر که هیپنوتیزور بایاز داشته باشد باقی بمانند. تنها در شرایطی که سوژه به این درجه از مهارت رسیده باشد، بایستی آموزش‌هایی در زمینه دریافت‌های خارج حسی صورت به گیرد.

تنها در این شرایط است که استعداد های ذهنی سوژه‌ها در زمینه روشن‌بینی شکل می‌گیرد و به‌نظم و ترتیبی می‌رسد که می‌توان از آنها استفاده کرد. حتی در این مراحل هم نباید آزمون‌هایی انجام بگیرند تا میزان قدرت و قابلیت سوژه مشخص گردد، بلکه باید تنها از او خواسته شود که چشمان خود را ببندد و در این حالت در مورد اشیایی که در یک سینی و در مقابل او قرار گرفته و در مورد ویژگی‌های دقیق اشیاء و نظم و ترتیب نسبی آنها در رابطه با یکدیگر به حدس و گمان‌های دقیقی بپردازد. در اغلب موارد این تلقین هیپنوتیزور که اشیاء به‌تدریج روشن‌تر و دقیق‌تر می‌شوند، بسیار موثر و مفید واقع می‌شود. در این لحظات می‌توان به سوژه این تلقین را ارائه داد که در حالت خلسه، خواب یا رؤیایی را ببیند که در طی آن با قدرت روشن‌بینی بتواند درباره ماهیت و نظم اشیایی که در سینی قرار دارند، اطلاعات بیشتری ارائه دهد.

در موقعی که آثاری از پیدایش روشن‌بینی و بصیرت پیدا شد، به‌نظر

که در میان آنها ۷۳ مرد و ۱۵۲ زن بودند که سن آنها بین ۱۶ تا ۳۵ سال متفاوت بود. تا آنجا که قابل بررسی بود، در هیچ‌کدام از آنها قبلاً کوچک‌ترین شواهد و مدارکی که دلالت بر قابلیت‌ها و استعداد های روحی باشد مشاهده نشده بود و در انتخاب آنها برای این آزمایش‌ها هیچگونه روش‌گزینی اختصاصی بکار نرفته بود. در ۵۶ نفر از این گروه (۷۵ درصد) درجاتی از روشن‌بینی مشاهده شد که در بین آنها در ۳ مرد و ۲۴ زن قابلیت‌های خوبی در زمینه روشن‌بینی مشخص شده بود. از این جمع در ۱۳ زن درجات ممتازی از این مهارت‌ها مشاهده شد که با آنچه که در مورد سوژه ممتاز و ستاره کارهای دکتر ریضل یعنی دوشیزه خانم جی. کا. بعداً خواهد آمد، قابل مقایسه است.

هر چند در برخی از سوژه‌های دکتر ریضل حتی در اولین جلسه هیپنوتیزم شواهد جالب توجهی از روشن‌بینی مشاهده می‌شد، ولی آنطور که دکتر ریضل معتقد بود، این قابلیت‌ها چیزهایی نیست که ابتدا به‌ساکن و سریعاً در سوژه شکل بگیرند، بلکه برای رسیدن به آن لازم است در طی مدتی طولانی بارها و بارها حالت هیپنوتیزمی صورت به گیرد. در اولین گام‌ها باید عمق خلسه هیپنوتیزمی سوژه، بیشتر و قدرت تلقین‌پذیری او زیاد تر بشود. پس از آن باید با بهره‌گیری از این تلقین‌پذیری تشدید شده، مهارت‌های لازم سوژه پدیدار شود تا در احوال قابل قبولی بوجود بیاید که او قادر به انجام برخی از دریافت‌های خارج حسی شود، که او «می-خواهد» این مهارت‌ها را کسب کند.

پس از آن بتدریج به سوژه توهمات پیچیده‌تری داده می‌شود که در ابتدا این اشیاء و مناظر توهمی برای او شناخته شده است و بعداً این

دکتر ریض می توان در ۳ جهت متفاوت و اصلی این قابلیت ها را افزایش و گسترش داد که عبارتند از:

(۱) بتدریج با تمرین های بیشتر، باید مهارت های جدید و مشکل تری را در سوژه ها بوجود آورد. پس از آن هدف آزمایش (منظور سینی حاوی مواد مورد آزمایش) را باید به نقطه دیگری در فضا منتقل ساخت، این نقاط می توانند در پشت سر سوژه، اتاق دیگر و یا جاهای دیگری باشند. اگر این آزمونهای عینی موفقیت آمیز بودند، می توان بتدریج تمرینهای در زمینه روشن بینی به سوژه ارائه داد. این مطالب می توانند مرتبط با زمانهای متفاوت باشند، مثلاً در تمرینهای اولیه قضاوت و رؤیت سوژه درباره برخی از حوادثی که در گذشته واقع شده اند پرسیده می شود و بعد در ارتباط با آینده نگری مطالبی از او خواسته می شود. بتدریج تمرین های او بیشتر و پیچیده تر می گردد و از او خواسته می شود نه تنها تاثیرات بنیایی، بلکه دریافت های شنوایی را هم درک کند و بعد به دریافت افکار اطرافیان (تله پاتی) پردازد. بتدریج کوشش می شود تا سایر انواع دریافت های خارج از حسی هم مورد تجربه قرار بگیرند. برای مثال از او خواسته می شود که از دور به کمک حس لامسه، شئی خاصی را لمس کند و احساس خود را در مورد قوام و مشخصات آن بیان نماید. با گذشت زمان باید در سوژه این امکان را بوجود آورد تا بتواند از زوایای متعددی جسم واحدی را مورد بررسی قرار دهد و مشاهدات و ملاحظات خویش را بیان دارد.

(۲) باید کوشش کرد تا منابع و مانع اشتباه شناخته و مرتفع گردند. در مراحل اولیه اشکالی از روشن بینی که شکل گرفته اند، بسیار ناقص و ابتدایی بوده و یا اشتباهاتی همراه هستند. باید این قابلیت در سوژه

بوجود بیاید تا بتواند در مقابل این اشکالات مقاومت کند. برخی از این اشتباهات مولود شکل تلقیناتی هستند که توسط هیپنوتیزور ارائه می شوند. این حالت ها در شرایطی که سوژه قدرت تلقین پذیری زیادی دارد، بیشتر ملاحظه می شود. باید اعتماد به نفس بیشتری را در او بوجود آورد و این کار از طریق کنترل و انتقاد بروی دریافت های خویش و کلماتی که هیپنوتیزور بیان داشته، حاصل می شود. منبع دیگر اشتباه تلقین به نفعهای تصورات خود سوژه است. او نمی تواند از تاثیرات تجربیات قبلی، نیازها، تشویش ها، تصورات و تفکراتی که در این جریان ها و گهگاه در ذهن او شکل می گیرند برکنار بماند.

در اصل مهمترین چیزی که باید به سوژه یاد داد، تشخیص قابل اطمینان توهمات یا ادراکات حقیقی از انواع دروغین است. بایستی در سوژه بالاخره این آموزش پیدا شود که بتواند با ذهن منطقی خودش به این هدف برسد. گاهی توهمات و ادراکات راستین با توضوح و روشنی بیشتری از انواع دروغین تجلی پیدا می کند ولی بتدریج با معیارهای ذهنی این مهارتها در او شکل می گیرند که می تواند بین حق و باطل به قضاوت بنشیند. یکی از راههای رسیدن به این مدارج آن است که قبلاً در تمرینات روشن بینی متعددی شرکت داده شود و اظهارات وی در مورد مقولات عینی فوراً تصحیح و به او تذکر داده شود. به این ترتیب پس از هر اظهار نظری، بلافاصله به او اعلام گردد که درست گفته یا غلط.

(۳) در سوژه این قابلیت شکل بگیرد که مجزا از هیپنوتیزور نیز بتواند مستقلاً این تجربیات و دریافتها را انجام دهد. پس از آنکه با آموزشهای اولیه میزان تلقین پذیری او نسبت به تلقینات هیپنوتیزور افزایش

پیدا کرد، باید این تأثیرات تقلیل پیدا کند و از طریق آموزش خود هیپنوتیزم، او بتواند خودش را در حالت خلسه هیپنوتیزمی قرار بدهد و برای مدت طولانی خودش را در این وضعیت کنترل کند و به تفسیر و تجزیه و تحلیل دریافت‌های خود از طریق روشن بینی بپردازد.

این روش بهترین نتایج را در افزایش قابلیت‌های مرتبط با دریافت‌های خارج حسی بوجود می‌آورد. این روش از آنچه که در خلسه‌های بسیار عمیق و سومنامبولیستی اتفاق می‌افتد بهتر است. هر چند در حالت خواب‌گردی سوژه حالت تسلیم‌پذیرتری در مقابل خواسته‌های هیپنوتیزور نشان می‌دهد، ولی برخی از فعالیت‌های ذهنی او کاسته شده که این قابلیت‌های جدید نقش مهمی در پیشگیری از اشتباهات وی می‌تواند داشته باشند. این روش تنها این اشکال را دارد که با طبیعت و آنچه که در جریان یک هیپنوتیزم عادی صورت می‌گیرد، متفاوت است. اگر در جریان خلسه هیپنوتیزمی با سکوت آزادی بیشتری به سوژه بدهیم، این خطر وجود دارد که خلسه او سبک‌تر شود و قابلیت دریافت‌های خارج از حسی او تقلیل یابد و حتی سوژه بیدار شود. این احتمال هم وجود دارد که در دوره‌های بعدی نتوانیم سوژه را دوباره هیپنوتیزم کنیم. به این جهت باید جریان هیپنوتیزم به گونه‌ای ادامه یابد که سوژه از حالت خلسه خارج نشود و ما بتوانیم آموزش‌های لازم را به سوژه بدهیم تا او بتواند خودش کنترل عمیق خلسه را به دست بگیرد و کاملاً وضع مستقلی داشته باشد. یک جریان آموزشی انفرادی و اختصاصی لازم است تا کاربرد آن با ویژگی‌ها و مهارت‌های خاص سوژه در زمینه روشن‌بینی مطابقت داشته باشد و در ضمن با سایر احساسات و دریافت‌های ویژه مطابقت پیدا کند تا تمام آنها بتوانند با یکدیگر

در یک جهت عمل کنند و با هم تضاد نداشته باشند.

دکتر ریضل این موضوع را در یافته بود که می‌توان با آموزش‌های ویژه این قابلیت‌ها را در برخی از سوژه‌ها بوجود آورد تا آنها بتوانند بین دریافت‌های حقیقی و مجازی اختلاف قابل شوند. برای رسیدن به این هدف بایستی به سوژه تلقین کرد که احساس‌های مجازی معمولاً غیر دقیق کم دوام‌تر و کم‌رنج‌ترند.

در برخی از سوژه‌ها پس از مدتی که از کسب قدرت‌هایی در زمینه دریافت‌های خارج حسی گذشت، با تفاوت‌هایی در گذشت زمان، این مهارت‌ها از بین می‌روند. دکتر ریضل این جریان را بیشتر به تأثیر عوامل روحی مرتبط می‌داند و تصور نمی‌کند که ماهیتی اصیل داشته باشد و پس از گذراندن دوره‌های آموزشی، پس از مدتی قدرت‌های روحی سوژه به کاستی گراید.

«خانم جی. کا.» سوژه‌ای که با او دکتر ریضل توانست موفقیت‌های بسیار در خشانی کسب کند، زن جوان و بسیار باهوشی بود که بیست و چند ساله به نظر می‌آمد و دارای خصوصیتی مانند نجابت، قابلیت اعتماد، پراورزی و قدرت اراده قوی بود. او سیگار نمی‌کشید و هیچ «عادت بدی» نداشت. قبل از همکاری با آقای دکتر ریضل، هیچ‌گونه سابقه تجربه‌ای در زمینه پدیده‌های فوق طبیعی نداشت. او برای اولین بار در سال ۱۹۵۸ به سختی هیپنوتیزم شد و پس از مشکلات اولیه، به صورت یک سوژه بسیار خوب درآمد.

پس از تمرین‌هایی که به کلیات آنها در فوق اشاره گردید، سرعت خانم جی. کا. نشان داد که دارای قابلیت‌های زیادی در روشن‌بینی است.

پس از آنکه يك ماه از آموزشهای او گذشت، او براحتی می‌توانست برخی از مناظری را که در فاصله دوری قرار داشتند تشریح کند، اشیاء گم شده را پیدا کند، دربارهٔ حوادثی که در زندگی برخی از افراد غریبه اتفاق می‌افتد به پیشگویی بپردازد و افکار برخی از افراد را بخواند. در این شرایط دکتر ریصل يك سری بزرگ از آزمایش‌های کمی در زمینه حدس زدن نوع کارتها را با او انجام داد که نتایج آن فوق‌العاده جالب توجه بود. بعد از مشکلات بسیار زیاد بالاخره خاتم جی‌کا توانست خود هیپنوتیزم را یاد بگیرد و پس از ۹ ماه آموزش معتد به مرحله‌ای رسید که توانست مهارت‌های دریافت‌های خارج حسی را کم و بیش با ارادهٔ شخصی انجام دهد، بطوری که دیگر تحت تأثیر آقای دکتر ریصل نباشد. در اینجا به شرح یکی از موارد از زبان دکتر ریصل می‌پردازیم که در زمینهٔ قابلیت‌های علمی او ابراز شده است:

در ژانویه ۱۹۵۹ در دفتر کار او تعداد قابل ملاحظه‌ای از اسناد و مدارك مفقود شد. بدون آنکه کمترین کمکی از من خواسته شود، او به تنهایی با استمداد از قدرت روشن بینی خود تصمیم گرفت به کشف این مدارك بپردازد. او توانست محل آنها را که در یکی از ساختمانهای مؤسسه که در نقطه دور دستی قرار داشت پیدا کند. او چند ماه قبل این مدارك را در این محل جا گذاشته بود و در طی این مدت ترتیب و نظم اشیاء در ساختمان

۱- در ایران از طریق تمرکز توجه افراد تلقین پذیر بر روی آینه که نوعی هیپنوتیزم کردن است، برای پیدا کردن برخی از اشیاء در داخل خانواده‌ها استفاده می‌شود که در این جریان بیشتر از هر چیزی اطلاعات و صراحت ضمیر ناخود آگاه سوژه به کشف موضوع کمک می‌کند.

تغییرات زیادی کرده بود. این دفتر کیلومترها از محل اقامت او فاصله داشت.

دکتر ریصل معتقد بود که موارد زیر می‌توانند به عنوان عوامل مؤثر در افزایش ضریب خطا در شکل‌گیری و گسترش دریافت‌های حسی با این روش اثر بگذارند:

(۱) تلقینات فرد آزمایش‌کننده. این يك عامل بسیار جدی در پیدایش خطا به‌شمار می‌رود. زیرا در شرایط هیپنوتیزمی، قدرت تلقین - پذیری سوژه شدیداً افزایش پیدا می‌کند.

(۲) تلقین به نفس‌های سوژه با توجه به تأثیر فرضها، ترسها و بندرت تفکرات او.

(۳) خطاها و توهمات حسی که مانند اشتباهات حسی دریافت شده عمل می‌کنند.

(۴) دریافت‌هایی که کامل و جامع نیستند.

(۵) تأثیراتی که بر اثر بی‌توجهی‌های سوژه احساس می‌گردند. برخی از این حالات بر اثر کمی تمرین و ضعیف شدن تأثیرات آموزش پدیدار می‌گردند.

(۶) اشتباه در تجزیه و تحلیل‌ها، یعنی اینکه سوژه برخی از دریافت‌های خارج حسی را به‌خوبی می‌گیرد ولی به‌صورت نادرستی آنها را تجزیه و تحلیل می‌نماید.

(۷) اشتباه در بازگویی مشاهدات: در این حالت سوژه به‌صورت درهم‌انبوهی از دریافت‌های خود را شرح می‌دهد، به‌طوری که درك صحیح آنها برای آزمایش‌کننده مبهم و مخلوط می‌گردد.

(۸) تأییراتی که از طریق تله پاتی از سایر کسانی که در محل آزمایش حضور دارند، بر روی افکار سوژه مؤثر واقع می شوند.

(۹) ادغام دریافت ها، در این حالت چند احساس و دریافت که کاملاً با یکدیگر از حیث زمان و مکان متفاوتند، در ذهن سوژه با یکدیگر ترکیب شده و امقوله واحدی را بیان می کند که در واقع با حقیقت و واقعیت فاصله دارد.

علاوه بر دشواریهایی که به آنها اشاره شد، برخی از عوامل مربوط به جامعه شناسی هم در این جریانات اثر می گذراند. برای مثال با وجود زمینه و تمایلی که بسیاری از افراد جامعه در جهت اظهار و اغراق درباره دریافت های خود و ارتباط دادن آنها با مسائل غیر طبیعی وجود دارد، سوژه هم پس از پایان مرحله شگفت انگیز و ناشناخته هیپنوتیزم، ممکن است بصورتی ناخود آگاهانه بدینصورت عمل کند، بخصوص در شرایطی که پتانسی پدیده های اعجاب برانگیز دریافت های خارج از حسی در وجود او شکل گرفته باشد. از سویی دیگر، برخلاف آنکه بسیاری از افراد تصور می کنند، به جای آنکه قابلیت های جدید در آنها تولید لذت و نشاطی بکنند و از این برتری نسبت به همگان لذت ببرند، به نظر می آید که دچار نوعی وحشت می گردند که نتیجه پیدایش درجانی از تفاوت بین آنها و دیگران به شمار می آید. سوژه های دکتر ریضل اکثر آ با این موضوع مخالف بودند که به نوعی مشهور شوند و در وسایل ارتباط جمعی از آنها و کارهای آنها صحبت شود و با آنان را صاحب قدرت در دریافت های خارج از حسی

معرفی نمایند.^۱ برخی از افراد به صورتی واضح به میزان کمتری قابلیت های روحی و استعداد های خارق العاده خویش را نشان می دادند تا از فهرست شخصیت ها و سوژه های ممتاز خارج گردند و از لحاظ شخصی خطری متوجه آنها نشود. این مسأله بخصوص در مورد کسانی که دارای قدرت آینده نگری بودند به چشم می خورد زیرا این سوژه ها شدیداً از این موضوع هراس داشتند که اگر پیشگویی هایی که آنها می کنند به نام آنها در جامعه منتشر گردد، چه خطرات و اتهاماتی متوجه آنها شده و چطور صاحبان این نوع بصیرت ها از طرف مراجع و مقامات مختلف، از جمله عامه مردم تحت فشار قرار می گیرند.^۲

با توجه به مجموعه اشکالات و تنگناهایی که به آنها اشاره رفت، دکتر ریضل معتقد بود که با استفاده از روش اومی توان در عده زیادی از افراد جامعه درجانی پیشرفته و قابل توجه از دریافت های خارج حسی را بوجود آورد، مشروط بر اینکه به جریان آموزش بخوبی توجه شود.

۱- یکی از نمادهای متداول در نزد افرادی که در زمینه علوم باطنی مطالعه می کنند، مجسمه ۳ میمون خردمند است که با دست نهادن به دهان، گوشها و چشمها، به کتمان مطالب در مقابله غریبه ها تأکید دارند. یعنی این افراد بایستی بگویند چیزی را ننشیده ام، چیزی ندیده ام و چیزی برای گفتن ندارم «مترجم».

۲- لازم می دانم بار دیگر به نحوه کار یکی از معروف ترین آینده نگران جهان یعنی ستراداموس اشاره کنم که ادراکات و شهرد خویش را در پرده ای از ابهام، ابجاز و جملات دوپهلوی بیان داشته است. حافظ هم بر این حقیقت تأکید دارد و طوری سخن گفته که «غیر» نفهمد و توصیه نموده دیگران هم به همین صورت اقدام کنند. م

روش دیگری که با شیوه عمل دکتر ریضل متفاوت است، توسط پروفیسور س. جی. دوکس فیلسوف و متخصص پدیده‌های پاراسایکولوژی که اهل آمریکا است ارائه شده است. پروفیسور دوکس معتقد است که هیپنوتیزم در کل یکی از حالات و گونه‌های پدیده‌های روان‌شناسی متعارف است. حالت هیپنوتیزم هم فقط یک وضعیت گذرا و استثنایی از حال و هوایی است که در وضعیت‌های دیگر کاملاً طبیعی و حالات روان‌شناسی مشاهده می‌شود. مراحل القاء و ایجاد حالت هیپنوتیزمی را می‌توان «تلقین برای تلقین پذیری» تصور کرد. تلقین با اغوا متفاوت است و در حقیقت آن را می‌توان شکلی از «ارائه مطالب و عقایدی به ذهن در شرایطی که دیگر قدرت بحث و انتقاد برای ارزشیابی آنها وجود ندارد» تصور کرد.

در ارتباط با طبیعت خلصه هیپنوتیزمی، پروفیسور دوکس بحث‌های زیادی ارائه می‌دهد و به تفریق آنها از یکدیگر کمک می‌کند و آنها را با حالات سونامبولیسم یا «خوابگردی خودجوش» مورد مقایسه قرار می‌دهد. او دربارهٔ بطلان این عقیده شایع که عدهٔ زیادی از کارشناسان به آن باور دارند و معتقدند که «غالباً» محال است بدون آنکه فردی مایل باشد، او را به انجام کارهایی وادار کرد که با قوانین جباری و «باورهای واقعی و بنیادین او» تضاد داشته باشد، نیز به بحث پرداخته است.

در مورد مسأله بسیار مهم فوق آقای «دبلیو. آر. ولز» تفسیر جالبی دارد و بر این باور است و عملاً آنرا نشان داده است. هر چند برخی از نام آوران و صاحب‌نظران علوم هیپنوتیزمی مانند اریکسون، شیندلر و کوکودرس معتقدند که نمی‌توان سوزده‌های هیپنوتیزمی را به انجام و ارتکاب جنایاتی

مجبور کرد، ولی اگر بتوان حقیقت جریان را به شکلی تغییر داد و جریان را به صورت دیگری برای سوزده بیان داشت، در این شرایط اغواگرانه امکان دارد سوزده به همان صورتی که برای او صحنه سازی شده، بر اساس همان درک نادرست و بد تفسیر شده عمل کند. «آقای ال. دبلیور ولاند» در شرایط تجربی ثابت کرده که می‌توان به صورت‌هایی عمل کرد که سوزده‌های هیپنوتیزمی بتوانند به خودشان یادِ بکران زبان برسانند.

تمام مطالب ضد و نقیض در این زمینه توسط «پل. س. یانگ» مورد مطالعه قرار گرفته و بر اساس اطلاعات و تجربیات ذکر شده، او نتیجه گرفته است که: «یک هیپنوتیزور ورزیده می‌تواند در سوزده‌های هیپنوتیزمی وضعیتی را بوجود بیاورد که در آنها برخی از رفتارهای ضد اجتماعی را القاء نماید.»

پروفیسور دوکس سپس به تجزیه و تحلیل مضامین هیپنوتیزم و قابلیت‌های فوق طبیعی بر پایه باورهای خویش پرداخته و به طور خلاصه عقاید خود را بدینگونه بیان می‌کند:

برای مثال اگر بخواهیم در فردی مهارت‌های روشن بینی را بوجود بیاوریم، باید به او گفته شود که در انسان برای انجام این قابلیت‌ها عضوی وجود دارد که در شرایط عادی در وضعیت خواب و سکون بسر می‌برد. این عضو خفته و بی‌حرکت را می‌توان بر اثر انجام برخی از مراسم و عملیات بیدار و فعال کرد. یکی از راههای رسیدن به این هدف آن است که نقطه‌ای از سر، مثلاً بین دو ابرو را در زمان القای هیپنوتیزم پس از آن برای مدتی مالش داد. پس از اظهار این حرف و انجام آن، هیپنوتیزور باید ابتدا مضامین ساده‌ای را برای روشن بینی به سوزده ارائه دهد. برای مثال یک

ورق بازی را به صورت معکوس بر روی میز قرار بدهد و از سوژه بخواهد که مشخصات آن را معین نماید. اگر در این تجربه موفقیت‌هایی کسب کرد، با نهایت دقت و احتیاط برای آنکه عوامل احساس و ادراک حسی حذف شوند، از او کارهای پیچیده‌تری درخواست کند.

اگر نتیجهٔ آزمون حاصل منفی بود و با وجود تکرار آزمایش و کوشش‌هایی در زمینهٔ ارتقای سطح روشن بینی سوژه بساز هم نتیجه‌ای بدست نیامد، می‌توان از طریق تلقینات بعد از هیپنوتیزم به او این مفهوم را ارائه داد که عضوی که به کمک آن اومی تواند به روشن بینی بپردازد، بیدار و فعال شده و پس از بیدار شدن او هم این مرکز با گذر زمان قدرت و حساسیت بیشتری پیدا می‌کند و در جلسات بعد در زمینه حدس زدن نوع و علامت کارتها می‌تواند به صورت موفقیت آمیزی عمل کند.

به نظر پروفیسور دودکاس، با این تمرین‌ها و ممارست‌ها می‌توان در سوژه‌هایی که عمیقاً هیپنوتیزم شده‌اند، انواعی از قابلیت‌های دریافت‌های خارج از حسی، از جمله روشن بینی، قدرت کسب اطلاعات گسترده از طریق لمس یک جسم، تله پاتی و غیره را ایجاد کرد.

تجربیات دکتر آیزن بود

در سال ۱۹۶۲ گزارش موفقیت‌های درخشانی در زمینه تلقین از راه دور، توسط دکتر ژول آیزن بود^۱ روانپزشک آمریکایی انتشار یافت. یک روز در شرایطی که او در حدود ۱۶۰ کیلومتری محل کارش در نیویورک اوقات تعطیلات را می‌گذرانید، بر روی «خواسته و تمایل» یکی از سوژه.

های هیپنوتیزمی خودش تمرکز نمود تا او تلقینی بسا او تماس برقرار کند. پس از آن که این کار را انجام داد، متوجه شد در محلی که او قرار دارد، تلفنی وجود ندارد.

موقعی که آیزن بود به نیویورک مراجعت کرد، آن سوژه رمالانات کرد ولی در این مورد با او هیچ صحبتی نکرد. بعداً پس از آنکه به دلایل پزشکی سوژه را هیپنوتیزم کرد، به صورت غیر لفظی و ذهنی این فرمان مغزی را به او داد، تا در روز معینی تلفنی با او تماس بگیرد، ولی این کار نتیجه‌ای به دنبال نداشت.

در حدود یک هفته بعد، این بیمار ۳ کارت پستی برای دکتر آیزن بود فرستاد که کاملاً کار بیسابقه‌ای بود و ضمناً به صورتی واضح برای موضوع ساده و غیر لازمی با او یک تماس تلفنی از راه دور برقرار کرد. بعداً او به دکتر آیزن بود منکر گردید که برای هفته‌ها یک مشغولیت و اجبار ذهنی پیدا کرده بود که درباره او فکر کند. دکتر او را هیپنوتیزم کرد و در این شرایط، سوژه حقیقت مطلب را بیان کرد و کوشش‌های بی نتیجه‌ای را که برای تأثیر گذاری بر «خواسته» او برای انجام یک تماس تلفنی صورت گرفته بود بر شمرد و پس از آن اجبار و ناراحتی او خاتمه پیدا کرد.

برای تشریح این پدیده، دکتر آیزن بود توصیف روانکاوانه‌ای را ارائه داده که مثل بسیاری از مطالب مشابه پیچیده‌تر از آن است که برای افراد جامعه قابل درک باشد. به طور خلاصه با استناد به عین مطالب کارت اول که شامل این مطالب بسیار پیش پا افتاده است: «سلام دکتر، چطورید، امروز صبح دختری را دیدم که به صورت شل و ولی راه می‌رفت، با این وجود مثل این بود که می‌خواست به من بفهماند که از آن دخترها نیست.

اهتمام به سادگی معلوم می‌شود این کارت پستال و ۲ کارت پستال دیگر تنها برای آن نوشته شده بودند تا جدال را که در درونش به وجود آورده بود کاهش دهد. این حالت را به نوعی باید با وضعی مقایسه کرد که سوزدهای برای انجام تلقینات بعد از هیپنوتیزمی تحت فشار شدیدی است و تا موقعی که موضوع تلقین را انجام نداده، در یک حالت اضطراب و گنجی شدیدی قرار دارد و خود او هم از غلت و اساس ناراحتی تصویری ندارد.

دکتر آیزن بود برای اینکه از نتیجه و تأثیر تلقین از فاصله دور مطمئن شود، بروی خواسته یکی از بیماران جدید خود برای انجام یک تماس تلفنی تمرکز کرد و در حدود یک ساعت بعد این بیمار به او تلفن کرد و درخواست کرد که قرار مراجعه بعدی او را به مطلب یک روز تغییر دهد. روز بعد دکتر آیزن بود بروی قدرت اراده یکی از دوستان قدیمی خود برای یک تماس تلفنی تمرکز کرد و با آنکه او در کانکنتی کات زندگی می‌کرد و ۱۵ ماه بود که رابطه‌ای با هم نداشتند، در کمتر از یک ساعت بعد تلفن زد و صمیمانه اظهار کرد که برای تماس با او نوعی احساس اجبار در خود احساس کرده است.

نتایج این بررسی‌ها به صورت یک مقاله درخشان در مجله روان‌شناسی هندوستان با مشخصات (Vol. IV, No 3, 1962-63) چاپ شد. در این مقاله دکتر آیزن بود با دلایل روشنی اعلام کرده بود که هر چند این پدیده «یکی از قدیمی‌ترین حقایق طبیعت» است، ولی هیچگاه بروی آن تحقیقات لازم صورت نگرفته است. او ضمناً متذکر گردید هر چند خود او هم از مدت‌ها پیش متوجه این پدیده اعجاب‌برانگیز شده بود، اما آنقدر که شایسته این مضمون شگرف بوده، تحقیقات لازم را

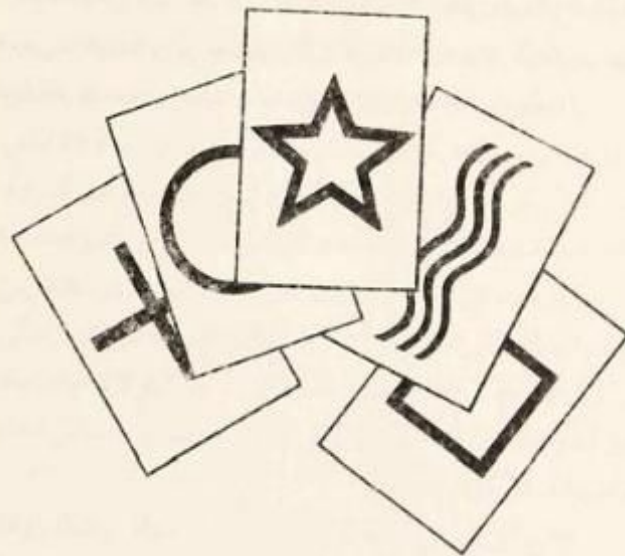
بسط و ادامه نداده است. با آنکه او اذعان نموده که به اندازه کافی درباره این مسأله تحقیق نکرده، ولی در مورد لذت و احساس رضایت غیر قابل توصیفی که از اطلاع از این پدیده در انسان حاصل می‌شود، مطالبی بیان کرده و ادامه داده بود که این مسأله انقلابی در عمیق‌ترین تمایلات جادویی و خودشیفتگی فرد ایجاد می‌کند که ریشه در باورهای دارد که انسانهای قدیمی در مورد این نوع مسائل سحرانگیز داشته‌اند. دکتر آیزن بود معتقد است که بشر «باید» تحقیقات بیشتری در این زمینه‌ها انجام دهد.

فصل ششم

روشن بینی دروغین و نظریه تناسخ

با توجه به مطالبی که در دو فصل گذشته به آنها اشاره کردید، به نظرمی آید تنها چیزی که برای انجام روشن بینی و سایر پدیده های مشابه لازم است، این است که شخصی را هیپنوتیزم کنیم و در این شرایط به او فرمان بدهیم که درباره حوادث و جریاناتی که در نقطه دیگری اتفاق می افتند، و یا درباره تاربخچه گذشته برخی از اشياء مطالبی بگوید. ولی مناسبانه آنطوری که به نظرمی آید، اینها کارهای ساده ای نیستند.

شما به سوژه خودتان می گویید که اودارای قدرت روشن بینی شده و اومی تواند در این شرایط «چیزهایی را» بیان کند. باید طرز بیان شما بسیار محکم و اطمینان بخش باشد. جریان به صورت دلخواه و اعجاب برانگیزی پیش می رود، اما در لحظاتی سوژه وضع مأیوس کننده ای به خود می گیرد که شما بخواهید مطالب ارائه شده را کنترل کنید.



البته سوژه به هیچ وجه قصد ندارد شما را فریب دهد. اگر به صورت درستی تلقینات ارائه شوند، سوژه به صورتی قاطع و بدون تردید باور می‌کند، که مشغول «دیدن» مطالبی با طبیعت روشن‌گرا نه است یا برخی از پیامهای تله پستانی را دریافت کرده و کارهای مشابهی را انجام می‌دهد. قبل از آنکه به مسائل مربوط به نحوه ارزشیابی اطلاعات داده شده توسط سوژه بپردازیم، لازم است به دو سؤال کلی که اساس تمام بررسیهای مرتبط با تحقیقات روحی است جواب بگوییم. سؤال اول این است: آیا می‌توان این پدیده‌ها را با توصیفات عادی و بدون توسل به تغییرات فوق طبیعی شرح و تفسیر کرد؟ سؤال دوم این است: اگر ما قبول کنیم که فقط با تعابیر مافوق طبیعی می‌توانیم یک نمود خاص را توصیف کنیم، در این شرایط چه شواهد مافوق‌الطبیعه‌ای وجود دارند که سوژه آنها را نشان داده است؟

خاطرات روحی و به یادآوریهای بزرگ

از قرا معلوم بیشتر پدیده‌های فوق طبیعی با سؤال اول مربوط می‌گردد. در اینجا من به شرح یک واقعه‌ای می‌پردازم که توسط خودم انجام گرفته است. سوژه یک زن جوانی بود که من او را بارها هیپنوتیزم کرده بودم و در برخی از موارد اینطور به نظر می‌آمد که او شواهدی جالب توجه از سفرهای روشن‌بینی‌کننده را نشان می‌دهد. در جلسه مورد اشاره، او اظهار داشت که خاطراتی روحی از زندگی گذشته خود دارد. او گفت که در قرن هفدهم در شهر سویل زندگی می‌کرده و در آن زمان «شاهزاده کوچکی» بوده که «پرنس اینز» نامیده می‌شده است. او اضافه کرد در آن

زمان من «نویسنده کتاب» هم زندگی می‌کرده‌ام و با سمت اسقفی و با نام «رودریگوز» خدمت می‌کردم. در آن موقع من فردی شقی و بی‌رحم بودم که کارهایم با روش کلیسا تطابق نداشت. در این موقع او با صراحت و صمیمیت اعلام کرد که در زندگی قرن «هفدهمی» او جنایات پنهانی مرا به دادگاهی گزارش و بعداً هم به عنوان شاهد در جریان دادرسی شرکت کرده بود و با تردستی مرا به دام انداخته و پس از آنکه به مرگ محکوم شدم، مرا در آب غرق کردند.

داستان خیلی زیبا و جذاب بود. پس از آنکه با توجه به سوابق و اطلاعات موجود مسأله را بررسی کردم، متوجه شدم که سویل در قرن هفدهم همیشه سراسقف داشته نه اسقف، هیچکدام از سراسقفهای سویل در قرن هفدهم نام رودریگوز نداشته‌اند و در تاریخ ذکر شده، هیچ اسقف یا سراسقفی در آب غرق نشده بود.

برخلاف رنگ و آب دل‌فریبی که داستان ارائه شده داشت، ثابت شد که تمام آن ساخته ذهن فعال سوژه است و او آن را از ترکیب چند مضمون متفاوت بسجود آورده است و هیچ پدیده روحی در کار نبوده است. این قضایا آنقدر جذاب و هیجان‌انگیز بودند که نمایش‌ها در روی صحنه. هیپنوتیزوری که در کاباره‌ها و سیرک‌ها نمایش می‌داد، بدون آنکه قایقی در کار باشد، با تلقین پارو زدن، سوژه‌ها عرق می‌کردند و با تصور نوشیدن شراب، پس از خوردن لیوانی آب به بدمستی می‌پرداختند و با خیال می‌کردند ناپلئون یا شخصیت‌های دیگر شده‌اند.

نوعی دیگر از آگاهی‌هایی که سوژه‌های هیپنوتیزمی نشان می‌دهند و به عوامل مافوق طبیعی ارتباطی ندارد، یادآوری یا به خاطر آوردن کامل

حوادثی است که مدتها قبل از آگاهی طبیعی افراد خارج و فراموش شده‌اند و در زوایای تاریک ذهن آنها قرار دارند. سوژه در این وضعیت اتفاقات و جریانانی را تعریف می‌کند که از نقطه نظر ناظران، آگاهی غیرمتعارف تلقی می‌شود. در جریان هیپنوتیزم این امکان وجود دارد که برخی از جریانانی که مربوط به اوایل کودکی است کشف گردد و بسا توصیف مناظر ساختمانهایی که سالها قبل سوژه دیده و فراموش کرده، دیگران را دچار بهت و سردرگمی نماید.^۱

یکی از حوادث مشهوری که درباره قدرت به یادآوری کامل خاطرات گذشته معروفیتی کسب کرده، حوادث مربوط به رمان نویس آلمانی «هاینریش گزلاخ» است. این نویسنده، رمان معروف خود به نام «ارتش ترک شده» را در شرایطی نوشت که در روسیه در حال اسارت به سر می‌برد و تمام نوشته‌های او بعداً توسط روسها مصادره شدند. موقعی که او به آلمان مراجعت کرد، کوشش کرد تا با تکبیه بر حافظه خویش بار

۱- دلایل قاطعی وجود دارند که نمایانگر این حقیقت هستند که سوژه‌های هیپنوتیزمی در جلسه عمیق می‌توانند حوادثی را که مربوط به مراحل زایمان به بعد است، به طور کامل یا جسته و گریخته به یاد بیاورند.

بعضی از روانپزشکان آمریکایی با برخی از تجربیات و تحلیل‌هایی که بر روی رویاهای برخی از افراد انجام داده‌اند، آنها را بسا حوادث دوران پاداری مرتبط دانسته‌اند. با سونوگرافی می‌توان این حقیقت را نشان داد که توزاد نسبت به برخی از سوره‌ها عکس العمل نشان می‌دهد. این بسیار جالب است که برخی از ادیان الهی، ورود روح به کالبد توزاد را در چند ماه پس از تشکیل جنین که هورمون با تشکیل سلسله اعصاب و ضمیر - های توزاد است، می‌دانند. «مترجم»

دیگر این داستان را بنویسد ولی این کار برای او غیر ممکن بود.

در سال ۱۹۵۱ گزلاخ از یک روانپزشک که متخصص هیپنوتیزم بود، به نام «دکتر اشمیت» کمک خواست و در طول ۲۳ جلسه طولانی هیپنوتیزمی، او مطالب زیادی را به یاد آورد که با کمک آنها توانست رمان خود را کاملاً باز نویسی کند. این جریان از آن جهت معروف است که گزلاخ از پرداخت مخارجی که می‌بایست به هیپنوتیزورپرداز خودداری کرد و در نتیجه دکتر اشمیت دادخواستی علیه او تهیه کرد و دادگاه ناحیه «اولدنبورگ» پس از رسیدگی به دلایل طرفین، برای دکتر اشمیت ۹/۵۰۰ مارک کارمزد تعیین کرد.

بدین ترتیب گزلاخ موفق شد رمان خود را بنویسد و این نمونه مشهوری از قدرت به یادآوری خاطراتی است که از سطح آگاهی عادی فراموش شده است و شخص در شرایط معمولی به هیچ وجه نمی‌تواند آنها را به یاد بیاورد. یک سوژه هیپنوتیزمی در دانشکده پزشکی هاپکینز در تورنتو شروع به صحبت با زبان عجیبی کرد که هیچ فردی قادر به فهم آن نبود. وقتی که از او خواسته شد که گفته‌های خود را کتباً بنویسد، او بسا دقت زیادی این کار را انجام داد. بعداً معلوم شد که این جملات برخی از تفرینهای جادویی هستند که به زبانی ابراز شده بود که در ناحیه توسکان در ایتالیا در حدود ۲۳۰۰ سال قبل مرسوم و معمول بوده است. این سوژه نه زبان لاتینی می‌دانست و نه هیچگاه زبان و لهجه توسکانی را شنیده بود. وقتی که او بیدار شد، کمترین خاطره‌ای از آنچه که گفته و نوشته بود نداشت. دکتر هارولد روزن که این گزارش را نوشته است، بالاخره تفسیر و توجیه زیر را بیان داشت:

ما متوجه شدیم او در شرایطی که دردانشگاه پنسیلوانیا قصد داشته خود را برای امتحان اقتصاد آماده کند، در یک بعد از ظهر در کتابخانه در کنار دوستانش مطالعه می‌کرده که اتفاقاً به حالت چرت‌های خیال‌پردازانه فرو می‌رود و در این شرایط نگاه او متوجه صفحه ۲۴۳ کتابی می‌شود که دوستش مشغول خواندن آن بوده است. در وسط صفحه به زبان انگلیسی جمله «نفرینهای ویبا» نوشته شده بود که ویبا شبیه نام دوست او بسود. بدون آنکه واقعاً مطالعه‌ای صورت گرفته باشد، تصویر این کلمات از طریق چشم در ضمیر ناخود آگاه سوژه نقش بسته بسود و به این ترتیب در شرایط طبیعی واقعاً او کمترین اطلاع و سابقه‌ای در این مورد و این زبان نداشته است.

مشاهدات دیگری وجود دارند که اگر رموز از آنها کشف نشود، به سادگی با پدیده‌های خسار قاعده ربط داده می‌شوند. برای مثال يك زن کم سواد در شرایطی که در حالت هینوتیزمی قرار داشت، شروع به خواندن اشعاری با زبان یونان باستان کرد. دکتر لویس وبرگ که این واقعه را گزارش کرده، اظهار می‌دارد که او هیچگاه در عمرش زبان یونانی را نیاموخته بود و تماسی با یونانیها نداشته است. بررسیهای گسترده‌تر نشان داد موقعی که او يك دختر ۲ ساله بوده، مادرش به عنوان خدمتگذار در خانه يك پروفیسور زبان خدمت می‌کرده و او عادت داشته که در خانه اشعار یونانی را زیر زبان زمزمه کند و با نوارهای کفرا نسه‌ای خود را در این زمینه‌ها گوش کند. در حالی که او مشغول بازی در کنار مادرش بوده،

ضمیر ناخود آگاهش به ثبت جریان مشغول بوده است.^۱

در يك نمونه دیگر يك مستخدم زن که فاسد هرنسوع تحصیلاتی بوده، در شرایط هینوتیزمی شروع به تکلم به زبان آلمانی صحیح نموده بود. پس از تحقیقات گسترده معلوم شد که او هیچگونه تماس کاری با زبان آلمانی نداشته است. پس از هینوتیزم مشخص گردید که چند سال قبل او مدتی در سفارت آلمان پله‌های ساختمان را می‌شسته و در این شرایط برای دقایقی مکالمات افرادی را که از پله‌ها می‌گذشته‌اند می‌شنیده است. هر چند اظاهر آن توجهی به این صحبتها نداشته، با این وجود آنها در ذهن او ضبط شده بودند.

خاطره ناخود آگاهانه از برخی از مطالب شنیده، خوانده و دیده شده قبلی، همیشه در قدرت خلاقه سوژه در بسیاری از موارد، توجهات علمی وقایع کننده‌ای بدست می‌دهند و نیازی به توسل به پدیده‌های فوق طبیعی برای تفسیر صحبتهای سوژه‌های هینوتیزمی وجود ندارد. برای مثال این موضوع در تفسیر داستان «اسقف شهر سوبل» بیان گردید. این موضوع بخصوص در مواردی بیشتر مصداق پیدا می‌کند که مسأله به نوعی

۱- در خرداد ماه ۱۳۶۷ در بندر عباس در پایان يك جلسه زار، «بابا ابراهیم» طی يك سخنرانی که به زبان عربی ایراد می‌کرد و مطالب آن توسط چند نفر از اهل هوا ترجمه می‌شد، در مورد جانشینی خود مسائلی را مطرح کرد که کار به جنجال کشید.... بابا ابراهیم بعداً اعلام کرد که در آن شرایط «زاده» با بادی بر کالبد او جیره بسوده و او اظهار آن مطالب را به یاد نمی‌آورد.... جالب توجه است که بابا ابراهیم مثل بسیاری از بابا زارها در شرایط عادی تسلطی بر زبان بیگانه نداشت ولی در حالت خلسه به زبان عربی شیوا صحبت می‌کرد.

با فلسفه تناسخ مرتبط به نظر برسد. يك مثال كلاسيك در اين زمينه را روان‌شناس سوئدی تئودور فلورنوی تفسیر کرده که در کتاب معروف او به نام «از هندوستان تا کرهٔ مریخ» هم آمده است.^۱

پروفسور فلورنوی سالها در رفتار مدیومی خانم جوانی دقت می‌کرد که با نام مستعار «هلن اسمیت» شهرت بسیار زیادی دارد. به عنوان يك فرد مؤمن به اصالت و بقای روح، او معتقد بود که حالات خلصهٔ او با يك «پراگمنا» کنترل می‌شود و هیپنوتیزم شدن را قبول نمی‌کشد. «فلورنوی» معتقد است هر چند هلن اسمیت با توجه به بنیانهای عقیدتی خود وجود هیپنوتیزم را نفی می‌کرد، ولی با این وجود اوتامام حال و احوال خود را در شرایط خود هیپنوتیزمی و در شرایطی که به نوعی تحت تأثیر برخی از افرادی بود که در جمع حضور داشتند، ظاهر می‌کرد.

مدتی هلن اسمیت مدعی بود روحش توسط ماری آنتوانت تسخیر می‌شود و حرفها و حرکات او کاملاً شبیه آن چیزهایی بود که در فیلمها و رمانها به این ملکه نگون بخت فرانسوی نسبت می‌دهند. با این وجود وقتی که از او به عنوان ماری آنتوانت درخواست شد کاغذی را امضاء کند،

۱- تناسخ نوعی باور قدیمی است که بر اساس آن تصور می‌شود روح آدمی پس از مرگ در قالب انسان یا حیوان دیگری به زندگی خود ادامه می‌دهد. هر چند در هندوستان این اندیشه گسترش بیشتری دارد ولی تا آنجا که اینجا ب اطلاع دارم، در ایران لااقل در دو فرقه «اهل حق» یا یارسان و یا علی‌الهی‌ها، هم‌بطور «سفره خاکسار» که پیوند زیادی با یارسان دارند، این اعتقاد وجود دارد. جدیداً کتابهای زیادی در شرح احوال و عقاید این آیینها که در رازداری اعتقادی بسیار معروفند، انتشار یافته که کاملترین آنها احتمالاً «شاهنامه اهل حق» است که با کمک و علاقه هانری- کربن و آقای دکتر محمد مکرری از طریق انتشارات طهوری منتشر شده است. م

شکل امضای او با آنچه که از ملکه اعدام شدهٔ فرانسه به یادگار مانده است، کاملاً متفاوت بود. در برخی از بیانات اعجاب آور خود، هلن اسمیت اعلام کرد که با مرد جوانی که بتازگی مرده و روح او در کرهٔ مریخ در کالبد جدیدی به زندگی خویش ادامه می‌دهد، رابطه دارد. او بارها اعلام کرد که از جسمش جدا شده و در حالی که در میان ابرهای متراکم میان راه غوطه می‌خورده، به کرهٔ مریخ سفر می‌کرده است.

توصیفات هلن اسمیت از زندگی بر روی کرهٔ مریخ بسیار دل‌انگیز و رؤیایی بود و به نوعی مشابه با زمانهای علمی‌تخیلی متعددی بود که گهگاه منتشر می‌شد. در برخی از آنها به ارایه‌هایی اشاره شده بود که بدون کمک اسب و چرخ در کرهٔ مریخ حرکت می‌کردند و در حین حرکت جرقه‌های درخشانی از آنها ساطع می‌گردید.^۱ بر روی سقف بسیاری از خانه‌ها چشمه‌های جوشانی روان بودند و او یک گهواره زیبایی را تشریح می‌کرد که ۴ پردهٔ زیبا در اطراف آن کشیده شده و یک فرشته بالهای خود را بر روی آن گسترده بود. ساکنان کره مریخ شبیه انسانهای کره خاکی بودند ولی پوشش زنها و مردها شبیه هم بود و همه آنها از شلوارها و بلوز-های بلند مشابه استفاده می‌کردند.

هلن پیامهایی طولانی را نوشت که معتقد بود از طرف ساکنان کرهٔ مریخ برای مردم کرهٔ زمین ارسال شده‌اند و هیبت و نمایی یگانه عجیبی را نشان می‌دادند. این مطالب برای عدهٔ زیادی بسیار هیجان‌انگیز و

۱- مشابه با توهم جهانی موجود که تعداد بسیار زیادی «هشقاب پرنده» را دیده‌اند ولی هیچگاه این اجسام توسط سیستمهای پیشرفته رادار کشف و ردیابی نشده‌اند. م

اعجاب آور بود. آنها آنقدرها به محتوی و معنای جملات توجهی نداشتند، بلکه شکل ظاهری عبارات هم گهگاه فرازهای خاصی را تکرار می کرد، و این مسأله برای آنان جالب توجه بود. پروفور فلورنوی ثابت کرد که اساس و بنیان این زبان ابداعی بر روی زبان فرانسه نهاده شده است. او معتقد بود که ضمیر ناخود آگاه هلم این کلمات و جملات را اختراع کرده اند. حتی در این شرایط هم این خلق و ابداع عجیب و غریب از طرف يك بانوی نسبتاً بیسواد بسیار شگفت آور است.

در بررسیهایی که توسط فلورنوی صورت گرفته است، به این موضوع اشاره شده که هر چند در جریان فوق شواهدی از قدرت‌های روحی اصیل مشاهده نگردیده، ولی هیچگونه جریان آگاهانه فکری و یا خیالبافی و توهم صرف هم در آن دخالت نداشته و به نظر می آید این جریانات بر اساس تمایلات، تجربیات، خلق و خوی و اخلاقیات او شکل گرفته باشد.

بریدی مورفی

تفسیر مشابهی درباره افسانه بریدی مورفی که در چند سال قبل يك هیجان جهانی بوجود آورد، صدق می کند. مورفی برنشتاین که يك هیپنوتیزور آماتور در ایالت کولورادوی آمریکا بود، به فلسفه تناسخ علاقه مند شده بود. او مطالب زیادی درباره افرادی مطالعه کرده بود که در جریان هیپنوتیزم و بر اثر پدیده سیر قهقراپی در زمان به زندگیهایی قبلی خود رسیده بودند و علاقه پیدا کرد که تجربیات مشابهی انجام دهد. سوژه او در این تجربیات «ویرجینیا تاقه» بود که در کتاب برنشتاین با نام «رت-سیمونز» به او اشاره شده است. او زنی جوان و متاهل بود که بارها قبل از

آن هیپنوتیزم شده بود و این قابلیت را پیدا کرده بود که می توانست بسرعت در جلسه قرار بگیرد. برنامه بدین صورت طراحی شده بود که ویرجینیا طی ۶ جلسه با سیر قهقراپی در زمان به زمانهای کودکی و قبل از آن - زندگیهایی گذشته - برسد و مطالبی در این زمینه بیان کند.

داستانی که در این میانه و در تعقیب سؤالات برنشتاین شکل گرفت، بدین گونه بود: ویرجینیا که در زندگی قبلی خود به نام بریزیت کاترین مورفی نامیده می شد، در سال ۱۷۹۸ در شهر کورک متولد گردید. یکی از برادرهای او به نام «دونکان بلین مورفی» نامیده می شد و برادر دیگرش در کودکی فوت کرده بود. آنها در محله ای به نام «میدوز» زندگی می کردند و خانم معلم او به نام «خانم استرین» نامیده می شد. دختر این معلم با برادر او ازدواج کرد. یکی از خاطرات او از دوران کودکی زندگی گذشته، موقعی بود که او پس از آنکه در سن ۴ سالگی رنگ تخت خواب آهنی خود را تراشید، مورد تنبیه قرار گرفت و چند سبلی به پشت او زده شده بود. در سن ۲۰ سالگی او با «سین ژوزف مک کارتی» که در دانشگاه سلطنتی بلفاست تدریس می کرد ازدواج کرد. مراسم ازدواج در سال ۱۸۲۸ تحت نظر يك کشیش کاتولیک به نام پدر جان ژوزف گورمان در کلیسای سنت ترزا که در خیابان دولی بود برگزار گردید. او بدون آنکه کودکی پیدا کند فوت کرد و در بلفاست دفن گردید.

در شرحی مفصل تر، بریدی نام دوستان و آشنایان، سلیقه آنها در غذا، لباس، کتاب و موسیقی را بیان کرد و شرح مفصلی درباره برخی از اماکن، کشتیها، خیابانها و خانهها داد. او با لهجه غلیظ ایرلندی صحبت می کرد و کلمات و اصطلاحاتی را بکار می برد که بندرت در خارج از ایرلند

بکار می‌رفتند. ویرجینیا و برنشتاین هیچگاه در ایرلند زندگی نمی‌کرده‌اند. برنشتاین کتابی در این زمینه تهیه کرد و در آن موبه‌موصورت جلسات را درج کرد و به آن نام «جستجوی بریدی مورفی» نام نهاد و یک صفحه گرامافون هم که قسمتهایی از بیانات سوژه در آن ضبط شده بود، همراه با هر نسخه کتاب به فروش می‌رسید.

پس از انتشار این کتاب غوغایی پاشد و کسانی که در هر رشته‌ای خود را صاحب‌نظر می‌انگازند، با پرت و پسلاهی به نقد و بررسی کتاب پرداختند و این خزعبلات را چاپ و منتشر کردند. در این میان دو کارشناس و متخصص برجسته جهانی هم به اظهار نظر پرداختند که یکی از آنها دکتر ای. جی. دینگوال محقق برجسته انگلیسی و دیگری پروفورسی. جی. دوکاس فیلسوف و پاراسایکولوژیست نامدار آمریکایی بود.

دکتر دینگوال با بخش پرسشنامه‌هایی دست به یک بررسی گسترده در منطقه زد و بر اثر آن بی‌اعتباری داستان مسافروساکنان مریخ روشن گردید. در مورد داستان «جستجوی بریدی مورفی» هم به این نتیجه رسید که با توجه به سوابق آماری مستندی که در مورد زمانهای وقوع حادثه وجود داشت، نشانه و سابقه‌ای از «هیچیک» از افرادی که نام آنها در داستان «بریدی» آمده بود، بدست نیامد. نه یک وکیل دادگستری به نام دونکان مورفی وجود داشته و نه نشانه‌ای از معلم دانشگاه سلطنتی بانام سین مک کارتی بدست آمد. نه اثری از پدر جان گورمان و نه خبری از سایرین حاصل گردید. نه خیابانی به نام دولی در بلفاست وجود داشت و نه تا ۵۰ سال بعد از اظهارات بریدی «۱۹۱۰» کلیسایی به نام سنت‌ترزا در بلفاست ساخته شده بود.

با تحقیقات بیشتر معلوم گردید اولین تخیل‌خواب آهنی که در ایرلند سابقه وجودی آن به دست آمد، در سال ۱۸۳۰ بوده و مسلماً در سال ۱۸۰۲ اینقدرها معمول نبوده است. مکان و محله‌ای هم به نام میدوز پیدا نشد.... برخی از کلمات و اصطلاحاتی که ظاهراً به نظر می‌آمدند مربوط به زبان «سلنی» قدیمی باشند و هنوز در ایرلند در سطح وسیع بکار می‌روند، یا غلط بودند و یا اصلاً در ایرلند کسی آنها را نشنیده بود. از کتابهایی با عنوان «تازیهای سبز» که در صحنه‌های ویرجینیا به آنها اشاره و توسط برنشتاین مورد تأیید قرار گرفته بود و حکایت از آن داشت که در آن تاریخ چندین کتاب با این نام وجود داشته، کوچکترین نشانه‌ای بدست نیامد. به‌طور خلاصه دکتر دینگوال معتقد بود اشکالی از این خیالپردازیها در داستانهای عامیانه وجود دارند و در حالت هیپنوتیزم، ذهن خلاق سوژه می‌تواند آنها را بسط دهد. گزارش مستند و مفصل او با عنوان «زنی که هرگز نبوده» در سال ۱۹۵۶ منتشر گردید. او معتقد بود اگر در حالت هیپنوتیزم از سوژه می‌پرسیدند که اساس و منبع این داستان از کجاست، امکان داشت راهی به واقعیت پیدا می‌شد ولی متأسفانه در آن تاریخ این کار انجام نشد.

پروفور دو نکاس به تجزیه و تحلیل عقاید برخی از افراد پرداخته که با عنوان «کارشناس» از آنها نام برده است که در بین آنها چندروانیزش هم وجود دارند و همه آنها نه مطالعه و تجربیاتی در زمینه هیپنوتیزم داشته‌اند و نه مطالبی دربارهٔ بررسیهای روحی می‌دانسته‌اند. در «گزارش علمی» پروفور دو نکاس به اظهار نظر اساتید عالی مقامی اشاره شده بود که در سایر رشته‌های دانش بشری صاحب‌نظر بوده‌اند، ولی او به این اصل مهم که

متأسفانه گزارش‌ها فاجعه می‌آفرینند، توجه نکردیم بود که دانشمندانی که در یک رشته و الامام و صاحب نظر هستند لزوماً در رشته‌های دیگر که ارتباطی با تخصص آنها ندارد نمی‌توانند نظر بدهند. چه بسا دانشمندانی که به نام و برای علم کار می‌کنند، هنگامی که پدیدیده و نظریه‌ای روبرو می‌شوند که با باورهای آنها فاصله دارد یا معایر است، یا آنرا نادیده می‌گیرند و یا آنرا به صورتی مسخ می‌کنند، به این حرم که با بنیادهای عقیدنی آنها سازگاری ندارد. در پایان این گزارش اینطور اظهار نظر شده بود که حتی اگر ثابت شود و برجینا این بیانات را در ارتباط با یک حالت تناسخ روحی نگفته باشد، معلوم نیست پدیده‌های مافوق الطبیعه دیگری در این میان وجود نداشته است.

داستان بریدی مورفی عده زیادی را تحریک به تقلید کرد و این پدیده بیشتر در آمریکا به چشم می‌خورد. در این کشور گزارش‌های جالبی در مورد رجعت در زمان رسیدن به زندگیا گذشته انتشار پیدا می‌کرد که از سواحل اقیانوس اطلس تا کناره‌های اقیانوس کبیر گسترده بود. یکی اعلام می‌کرد در زندگی گذشته دختر کوچکی بود که ظالمانه توسط عده‌ای از مردان کتیف... با سرخ شدن در یک ماهی تابه کباب شده بود. دیگری اظهار می‌داشت که در زندگی گذشته به صورت رویاه قرمزی بوده و فرد دیگری بیان می‌داشت که در زندگی گذشته به شکل اسبی زندگی می‌کرده است. یک پسر روزنامه فروش در شهر شاونی در اکلاهما تنها با رجعت قهقرایی در زمان برای رسیدن به زندگیا گذشته فافع نگردید و با یک تیر به زندگی خود خاتمه داد و در یادداشتی که به جای گذارده بود نوشت: ممکن است دیگران بگویند که کنجکاوای یک گربه را به کشتن

داد. خیلی خوب، من که گربه نیستم من فقط در مورد داستان بریدی مورفی کنجکاو هستم. بنابراین می‌روم تا شخصاً این مسأله را مورد بررسی قرار دهم.^۱

برای کسانی که به طور آما توری غیر تخصصی و نه مانند علاقه‌مندان حقیقت جو، مسائل مربوط به روان‌شناسی پدیده‌های غیرطبیعی را بررسی می‌کنند، طرح مطالب به صورت بالا ممکن است ناراحت کننده باشد. ما در این برنامه‌ها بایستی به دنبال جستجوی حقیقت باشیم نه اینکه تنها به مطالب بی‌اساس و بی‌بهره دلخوش باشیم که به صورت کورکورانه از اعتقادات و توهمات ما جانبداری می‌کنند. در هر مقوله‌ای ما باید درباره مطالبی که در طرف دیگر سکه است اطلاعاتی کسب کنیم. حتی اگر ما به پدیده‌های روحی باور داشته باشیم و هنوز اعتقاد داریم که تنها «گهگاهی» می‌توانیم شاهد این نمودها باشیم، باید توجه داشته باشیم که «تمام» شواهدی که به نظر می‌آیند جنبه روحی داشته باشند، لزوماً منشاء روحی ندارند و این گودال خطرناکی است که بسیاری از دانش پژوهان هم در

۱- اغلب در ایام عاشورا برای شرکت در عزاداری و پختن حلیم نذری به اراک می‌رویم و شبی را تا صبح بیدار می‌مانیم و به نوبت حلیم را به هم می‌زنیم. سال گذشته (۱۳۶۷) برای آنکه شب راحت‌تر بگذرد، با تشویق اعضای خانواده در یک جلسه هیپنوتیزم گروهی ۳ نفره هیپنوتیزم کردم که تمام آنها در سیر قهقرایی در زمان مفاهیم تناسخ را بیان می‌کردند. یکی از آنها که معتقد بود در حدود ۱۰ سال قبل به صورت یک ملکه مغول در قصری باشکوه زندگی می‌کرده، نه تنها برای بیدار شدن تأخیر می‌کرد، بلکه پس از بیدار شدن هم با اوقات تلخی و قهر از اینکه چرا او را بیشتر در خواب نگه نداشته بودم معترض بودم.

آن سرع کرده:

در هیچ رشته‌ای مانند در سبهای روحی اهمیت علمی «قانون ساده اندیشی» و توجه به آن اهمیت ندارد و آن این است که ذهن آدمی تعاملی طبیعی به این روش دارد که پدیده‌های ناشناخته و مبهم را با ساده‌ترین توجیهی پذیرد که به صورتی تمام سودها را در خود می‌گنجاند. در ارتباط با نمودهای پیچیده‌ای که در شرایط رجعت به زمانهای گذشته و توهمات تناسخی برای بشر باقی می‌ماند، همین اظهار نظرهای ذکر شده است و توجیهات فوق طبیعی به تمام مطالب جوابی می‌تواند بدهد. با توجه به طبیعت آدمی، این تفسیرهای اعجاب برانگیز کشش بیشتری دارند. این مطالب بیشتر از «نمی‌دانم» برای شنونده و خواننده قابل قبول و قانع کننده است. در این موارد این مسأله هم قابل توجه است که آیا در توجیه نمودهایی که شاهد آن هستیم، توجیهات قابل قبول تری مثلاً روشن بینی کفایت می‌کند یا لزوماً بایستی به نظریه تناسخ روح متوسل گردیم؟ بر اساس آنچه که تجربه کرده‌ایم، ظهور اتفاقی و گهگاهی بسیاری از پدیده‌های روحی محتمل به نظر می‌رسد ولی در تمام این مثالها، بعید ترین نظریه همین فرضیه تناسخ روح است که مهمترین حامی و شاهد آن که از پذیرش گسترده آن در بین ملت‌ها و در تمام عصرها و نسل‌ها حمایت می‌کرده، «قانون ساده اندیشی» یا «تمایل به کم اندیشی» بوده است.

البته در یک اظهار نظر کلی ما معتقد نیستیم که نظریه تناسخ «نمی‌تواند حقیقت داشته باشد، زیرا عده زیادی از اندیشمندان به آن باور دارند و برای آن دلایل قانع کننده‌ای هم دارند. اظهار نظر قطعی در این مورد که این موضوع حقیقت دارد یا نه در حد این کتاب نیست و سطح

بالا تری را می‌طلبد، ولی معتقدم آنچه که تا به حال ارائه شده، برای اثبات یا رد این باور کافی نبوده است. به عبارت دیگر پدیده تناسخ ارواح را نمی‌توان با پدیده سیر قهقرا بی در زمان و یا سایر پدیده‌های هینوینزی می نشان داد.^۱

۱- برای خوانندگان مشتاقی که مطالب ذکر شده را کافی نمی‌دانند اطلاعات خیلی بیشتری در دسترس است که یکی از آنها تحقیقات گسترده «سی. بی. کا. چاری» در هندوستان است. نظریه تناسخ بیشتر از هر جایی در آسیا بخصوص هندوستان سابقه و طرفدار دارد، هر چند در بین تمام ملت‌ها از جمله آمریکا این اعتقاد تناسخ و تولد مجدد هواخواهان زیادی دارد. پروفیسور چاری صاحب درجه دکتری و دارنده مدرک و گواهی صلاحیت آموزشی در رشته بیولوژی است که در دانشگاه آمریکائی ماساچوست در جنوب هندوستان تدریس می‌کند و بر اساس مطالعاتی که انجام داده بود، به تدریج استاد یسار، دانشیار، استاد و مدیر گروه آموزش فلسفه و پاراسایکولوژی دانشگاه مسیحی مدرس گردید، در سالهای ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۲ تحقیقات و بررسی‌های ارزشمندی ارائه داد که فصلی از یک مجموعه ۵۱۸ صفحه‌ای است که با عنوان کتاب دستی پاراسایکولوژی توسط مارتین ایون منتشر شده است. نتیجه این تحقیقات با عنوان «بررسی‌های در زمینه تناسخ، روش و تفسیر» در دسترس مترجم قرار دارد که مثل بسیاری از ماخذ دیگر می‌تواند در اختیار افراد دانشمندی قرار بگیرد که به خاطر کشف حقایق در صدد دستیابی و تفسیر این پدیده‌ها با روشهای علمی هستند. م

فصل هفتم

هیپنوتیزم و شفا بخشیهای فوق طبیعی

گزارشهایی درباره درمانهای به ظاهر معجزه آسای بیماران به اندازه تاریخ قدیمی است. درمانهای اینچنینی انواع متنوعی دارند و در طیف بسیار گسترده ای قرار می گیرند که در يك سمت آن درمانهای جادویی و درسوی دیگر آن شفا بخشی قدسان قرار می گیرد. کلیسای رومن کاتوليك و سایر رشته های آئین مسیح، دانشمندان مسیحی، معتقدان به وجود و بقای روح و بسیاری از نهادهای دیگر به این پدیده ها اعتقاد دارند، هر چند ممکن است برداشت آنها و تفسیری که ارائه می دهند شدیداً متفاوت باشند. تنوع باورها و اغراق هایی که در مورد کثرت و گستردگی این شفا بخشها گزارش می شوند، این عقیده را رواج می دهد که اگر این باور در بعضی از موارد صحیح باشد، مسلماً در بسیاری از موارد نادرست است. به نظر می آید هنوز ما به مرحله ای از شکوفایی علمی نرسیده باشیم که بتوانیم

اظهار نظر و تفسیر قابل قبولی در این باره ارائه دهیم.

من شخصاً با این عقیده موافق هستم زیرا به کمک هیپنوتیزم بیمارانی را درمان کرده‌ام که برخی از این معالجات انجام شده کاملاً با اصول و موازین شناخته شده پزشکی تضاد و مغایرت دارند. قبول امکان پیدایش این شفا بخشها این معنی را ندارد که با تمام حرفهایی که درباره انبوهی از شفا بخشهای ادعایی که با آنها مواجه می‌شویم، موافق باشیم. از طرف دیگر برخی از افراد به طور کلی امکان پیدایش هر شکلی از درمانهای ماورایی را مردود می‌شمارند و این نتیجه طبیعی گزافه‌گوئی‌هایی است که ابراز می‌شوند و این مانند رفتار برخی از افراد وسواسی است که به علت آلوده بودن آب سطل بزرگی که کودکی در آن شسته شده، آب و کودک را باهم به بیرون از پنجره یا داخل چاهی سرازیر کنند. آنها «تمام» پدیده‌های روحی را طرد می‌کنند زیرا در «برخی» از موارد گزافه‌گویی یا دغلبازی‌هایی مشاهده شده است. یکی دیگر از پیامدهایی که اغراق‌گویی‌های برخی از درمانگران به بار آورده، دلزدگی، عناد و مخالفت دیر-پایی است که در جوامع پزشکی نسبت به هیپنوتیزم پیدا شده و حتی معالجات ثابت شده را نادیده انگاشته‌اند.^۱ بنابراین همانطور که به‌سختی

۱- با وجود آنکه کتایهای متعددی درباره روشهای درمان هیپنوتیزمی بیمارها تا به سال خوانده ویا ترجمه کرده‌ام، از آنجا که این روشها در ایران بر خلاف تمام کشورهای پیشرفته شرق و غرب هنوز سعی نشده، در کارهای پزشکی خود در طلب از هیپنوتیزم استفاده نکرده‌ام، هر چند منعی در این رابطه وجود نداشته است. تنها در ۳ سال قبل در یک جلسه بزرگه فامیلی یک دختر خانم را که همیشه از سردردهای شدیدی شکایت داشت و بررسی-های گسترده آزمایشگاهی وجود هر گونه ضایعه عضوی را نفی کرده بود،

می‌توان موارد درمان شده را برای افراد مدعی ثابت کرد، نمی‌توان با منطق افراد مخالف که مایلند در هر شرایطی و هر بیماری را که آنها معرفی می‌نمایند، از طریق هیپنوتیزم درمان کرد تا آنها قانع گردند راضی و متقاعد کرد، زیرا این نوع پدیده‌ها در هر شرایطی و به‌صورت ۱۰۰٪ اتفاق نمی‌افتند.

خوشبختانه در شرایط کنونی حالت قبول و رضایت بیشتری در محافل پزشکی بوجود آمده و لاقلاً تا به این حد قانع شده‌اند که با انجام این نوع آزمایشها همکاری کنند.

يك اشكال دیگر در شرایطی اتفاق می‌افتد که برخی از افراد بدون بحث و انتقاد کلیه ادعاهایی را که در این ارتباط ارائه می‌شود در بستر قبول می‌کنند. بسیاری از این درمانگران انسانهای شریفی هستند و بدون چشمداشت به منافع مالی، صرفاً به خاطر اشتیاق ذاتی و کمک به بیمارانی و دردمندان این کارها را انجام می‌دهند. حتی برخی از افرادی که در حالت خلسه و شرایط ویژه به انجام جراحیهای روحی^۱ می‌پردازند، قلباً در

هیپنوتیزم کردم و پس از انجام تلقین‌های لازم برای بی‌دردی و تلقین برای فراموشی کل جریان، دیگر هیچگاه این دردهای دیرپا در او ظاهر نشدند. م
۱- یکی از چهره‌های شناخته شده برای انجام جراحی‌های روحی يك كشيش فيليپيني است كه يكي از بستگان اين جانب پسر ۱۶ ساله اش را كه دچار نوعی ميوپاتی مادرزادی بود، پیش او برد و پدر و مادرش که از فرهنگ بالایی برخوردارند، شرح جراحی انجام شده بسادست كشيش بر روی مفصلهای بیمار و خارج کردن مقداری از اجسام چربی مانند و بعد جمع کردن زخم و التیام سریع آن را گزارش کردند. يك پزشك ايراني فارغ التحصيل فيليپين هم برايم از موارد بیشتری از این کارها گزارش کرد. در بهمن ماه

اصالت کارهایی که انجام می‌دهند کوچکترین تردیدی به خود راه نمی‌دهند^۱.
در اینجا بدن نیست دربارهٔ مشخصات سه‌گانه‌ای بحث کنیم که از يك درمانگر انتظار می‌رود واجد آنها باشد:

- ۱- ایمان و اعتقاد قلبی و شدید به کارآیی خودش
- ۲- ظرفیت و مهارت لازم برای انجام این کارها
- ۳- اطلاع درست از روشهایی که به وسیله آنها این نوع درمانها صورت می‌گیرند. در برخی از موارد ممکن است در شفاگری هیچک از ویژگی‌های فوق وجود نداشته باشد یا یکی یا دو تای آنها وجود داشته باشند، هر چند بیشتر اولی و دومی وجود دارند. «البته وجود هیچک از اینها تضمینی برای وجود يك یا دو تای دیگر نیست». مهارت و ظرفیت درمانی افراد شفاگر مضامینی قابل بررسی یا اندازه‌گیری نیستند. بسیاری از شفاگران از همکاری با دانشمندانی که در جستجوی حقیقت هستند طفره می‌روند و به‌طور واضح این حالت نمایانگر تردیدی است که آنها درباره طرز کار خود دارند. اگر این افراد واقعاً به کارهای خود ایمان دارند، دلیلی وجود ندارد که در مورد ارزشیابی کارهای خویش نگران باشند. اگر

→ ۱۳۶۵ در جریان کنگره سرطانی که در دوی بر گزار گردید، يك پزشك از آمریکای جنوبی فیلمی دربارهٔ این نوع جراحی بر روی يك مورد سرطان کبد در یکی از سالنها نمایش داد که با مخالفت و اعتراض اکثریت عظیمی مواجه گشت بدون آنکه در مورد صحت و سقم با اصول آن بحث تبادل آراییی صورت بگیرد. م

۱- برای مثال کسانی که در استانهای هرمزگان و بلوچستان به «زاد درمانی» اشتغال دارند. م

نظارت و کنترلی بر روی کار این افراد به عمل آید، افراد شایسته بهتر شناخته می‌شوند و افراد شارلاتان هم ترجیح می‌دهند که در این شرایط به دنبال کسب و کار دیگری بروند. من درباره صمیمیت و خیرخواهی برخی از شفاگران که شخصاً با برخی از آنها آشنایی دارم، تردیدی به خود راه نمی‌دهم ولی ضمانتی توانم آنان را دارای قدرتهای فوق‌العاده تصور کنم. بسیاری از بیماران که دچار انواعی از بیماری‌های مایکروسوماتیک بوده و یا با توجه به روحیه تلقین‌پذیری که داشته‌اند، تحت تأثیر شهرت و ابهت دفتر یا محل کار شفاگران درمان شده‌اند، ولی عده‌ای از بیماران مبتلا به بیماری‌های شدید را هم می‌شناسم که در تعقیب مراجعه به این شفاگران وضع بدتری پیدا کرده‌اند.

هیپنوتیزم و تشخیص بیماری‌ها

اینطور ادعا شده که نه تنها در اقدامات درمانی، بلکه در مرحله تشخیص هم هیپنوتیزم می‌تواند نقش مفید و ارزنده‌ای داشته باشد. گفته می‌شود برخی از سوژه‌های هیپنوتیزم شده با قدرت روشن‌بینی خاصی که پیدا می‌کنند، به‌سادگی می‌توانند بسیاری از بیماری‌های بسیار پیچیده را تشخیص بدهند. اولین گزارش در این زمینه توسط یکی از شاگردان مسمربه‌نام پویی سگور عرضه گردید و آن مربوط به قابلیت‌های روشن‌بینی يك جوان روستایی چوپان بود که با وجود آنکه در شرایط عادی کاملاً^۲ کودن بود، ولی در حالت خلسه استعداد تشخیصی زیادی پیدا می‌کرد. در میان دانشمندان بزرگی که از این ادعا طرفداری کرده‌اند، پروسور شارل ریشه و دکتر هربرت مایو (دارای درجهٔ علمی بالای اف. آر. اس)

شایان توجهند و هر دو از روان‌شناسان نامی جهان به‌شمار می‌آمده‌اند.

ادگار کیس

بدون تردید برجسته‌ترین فردی که به‌دارا بودن قدرت تشخیص روحی معروف شده، ادگار کیس است که بین سالهای ۱۸۷۶-۱۹۳۴ زندگی می‌کرده است.

پس از آنکه بیماری لالی او که به‌علت التهاب مزمن حنجره پیدا شده بود، با کمک یک هیپنوتیزور برطرف گردید، کیس متوجه شد که در او قدرت و قابلیت تشخیص بیماری‌ها بوجود آمده است.^۱ موارد متعددی گزارش شده که او حتی از فاصله دور بیماری‌ها را تشخیص داده است. روش کار او به این ترتیب بود که برای تشخیص مورد خاصی از بیماری دراز می‌کشید و بعد آرام به حالت ترانس فرو می‌رفت، در این شرایط همکار او «لین» که در کناری ایستاده بود، بدون تغییری این عبارات را برای او تکرار می‌کرد:

الان در حضور تو «نام شخص» ایستاده و با در «آدرس محل» قرار دارد. تو باید حالا گذری بر کالبد او بکنی و او را دقیقاً معاینه کنی و به من بگویی که در شرایط کنونی چه وضعیتی دارد و علت پیدایش این بیماری، همینطور اقداماتی را که برای کمک به او می‌توان انجام داد، بیان کنی. تو باید به این سؤالات جواب بگویی.

۱- همان‌طور که در کتاب «ذهنهای تسخیر شده» آمده است، تمام با بازاری‌ها و ماما‌زاری‌های ایران، کشورهای عربی و کشورهای شرقی آفریقا، از جمله پزشکان جادوگر آفریقا زمانی خود بیمار بوده‌اند و پس از درمان شدن، احساس پا تمایل به دست‌زدن به اقدامات درمانی در آنان بوجود آمده است.

در مواردی که برای تشخیص برخی از بیماران از راه دور این مراسم برگزار می‌گردید و اتفاقاً بیمار در خانه نبود، کیس به‌صورت اعجاب‌برانگیزی اعلام می‌کرد که: «من به بدن دسترسی پیدا نکردم - من نتوانستم او را پیدا کنم.» در مواردی که بیمار در خانه بود، او می‌گفت: «من به بدن دسترسی پیدا کردم.» و در تعقیب آن دقیقاً به شرح مشخصات بیمار و ویژگی‌های خانه و اطراف آن می‌پرداخت و درباره فعالیت افراد دیگری هم که در خانه بودند مطالبی ارائه می‌داد. پس از آن به تشخیص بیماری و ارائه روشهای درمانی می‌پرداخت و اکثراً از اصطلاحات بسیار دقیق و پیچیده‌ای که پزشکان متخصص به کار می‌برد، استفاده می‌کرد.

یکی از مواردی که او به‌شکل درخشانی توانست تشخیص بیماری را «بخواند»، دختری بود که به‌علت نامشخصی به ناراحتی‌های روانی دچار شده بود و کیس علت آن را فشار یک دندان محبوس شده در فک بر یکی از اعصاب منشعب از مغز دانست. معاینات دندانپزشک وجود این حالت را تایید کرد و با جراحی انجام شده بر روی دندان، بیماری روحی دختر کاملاً شفا یافت.

تلقین پذیری

من بارها به این مضمون اشاره کرده‌ام که میزان تأثیرپذیری سوزدها، در تأثیر نهایی درمانهایی که از طریق شفا دادن صورت می‌گیرند بسیار مؤثر است.

موارد متعددی از درمان‌های حیرت‌انگیز بر اثر هیپنوتیزم گزارش شده‌اند که هر چند برای برخی از آنها متأسفانه مدارک مستندی وجود

ندارد، ولی برخی از آنها که قویاً مستند هستند، بسیار اعجاب برانگیزند. یکی از آنها گزارش است که دکتر ا.۱. ماسون پزشک عالی‌مقام بیمارستان ملکه ویکتوریا از گرین اسنید شرقی در سال ۱۹۵۲ انتشار داده است:

بیماریک جوان ۱۶ ساله‌ای بود که از یک بیماری وخیم و نادر مادر-زادی به نام ایکتیوزیس^۱ رنج می‌برد که به نام بیماری پوست سوسماری هم معروف است و در حال حاضر نیز مطلقاً غیر قابل درمان است. یک لایه از پوشش شاخی سیاه رنگ در تمام سطح بدن بیمار غیر از قفسه سینه، گردن و پوست صورت وجود داشت. پوست مانند پوسته پرنقال دارای برجستگی‌های زیادی بود که اندازه آنها به ۲/۶ میلی‌متر می‌رسید که در بالای سطح پوست ظاهر شده بودند. در فواصل آنها پوستی که کمتر از یک میلی‌متر از هم فاصله داشت به چشم می‌خورد. این برجستگی‌ها از لحاظ قطر متفاوت بودند، برای مثال آنهایی که بر روی شکم، پشت و مناطق باز شونده دست‌ها قرار داشتند، مانند موناژک بودند، در حالی که برجستگی‌هایی که بر روی پاها، کفل و کف دست‌ها قرار داشتند، نمایی دگلی مانند داشتند و به قطر ۵ میلی‌متر هم می‌رسیدند. سطح ناچیزی از پوست هم که در میان برجستگی‌ها قرار داشتند، سیاه، شاخی و شیاردار بود. اگر پوست با دست لمس می‌شد، مانند ناخن سخت و کاملاً غیر قابل کشش بود. هرگونه کوششی که برای انجام حرکات عادی بدن صورت می‌گرفت، با شکستگی پوست همراه می‌شد که با نشت خونابه همراه بوده و با هر حرکتی، شقاق‌ها و زخم‌های کهنه بازمی‌شدند و با عفونت و درد همراه می‌شد. اگر پوست را با چاقویی لایه‌لایه می‌بردند، قوامی همانند غضروف

داشت و تا عمق چند میلی‌متری مطلقاً بی‌درد بود.

شدت بیماری در نواحی مختلف بدن متفاوت بود و بدترین وضعیت در دست‌ها، پاها و کف دست و پا و کفل مشاهده می‌شد، در حالی که بالای بازو، شکم و پشت و خامت کمتری داشت، پوست صورت، گردن و سینه طبیعی به نظر می‌آمد ولی اگر لایه‌ای از این پوست‌ها را به سایر نقاط بدن پیوند می‌زدند، برجستگی‌های پوستی دوباره ظاهر می‌شدند.

این بیمار در بیمارستان‌های متعددی بستری شده بود ولی هیچگونه درمانی مؤثر واقع نشده بود و روش پیشرفته پیوند پوستی هم بی‌نتیجه مانده بود. دکتر ماسون تصمیم گرفت هیپنوتیزم درمانی را تجربه کند و برای آنکه احتمال یا ابراد درمان خود به خود بیماری را رد کنند، ابتدا برای درمان شدن دست چپ به بیمار تلقین کرد. پس از حدود ۵ روزه قول دکتر ماسون برجستگی‌های شاخی نرم و شکننده شدند و شروع به افتادن کردند. پوست زیر آنها هر چند کمی ورم داشت، ولی کاملاً طبیعی و عادی به نظر می‌رسید.... این ورم هم پس از چند روزی از بین رفت و در پایان روز دهم، دست کاملاً طبیعی به نظر می‌آمد. ماسون این اقدامات درمانی را ادامه داد و قسمت‌های دیگر پوست هم به تدریج بهبودی یافتند.^۱ سیر درمان در ابتدا بسیار سریع و بعد کند تر شد ولی پس از درمان، دیگر ضایعات پوستی عود نکردند.

۱- با وجود دقت و وسواسی که در ترجمه موبه‌موی مطالب بکار رفته، شرح و گزارش پزشکی این مورد از بیماری که بسیار مفصل و خسته کننده است، خلاصه گردید و شرح مفصل آن می‌تواند در اختیار همکارانی که علاقه‌مند به مطالعه آن باشند، قرار بگیرد. م

قدرت تلقین آنقدر در سالیان اخیر در پزشکی مورد توجه قرار گرفته و بکار رفته که دیگر به عنوان پدیده اعجاب‌انگیز از آن صحبت نمی‌شود. این پیشرفت شدید و آهستین مثلاً در یکی از گزارشهایی که یکی از کمیته‌های تخصصی منتخب سازمان نظام پزشکی انگلستان درباره نحوه و مکانیسم کار شفاگران در سال ۱۹۵۶ منتشر کرده، به چشم می‌خورد:

«تا آنجا که بررسی‌های ما نشان می‌دهد، هیچ بیماری خاصی وجود ندارد که توسط شفاگران خوب شده باشد، در حالی که درمان آن با روشهای عادی پزشکی مقدور نباشد. در کسانی که مدعی شده‌اند به‌طور معجزه‌آسایی شفا پیدا کرده‌اند، پدیده با حالت خارق‌العاده‌ای که مورد تأیید یک پزشک متخصص با روانپزشک باشد، مشاهده نگردید. ... در مواردی که برخی از بیماری‌های جسمی تحت تأثیر بعضی از حالات و هیجانات روحی پیدا شده بودند، «درمان» آنها همانطور که به کمک «روشهای روحی» امکان‌پذیر است، توسط تلقین و سایر روشهای پزشکی هم ممکن است. ما نتوانستیم شواهدی پیدا کنیم که نمایانگر این ادعا باشند که یک بیماری جسمی، تنها با این روش‌ها درمان شده باشد. شواهد نشان می‌دهد در بسیاری از مواردی که برخی از ادعاهای بزرگ‌تر مطرح کرده بودند، اشتباهاتی در تشخیص یا پیش‌آگهی بیماری وجود داشته و یا بهبودی خود به‌خود و ناشناخته بیماری، به حساب شفاگری گذاشته شده است.»

پس از ترازش شگفت‌انگیز دکترا ماسون در مورد درمان بیماری «پوست سوسماری»، نتایج مشابهی هم منتشر شده که برای مثال «دکتر

سی. ا. اس وینگت» از آکسفورد درمان موفقیت‌آمیز ۲۷ خواهر ۶ و ۸ ساله را گزارش کرده است که با استفاده از هیپنوتیزم درمان شده‌اند و قبلاً تمام روشهای درمانی متداول بی‌نتیجه بودند. این گزارش دوم از این لحاظ بی‌نظیر است که برای یک بیماری غیر قابل علاج، یک روش درمانی منحصر به فرد هیپنوتیزمی معرفی می‌کند.

تجربیات بیشتر و جدیدتری در زمینه درمانهای فوق طبیعی انجام شده که یکی از آنها به صورت یک پروژه مشترک توسط انستیتوی آلن. موریال در دانشگاه مونترال کانادا و با کمک دپارتمان فیزیولوژی دانشگاه «مونتیوایا» صورت گرفته است.

برای آنکه نقش هیپنوتیزم و تلقین را در این آزمایشها تقلیل داده و بر روی عامل شفا بخشی فرد شفاگر به صورت اختصاصی تکیه شود، در یک آزمایش بسیار شگفت‌انگیز در دو گروه مشابه از موشهایی که دارای زخمهای پوستی بودند، زخمهای یک گروه از موشها تحت تأثیر نیروهای ناشناخته فرد شفاگر با سرعت بیشتری که کاملاً مشخص بود، درمان پاشفا پیدا کردند.

فصل هشتم

وضعیت کنونی و افق‌های آینده

در صفحات گذشته مروری گذرا بر آزمون‌هایی که برای مشخص نمودن و اندازه‌گیری دریافت‌های فوق‌حسی با حدس زدن کارت‌ها صورت می‌گیرد داشتیم، زیرا بخش عمده‌ای از آزمون‌های جدیدی که در زمینه تجربیات عملی و روحی صورت می‌گیرند، بدینگونه‌اند. خود من هم در این زمینه بررسی‌هایی انجام داده‌ام که در مقایسه با کارهای دیگران کوچک و برای خودم نیز کم جاذبه بوده‌اند. البته از یک نقطه نظر من آنها را مهم تلقی می‌کنم زیرا تنها راه علمی است که برای دانشمندان شکاک قبول آن ساده‌تر است. واضح است که اگر کسی بتواند از طریق سفرهای روشن بینی به جاهای دیگری «سفر روحی» بکند و از آنجا اطلاعات قابل ملاحظه‌ای ارائه بدهد یا از گذشته و آینده خبر بدهد، مسلماً جاذبه بیشتری برای من خواهد داشت. در حالی که آزمون حدس زدن

کارت در نهایت اعتدالی ارائه می‌دهد که کمی بیشتر با کمترین آن چیزی است که با حساب احتمالات قایل محاسبه است.

البته من يك بار به صورت گسترده اندازه‌گیری قدرتهای روحی را با حدس زدن کارتها محاسبه کرده‌ام و نتیجه آنها منفی بود. من در اینجا روش آزمایش را برای شما شرح می‌دهم تا بعد به تذکر برخی از آثار جانی، جانب آن بپردازم.

این بررسیها با کمک دیوید جلیقه صورت گرفت که او هم یکی از اعضای انجمن تحقیقات روحی به‌شمار می‌آید. ما امیدوار بودیم به‌همان نتایجی برسیم که ادعا می‌شود توسط محققانی مانند دکتر میلان ریفل بدست آمده است. نتیجه این بررسی‌ها در مجله انجمن تحقیقات روحی در دسامبر ۱۹۶۵ چاپ شده است.

برای این تجربیات از همکاری خانم جوان استفاده شده بود که هیچکدام آنها ادعایی در زمینه داشتن قدرتهای فوق طبیعی و یا تجربیاتی در این زمینه نداشتند. قبلاً درباره نحوه انجام این آزمایشها اطلاعات زیادی به آنان داده شده بود. آنها در ۲ ماه گذشته بارها و بارها هینوتیزم شده بودند و به صورتی شرطی شده بودند تا در زمان کوتاهی بتوانند به حالت خلسه عمیقی فرو بروند. در این مدت به آنها این نوع تلقین شده بود که بتدریج قابلیت احساسهای خارج حسی در آنان بیشتر و بیشتر می‌گردد. در فصل سوم درباره کارتهای زهر مطالب زیادی گفته شده و انتخاب این روش به این خاطر بود که بتوانیم نتایج حاصل را با کارهای محققان دیگر مقایسه کنیم. صحنه تجربیات و روش کار بدینگونه بود:

دو اتاق مجاور هم انتخاب شدند که بین آنها دیوار قطوری قرار

داشت و هیچگونه راه ارتباطی بین آنها وجود نداشت. درهای این دو اتاق که با پرده‌های ضخیمی پوشیده شده بود، به داخل کریدور مشترکی باز می‌شد. اگر فردی در يك اتاق صحبت می‌کرد، صدای او در اتاق دیگر شنیده نمی‌شد. در اتاق «الف» خبر دهنده مستقر شده بود که در نزد يك او زنگی قرار داشت که من می‌توانستم با فشار تکه‌ای از اتاق «ب» آن را به صدا در آورم.

من در اتاق «ب» مستقر شدم و ابتدا ۴ بار به‌فواصل معینی زنگ زدیم تا از آمادگی در اتاق «الف» مطمئن شوم. بعد یکی از چند دسته از کارتهایی را که قبلاً با دقت به هم زده شده بود، انتخاب کردم. هر بار که من یکی از کارتها را نگاه می‌کردم، با زدن زنگ از خبر دهنده می‌خواستم تا از سوژه بخواهد که نوع وسیله کارت را مشخص کند. نتیجه‌ای که سوژه اعلام می‌کرد ثبت می‌شد و پس از آن بار دیگر زنگ به صدا در می‌آمد. پس از آنکه يك دور آزمایش انجام می‌گرفت، فهرست نوشته‌ها با ترتیب کارتها که مرتب بر روی هم گذاشته شده بود مقایسه می‌گردید. چند نفر هم به عنوان شاهد در این جریانات شرکت داشتند.

هر سوژه‌ای در ۱۰ جلسه که هر هفته يك جلسه برگزار می‌گردید، شرکت داده می‌شد و در هر جلسه ۸ دور از این آزمایشها انجام می‌گرفت که شامل ۲۰۰۰ بار حدس زدن بود. در طی این جلسات می‌توانستیم آزمونهایی در باره آینده نگری و گذشته نگری هم انجام دهیم. در هیچکدام از سوژه‌ها نتایجی بیشتر از آنچه که با حساب احتمالات بدست می‌آمد، ملاحظه نگردید و با گذشت زمان هم نتایج سوژه‌ها بهتر نشد.

در این جلسات برخی از پدیده‌های جالب صورت گرفت. مثلاً در

یکی از آنها یکی از سوژه‌ها در پایان جلسه شرح دقیقی درباره مشخصات مردی ارائه داد که شب گذشته من مدتی با او قدم زده بودم و با بررسی‌های دقیق و همه‌جانبه، به این نتیجه رسیدم که او از راه‌های طبیعی نمی‌توانست این اطلاعات را کسب کند. در فرصت دیگر در شرایطی که او در اتاق «ب» قرار داشت، عمیقاً به حالت هیپنوتیزم فرو رفت. این پدیده در شرایطی پیدا شده بود که من از اتاق «الف» از طریق ذهنی از او «خواسته» بودم که به حالت هیپنوتیزم فرو برود. در هر دو مورد او اذعان کرد که صدای مرا شنیده که به او می‌گفتم «به خواب برو» و نام او را هم صدا کرده بودم. در دومورد دیگر این تجربه موفقیت‌آمیز نبود و متأسفانه بعد از آن هم دیگر به سوژه دسترسی پیدا نکردم. این برای من جالب بود که هیچگاه قبلاً او خود به خود به حالت هیپنوتیزم فرو نرفته بود و حتی کوشش هیپنوتیزور-های دیگر برای هیپنوتیزم کردن او، موفقیت‌آمیز نبوده‌اند.

در یکی از جلسات دیگر، یکی از سوژه‌ها با وضع آشفته‌ای حاضر شد و اعلام کرد که زندگی عاطفی و روزمره او به علت برخی از عوامل خصوصی به هم خورده است. من به او پیشنهاد کردم که برنامه این جلسه را لغو کنیم تا حال او بهتر شود ولی او اعلام داشت که این دو ساله به هم ارتباطی ندارند و شدیداً اصرار کرد تا برنامه شروع شود.

من او را هیپنوتیزم کردم و برنامه حدس زدن کارتها شروع شد. در وسط برنامه یعنی در جریان دور چهارم کارت خوانی تلقین کردید و شروع به زنگ زدن کرد، این کار مدتی ادامه پیدا کرد تا اینکه یک نفر در بیرون اتاق به آن جواب داد. من در شروع هیپنوتیزم به او تلقین کرده بودم که او هیچ صدای دیگری بجز صحبت‌های مرا نمی‌شنود و در حین

زنگ زدن تلقین هم عکس‌العمل قابل ملاحظه‌ای از خود نشان نداد. وقتی که او را برای استراحت و خوردن کمی چسای و بیسکویت بیدار کردم، به من گفت اگر «او» تلقین کرد به او بگویید که من اینجا نیستم. برای اینکه دوست ندارم سراغ من اینجا بیاید و با ایجاد اوقات تلخی، برنامه کارشما مغشوش شود. البته موضوع تلقین قبلی هیچگونه ارتباطی با او نداشت. نکته جالب این بود که در زمانی که تلقین زنگ می‌زد و ظاهراً آشفته‌گی‌هایی در کار ایجاد کرده بود، او در همان زمان ۵ بار متوالی کارتهایی را که می‌بایست حدس بزند، درست حدس زده بود و این پدیده‌ای بود که در تمام آزمایشها با آن برخورد داشتیم.

اثرات تحریکات عاطفی در روش ما

این موضوع در سطح بسیار وسیعی نشان داده شد که هر نوع تحریک عاطفی، ایجاد پدیده‌تله‌پاتی را تشدید می‌کند. در یکی از تجربیات دیگر انجمن بررسی‌های روحی «انگلستان» که در سال ۱۹۶۴ توسط آنونی کورنل صورت گرفت و من (نویسنده کتاب) به عنوان هیپنوتیزور شرکت داشتم، این پدیده مشاهده گردید. در این آزمایشها بنا بود ۲ سوژه یکی در حال هیپنوتیزم و دیگری در شرایط آگاهی عادی، از درون هواپیمایی که بین لندن و گلاسکو پرواز می‌کرد، پیامهایی از طریق تله‌پاتی برای چند فرد که در نقاط مختلف کشور منتظر دریافت آنها بودند و سوژه‌ها آنها را نمی‌شناختند، ارسال دارند. موضوع پیامها «مخبره ذهنی اشکال کارتهای زهر» بود. یک برنامه زمانی دقیق طراحی شده بود و همه ما ساعتایمان را با زنگ ساعت بیگ‌بن که از طریق «بی. بی. سی» پخش می‌گردد

میزان کرده بودیم.

از آنجا که تاخیری در حرکت هواپیما صورت گرفته بود، مام‌جور شدیم اولین آزمونها را در روی زمین در کنار محوطه فرودگاه در شرایطی که بادی سرد و شدید ذرات خاک و ماسه را به صورت ما می‌زد و عده‌ای از مسافران و یک میهماندار هواپیما با یک دنیا سوءظن و تردید به ما نگاه می‌کردند انجام دهیم. در این شرایط احساس و عواطف فرستنده پیام - نه گیرنده‌ها - شدیداً تحریک شده و هیجان زده می‌نمود. و این کاملاً در چهره او مشخص بود. نتیجه آزمایشها فوق‌العاده جالب و غیرمنتظره بود و با زبان آماری احتمال پیدایش آن در حدود یک بر روی شانزده هزار بود.^۱ در بقیه آزمایشها نتایج آنقدر خوب نبود و برخی از تصاویر «مخابره شده» را گیرنده‌ها به صورتهای مختلفی دریافت کرده بودند که از گریه و پرندۀ تا بطری و زنبور عسل را در بر می‌گرفت.

تعدادی از گیرنده‌ها تصویر یک مرد ریشور احساس کرده بودند که در آن آزمونها من به عنوان یکی از فرستنده‌ها ریش داشتم در ارتباط با مخابره طرح ساده یک اتومبیل، عده‌ای از گیرنده‌ها تصاویر مشابه و

۱- در سال ۱۹۶۶ در شوروی بر رسیه‌هایی در زمینه تله پاتی بین مسکو - لنینگراد و مسکو - نووسیبیرسک صورت گرفت که کاملاً موفقیت آمیز بود. بنابر گزارش نشریه «کوسمولوسکا» در جریان پرواز آپولو ۴ هم از نقطه نظر علمی تحقیقاتی از این نوع صورت گرفت که نتیجه منفی بود. «نقل از مقاله‌ای با عنوان پاراسایکولوژی در اتحاد شوروی نوشته ۴ دانشمند شوروی که در مخالفت با «مطالب کتاب «بررسیهای روحی در پشت پرده آهنگین» نوشته شده است. این کتاب بسیار پر فروش و مورد علاقه من در تهران دیده بودم.»

میهمی را کشیده بودند. مثلاً یکی از آنها یک قفس پرنده با تله پرنده - گیری ضمیمه آن را کشیده بود که در مجموع شبیه به یک اتومبیل بود. در مجموع نتایج آنقدر درخشان و احتمال وقوع آنها آنقدر از لحاظ حساب احتمالات غیر متحمل بود که یکی از مسئولین روزنامه «ساندی تلگراف» لندن که مخارج این برنامه را به عهده گرفته بود، آزمایش را از لحاظ اصالت علمی مورد انتقاد قرار داد. او معتقد بود نوعی حالت تله پاتی هم در این آزمایشها نقش داشته است.

«جرقه‌های» روحی

من یک سوزۀ هیپنوتیزمی را می‌شناسم که برای انجام تجربیاتی در زمینه روان‌شناسی با من همکاری می‌کرد ولی هر بار که در زمینه دریافتهای خارج حسی آزمایشی با او انجام می‌دادم، نتیجه منفی بود. گهگاه او جرقه‌هایی از وجود قدرت سرشار روشن بینی خویش را نشان می‌داد و بارها درباره اتفاقاتی که در خانه من که در جزیره ایزل و خیلی دور از محل برگزاری آزمایشها بود، اطلاعات دقیقی ارائه داده بود، در حالی که هیچگاه خانه مرا ندیده بود. یکی از ویژگیهای او در جوابگویی به سؤالاتی که با روشن بینی به آنها جواب می‌داد، این بود که تاخیر زیادی بین سؤال من و جواب او وجود داشت. معمولاً در آخرین دقایقی که کمی قبل از بیدار شدن او بود، به سؤال جواب می‌داد.

یک روز از او درخواست کردم تا درباره محتویات یک بسته کادو که در صندوق عقب ماشین من قرار داشت (که در آن هم قفل بود) اطلاعاتی بدهد. من از محتوی آن بسته اطلاعی نداشتم زیرا یکی از دوستانم به عنوان

هدیه روز تولد آنرا به من داده بود و قول گرفته بود تا روز تولد من آنرا باز نکنم. موقعی که من سؤال را پرسیدم، او گفت نمی‌دانم ولی پس از نیم ساعتی اعلام داشت: «يك كتاب در بسته قرار دارد، يك كتاب قرمز بزرگ». بعداً که من آن بسته را باز کردم، همانطوری که او گفته بود، يك كتاب بزرگ با جلدی قرمز در داخل آن بود.

وقتی که برای دیدار او می‌رفتم، اکثراً او را در ایستگاه منتظر خود می‌یافتم. البته هیچگاه قبلاً قصد سفرم را به او اطلاع نمی‌دادم تا موجبات زحمت او را فراهم نسازم. گاهی که در این باره از او توضیح می‌خواستم، به من می‌گفت که گاهی احساس می‌کند که من با قطار دارم برای دیدار او می‌آیم و در این شرایط به ایستگاه قطار می‌آید. البته بایستی اعلام کنم که هیچگاه من در مورد آمدنم به آنجا، پیام تله‌پاتی برای او مخایره نمی‌کردم. من يك سوژه دیگر به نام «نورا» داشتم که گاهی در حالت هیپنوز «جرقه‌هایی» از قدرتهای روحی خود را نشان می‌داد. بیشتر موفقیت‌هایی که در کار با «نورا» داشتم، پس از گفتگوهای طولانی و مفصلی حاصل می‌گردید که به نظر می‌آمد روح يك سرباز که در جنگهای کسره کشته شده بود، از دهان او سخن می‌گفت.^۱ هر چند هیچگاه دلایل و شواهد قانع کننده‌ای در این باره بدست نیامد، ولی مطالبی که بیان می‌کرد بسیار جذاب و هیجان‌انگیز بود. برای من بسیار تعجب‌آور و غیر قابل قبول به نظر

۱- در این باره که در ایران و سایر نقاط جهان طرفداران زیادی دارد، در کتاب «روح‌های تسخیر شده» مفصلاً بحث شده که احتمالاً با نام «ذهنهای تسخیر شده» منتشر می‌شود زیرا ناشر معتبری که کتاب را در مراحل چاپ دارد، معتقد است عنوان اصلی کتاب «جادوگرانه» و «خرافاتی» به نظر می‌آید. م

می‌آمد که يك خانم خدمتکار که تحصیلاتی هم نداشته، سخنانی اینقدر جالب و پرهیجان بیان کند. من مطمئن هستم اگر عده زیادی از افرادی که صاحب درجات بالای تحصیلی بودند، در این جلسات شرکت می‌کردند، بدون شك شدیداً تحت تأثیر این مکالمه که ظاهراً به نظر می‌آمد با ارواح صورت می‌گیرد، قرار می‌گرفتند و آنرا يك ارتباط واقعی با ارواح تلقی می‌کردند.^۱

تا آنجا که من می‌دانم، نورا در زمینه مطالب روحی تجربه‌ای نداشت و مطالعاتی نیز انجام نداده بود. نحوه کار ما بدین صورت بود که برای برقراری «ارتباط»، پس از آنکه او هیپنوتیزم می‌شد، پس از نیم ساعتی من از او می‌خواستم هر احساسی را که می‌کند و هر چیزی را که می‌بیند، برای من تکرار کند و دقیقاً شرح دهد. البته صحبت ما بر روی قدرت روشن بینی نورا بود و نباید به کجراه برویم.

در یکی از این جلسات، در شرایطی که نورا ساکت و در حالت

۱- در اوایل پاییز ۱۳۶۷ در منزل یکی از دوستان هیپنوتیزورم جلسه‌ای برگزار گردید که به قول آنها «جلسه علمی برای بررسی روح» بود. در این جلسه چند نفر با تحصیلات عالیه و چند نفر از درویش و اعضای فرقه‌های مشابه شرکت داشتند. جلسه با ابهت، سنگینی و در حالت هیجان بر انگیزی شروع شد و چند «ارتباط روحی» صورت گرفت. هر چند انتقادات و مطالبی کم‌کم بیان کردم يك سردی به مجلس داد (و مرا شدیداً از این خامی و کم‌تجربگی پشیمان کرد)، ولی جو حاکم بر جلسه عمیق و وسعت مقبولیت این پاور را در جامعه نشان می‌داد. واضح است اگر این تجربیات به صورت آزاد و بر پایه اصول علمی و تجربی صورت نگیرند، به صورت نیمه‌مخفی و به شکل ناجورتری انجام خواهند شد. م

هیپنوتیزم عمیقی فرو رفته بود، ناگهان اعلام کرد: من دارم اتومبیل‌نرا می‌بینم که در پایین جاده قرار دارد و در داخل آن يك ماریزگی خوابیده است. وقتی که توضیحات بیشتری از او خواستم، رنگت ماشین و شماره آنرا اظهار داشت.

اتومبیل واقعاً در همان نقطه‌ای که نوراً مشخص کرده بود پارک شده بود و رنگت آن‌هم همان‌طور که او گفته بود تیره‌ای روشن بود. فاصله ماشین از خانه آنقدر زیاد بود که مستقیماً قابل رویت نبود. اعداد و حروف شماره ماشین را درست حدس زده بود، هر چند کمی اعداد پس و پیش شده بودند. مسلماً نوراً نه از آمدن من آگاهی داشت و نه می‌دانست کجا ماشین‌را پارک کرده بودم. در حقیقت این ماشین متعلق به من نبود و من آن را از دوستی امانت گرفته بودم. موقعی که من صندوق عقب آنرا باز کردم، يك اوله خرطوم‌وی جاروبرقی چمبره زده بود که واقعاً نمایی مانند مار را نشان می‌داد.^۱

۱- من شخصاً علاقه‌ای به بررسی پدیده‌های روحی نشان نمی‌دهم ولی شاهد «موارد متعددی» از وقایعی بوده‌ام که محاسبه شانس بسوز آنها از لحاظ آماری برای من مقننور نبوده است. مثلاً حدود ۴ سال قبل در يك جلسه فامیلی شاد و آرام از روی کنجکاوی، چند نفر از اعضای مجلس را که از نزدیکان من بودند، هیپنوتیزم کردم و از یکی از آنها خواستم يك مسافرت روحی به اراك (شهر زادگاهم) بکند و از خواهرها و برادرهایم مطالبی بگوید. او برادرهایم را در خانه‌هایشان پیدا نکرد ولی در مراجعه به خانه خواهرم با وحشت به من گفت از اینجا برویم. وقتی که علت را پرسیدم گفت: «همه لباس سیاه پوشیده و برای مرده‌ای گریه می‌کنند». آن موقع در آن خانه فرد بیمار یا مننی نبود ولی فردا متوجه شدم در همان

او ضمناً در یکی از جلسات در شرایطی که در حالت هیپنوز بود، پیش بینی کرده بود که در فاصله زمانی نزدیکی صاحب‌کارش می‌میرد و به این ترتیب او کار خود را از دست می‌دهد و این موضوع مشکلات زیادی در زندگی وی بوجود می‌آورد.... تمام این حوادث از جمله نحوه قطع همکاری او با من تقریباً به همان صورتی که بیان کرده بود به حقیقت پیوست. این مطالب پیچیده و مشکل‌تر از آن بود که فردی بتواند در آگاهی عادی روی حدس و گمان آنرا بیان کند.

غیر قابل پیش‌بینی بودن پدیده‌های روحی

باتوجه به گزارشهایی که در فصول گذشته ارائه شدند، و همچنین تجربیات سایر پژوهشگرانی که شخصیت علمی و انسانی آنها از يك سو و روش تحقیق آنان از سویی دیگر مورد قبول من است، هیچ شکي بر این باقی نمی‌گذارد که پدیده‌های تله‌پاتی، روشن‌بینی و سایر پدیده‌های روحی بدون تردید وجود دارند. تجربیاتی که توسط خود من هم در این زمینه‌ها صورت گرفته، این نتیجه‌گیری را تایید و تشدید می‌کنند. ولی همان‌طور که قبلاً متذکر شدم، متأسفانه این نموده‌ها فوق‌العاده غیر قابل پیش‌بینی و غیر قابل کنترل هستند. باتوجه به آنچه که گزارش شد، با اقیهای دل‌پذیر و گسترده‌ای که انواع پدیده‌های روحی دارند، خیلی راحت نیست که دانش‌پژوهان رشته‌های علوم روحی را به این دلخوش کرد که به‌جای پرداختن به آنها، به تکرار تجربه خسته‌کننده و وقت‌گیر حدس زدن کارتها

→ زمان در خانه خواهرم يك مجلس سوگواری برای فوت جوانی از خانواده

شوهرش برقرار بوده است.

پیردازند.^۱ بسیاری از افراد با ایمان و اعتقاد از آینده‌نگریها یا پیش -

۱- در لحظاتی که آخرین صفحات این کتاب ترجمه می‌شوند و غالب پدیده‌های روحی که در کشورهای مختلف جهان بر روی آنها تحقیقات گسترده‌ای صورت می‌گیرد، حتی برای افراد تحصیل کرده ما ناشناخته است، به شرح خلاصه مقاله مفصلی می‌پردازم که با عنوان «بیولوژی پاراسایکولوژی» لحظاتی قبل مطالعه کرده‌ام و آن را با خاطره یکی از دخترهای خوب خانواده شروع می‌کنم که می‌گفت شبها احساس می‌کند روحش از جسمش جدا و در سطح بالاتر از کالبد او معلق می‌ماند... این گزارش در یکی از نشریات معتبر و تخصصی آمریکا، یعنی مجله آمریکایی بررسیهای روحی (Vol. 62 (No1 Jan 1968)) به چاپ رسیده است. در این گزارش آمده است که دختر خانمی خواب می‌بیند که شب گذشته در حالی که از خواب بیدار شده، مورد حمله و تجاوز قرار می‌گیرد و او را تا سرحد مرگ کتک می‌زنند و دامن شطرنجی او را پاره می‌کنند. فردا صبح او این کابوس را برای عده‌ای از دوستانش تعریف می‌کند و عصر در روزنامه‌ها می‌نویسند شب گذشته دختری که از یکی از خیابانهای شهر (همان خیابان) می‌گذشته، مورد حمله یکی از اراذل قرار گرفته و پس از تجاوز به او، وی را شدیداً مصادوم کرده و دامن شطرنجی او را پاره پاره کرده است. این خانم اظهار می‌کرد هیچگاه دامن شطرنجی نمی‌پوشیده است، این جریان او را با پروفیسور تارت استاد روان‌شناسی دانشگاه کالیفرنیا آشنا می‌کند... در ۳ شب تجربه در آزمایشگاه خواب و در حالی که دهها الکترود به نقاط مختلف بدن او وصل شده بود، نوسانات جریان الکتریکی مغز او در این شبها ضبط می‌شود. در یکی از شبها پس از آنکه در ساعت ۳ و ده دقیقه پس از نیمه شب با احساس جدا شدن روح از جسم بیدار شده و احساس کرده بود روحش در نزدیک سقف معلق است، توانسته بود ساعتی را که در او دسترسی افراد عادی در نزدیکی سقف قرار داشته ببیند و اعداد آن را بگوید و ورقه کاغذی را که شانس و اتفاقی از لای یک کتاب قهوه‌ای شده بود بخواند. البته قبلاً در خانه‌اش

گویی‌های حیرت‌آوری یاد می‌کنند که برخی از کولیهای دوره گرد برای آنها کرده‌اند. ممکن است شما نتیجه حاصل را مرسوم اتفاق بدانید یا تصور کنید تحت تأثیر تلقینات انجام شده، سوژه زندگی خود را با توجه به پیشگویی جهت داده است، ولی برای انبوه نتایجی که در آزمایشگاهها و در شرایط کنترل شده و زیر نظر صدها دانشمند شکاک و دیرباور صورت می‌گیرند چه توجیحی دارید؟

بهترین نتایجی که در بررسیهای روحی صورت گرفته‌اند، به کمک مدیومها یا سوژه‌هایی بود که احساس می‌کرده‌اند به نوعی با ارواح یا عالم ارواح تماس داشته‌اند. برای ما فرق نمی‌کند که شما چه عقیده و برداشتی درباره نظریه تناسخ یا زندگی پس از مرگ داشته باشید. این مدیومها در جلسه‌های هیپنوتیزم خود همیشه پدیده‌های فوق طبیعی را نشان نمی‌دهند بلکه گاهی جرقه‌هایی از قدرتهای روحی را ارائه می‌دهند که برای هر ناظر عاقل، هوشیار و بیطرفی محلی برای شک و تردید به جای نمی‌گذارند. بندرت سوژه‌های خارق‌العاده‌ای مانند «دو گلاس جانسون» پیدا می‌شوند که بتوانند هر لحظه که اراده می‌کنند، به «میل خودشان» به حالت خلسه برسوند و شواهد خارق‌العاده‌ای را نشان دهند و یا مانند سوژه‌هایی که در صفحات قبل به آنها اشاره شد، راضی به همکاریهای گسترده و صادقانه با محققان و دانش پژوهان باشند.^۱

هم ۷ شب متوالی نظیر این خواندن از ارتفاع بالا را در شرایط کنترل شده انجام داده بود. به این پدیده به اختصار O.O.B که مخفف عبارت انگلیسی «خارج از بدن» است گفته می‌شود. م

۱- متأسفانه پسرها و مردها با آنکه در هیپنوتیزم پذیری مشابه خانمها هستند،

مناسفانه تمام سوژه‌ها نمی‌توانند مانند لئونی پروفورزان، مادمورل آقای اوستی و سینیورا ریس دوزیرولد آقاسی دکتر باجنس تچراز تمام یا قسمت زیادی از نیروهای روحی خود با نظم و ترتیب دلخواه استفاده نمایند. مسلماً زنان و مردان زیادی بوده‌اند که با تمرینهای کافی قدرت روحی و نیروی تله‌پاتی و روشن بینی خویش را گسترش داده و در سطوح بالاتری قرار داشته‌اند. ولی عده‌ای از آنها که پزشک بوده‌اند، به خاطر آنکه نمی‌توانسته‌اند در یک آمفی‌تاتر در برابر صدها پزشک و دانشجوی پزشکی این مطالب را عملاً و حضوراً ثابت کنند و از انعکاس هوجبگرانه درجراید هم ناخشنود می‌شدند، این اطلاعات را نشان نمی‌دادند. از طرف دیگر عده‌ای از زنان اعیان، هنرمند یا از طبقات عادی جامعه، چون نفعی از این شهرتها عایدشان نمی‌شد و با توجه به برجستگی

→ به علت روحیه مردسالاری و اینکه هیپنوتیزم شدن را نوعی ضعف روحی می‌دانند، کمتر به همکاری راضی می‌شوند. زنان هم از اینکه نکنند حرفهای را که مایل نیستند بگویند، کمتر حاضر به همکاری هستند. در تمام جهان دختران جوان یا معصومیت، تیزهوشی و صمیمیتی که دارند، بهترین سوژه‌های هیپنوتیزمی هستند.

قدرت تلقین پذیری پسرها هم کم نیست. در یک جلسه از ۱۳ دانشجوی سال پنجم یکی از دانشکده‌های پزشکی، پس از آنکه اعلام نمودم افراد خیلی باهوش زودتر هیپنوتیزم می‌شوند، ۱۲ نفر را با هم هیپنوتیزم کردم و عکس‌هایی که به یادگار مانده، یادآور خاطره هیپنوتیزم مجدد دو نفر از آنها با هم و به خاطر «اهدافی که داشتند» می‌باشد. در این هیپنوتیزم دوم یکی از آنها که به او تلقین کردم دبیر کل سازمان ملل است، در حالی که کراواتی را که زده بود، مرتب می‌کرد. در رابطه با جنگ مطالبی گفت که آن روزها از دبیر کل انقضا می‌رفت. م

که به عنوان جادوگری برای این کارها متصور بود، تن به این فعالیتها نداده و فعالیت در قلمروی ارواح و اشباح را قابل اعلام تصور نمی‌کردند.^۱ من شخصا «تصور می‌کنم که عده زیادی از افراد، هیپنوتیزم رانتهای به آن خاطر دوست دارند که آن‌را دروازه‌ای به سوی شهر رؤیایی دریافته‌ای خارج حسی و سایر پدیده‌هایی که ناشی از قدرت روحی تصور می‌شوند می‌بندارند. کشف ناشناخته‌ها همیشه برای آنها گنجایی و کشش غیر قابل تردیدی داشته که مقاومت در برابر آن مقدور نبوده است. در طول تاریخ و در بین همه ملت‌ها و قوم‌ها برای بشر روای کسب آگاهیهای بیشتر و دست‌اول گیرایی و جاذبه جادویی داشته که انسان را تشویق به کشف روش‌ها و تکنیک‌هایی کرده که بتواند با توسل به آنها به این بینش و آگاهیهای اسرار

۱- در تعقیب وصیت دو نفر آمریکایی که مبالغ زیادی را برای «بررسی امکان بقای روح پس از مرگ» اختصاص داده بودند، زیر نظر انجمن بررسی‌های روحی آمریکا، دانشگاه ریک جاپوک ایسلند وعده‌ای از اساتید دانشگاه‌های هندوستان بررسی‌های بسیار گسترده‌ای انجام گرفت که از تصورات، مشاهدات و پیشگویی‌های افراد لحظاتی قبل از مرگ خبر می‌دهد که شرح مفصل آن در مجله بررسی‌های روحی آمریکا (Vol. 71 No. 3, July 1977) چاپ شده است. این مسأله از نقطه نظرهای فرهنگی، مذهبی، پزشکی و... دقیقاً بررسی و با محاسبات آماری بسیار دقیق تجزیه و تفسیر گردیده است. نتیجه این بررسی‌ها در چند جدول و ستونهای مقایسه‌کننده نظریات متفاوت، چاپ شده است که مانند سایر منابعی که به آنها اشاره شد فوق‌بسی آن را می‌توانم با رضایت خاطر در اختیار علاقه‌مندان قرار دهم با توجه به حجم زیاد این مطالب و گرفتاری‌های متعدد اینجانب، به نظر نمی‌رسد بتوانم همه این موضوعات بسیار جالب را به تنهایی ترجمه و در اختیار دیگران بگذارم. م

آمیز برسد. مصرف الکل و انواع مواد تروم‌زا، استفاده از موسیقی و اثر جادویی ریتم، طلبها، رقص‌ها، بخارهای رنگین، عطرها، نورچراغها و شمعها، شرکت در گروه‌ها و مراسم گروهی... مواردی در این مقوله‌اند. در کوششهای فردی و سازمان‌یافته‌ای که برای ایجاد پدیده‌های تله‌پاتی، روشن‌بینی و غیره از طریق «هیپنوتیزم» صورت می‌گرفته، آزمایش کنندگان بیشتر از آنکه محقق علوم روحی باشند، هیپنوتیزور بوده‌اند. اطلاعات مبهم و مغلوطنی که آنها کسب کرده بودند، از طریق مطالعه کتابهای هیپنوتیزمی، نه پاراسایکولوژیکی حاصل گردیده بود. به‌جای آنکه به طیف وسیع پدیده‌های روحی بیاورند، با نوعی کلی‌گویی به دنبال پدیده‌های برتر یا متعالی می‌گشته‌اند. آنها از آنجایی که از طریق هیپنوتیزم به مضامینی مانند مسافرت‌های روحی، روشن‌گرانه، اشتراك در حس کردن دست می‌یافتند، از این «اشتراك و همراهی» حالات با هیپنوتیزم این نتیجه را می‌گرفته‌اند که این پدیده‌ها بر اثر هیپنوتیزم «ایجاد» می‌شوند و با پدیده‌هایی «هیپنوتیزمی» هستند. این موضوع که تنها با هیپنوتیزم و بدون آموزشهای ویژه روحی بتوانیم در بک سوژه قابلیت‌های برتری وجود

۱- برای اینجانب جهت مجسم کردن این مطالب در ذهنم لازم نبود خاطره سفر به سودان و رفتن بین قبایل ایمن کشور و مضامین کتاب روحهای تسخیر شده را به یاد بیاورم، بلکه با دیدن کاناال غنلو، یون فرانسه که لااقل روزی ۶ ساعت در هماهنگی موسیقی، نور، رقص، تصویر، بخارات رنگی، همخوانی با ریتم توسط صداها و گاه هزاران تماشاچی برنامه پخش می‌کرد، می‌توانستم همان عوامل محرکی را مشاهده کنم که بشر انواع با همه آنها در طول تاریخ برای ازحالی به حالی رسیدن که آن‌را متعالی، روحانی و معنوی می‌انگاشته، استفاده کرده است. م

بیاوریم، هیچگاه ثابت نشده است.

این امکان وجود دارد که مطابق عقیده دکتر دیزل «قابلیتهای روحی را در هر فردی ایجاد و گسترش بدهیم» ولی من شخصاً زیاد با این عقیده موافق نیستم. در برخی از موارد در بعضی از افراد استعدادهای خارق‌العاده‌ای ظاهر می‌گردد و پس از آموزش و تمرین، سوژه‌های ممتازی مانند «آیلین گارت» و «دو گلامس جانسون» بوجود می‌آیند. در غالب افرادی که ذهنی روشن و آماده دارند، استعدادهای خارق‌العاده آنان به صورت خفته و در حالت کمون قرار می‌گیرد و تنها در تعداد اندکی که این شانس را پیدا می‌کنند که در مسیر یک هیپنوتیزور ماهر و آگاه قرار بگیرند، این استعدادها ظاهر و شکوفا می‌گردند. برای مثال سوژه‌هایی مانند مادام مورل، لئونی ویا سینورا ریس دوزیرولد در این طبقه‌اند.

به نظر من قابلیت و استعداد در آزمونه‌های روحی مشابه با استعداد و قابلیت در موسیقی است که هر فردی نمی‌تواند یک موسیقیدان بزرگی بشود و لااقل نیاز به داشتن قدرت شنوایی دقیقی دارد. بنابراین در شرایطی که استعداد و زمینه مناسبی وجود نداشته باشد، از هر فردی نمی‌توان یک سوژه عالی ساخت.

پیدا کردن سوژه‌های خوب هیپنوتیزمی چندان کار راحتی نیست. امتحانات مقدماتی از طریق حدس زدن کارتها، مسافرت‌های روشن‌بینی کننده و سایر روشهایی که برای تشخیص استعدادهای پنهانی صورت می‌گیرند بسیار وقتگیر و کم‌اثرند.

از طرف دیگر با پیدا کردن سوژه‌های خوب تمام کارها تمام نمی‌شوند زیرا تا موقعی که یک دنیا عدم آگاهی، باورهای نادرست و نارسائی-

ها در زمینه هیپنوتیزم و علوم روحی برطرف نگردند، نمی‌توان با ترکیب آنها به موفقیت‌های مورد نظر دسترسی پیدا کرد. در شرایطی که ما عجولانه دنبال نتیجه هستیم و می‌خواهیم در یک کلمه آری یا نه، درست است یا غلط، به سؤالانی که به اندازه بلکه خیلی بیشتر از تاریخ قدیمی هستند، در شرایطی که انبیا اطلاعات ما خالی است، متأسفانه نمی‌توانیم جواب بگوییم. اگر بخواهیم نتیجه‌ای از صحبت‌های گذشته بگیریم، بایستی تأیید کنیم که قدرت و استعداد روحی در عده زیادی از افراد وجود دارد. این قابلیت‌ها اکثراً صورتی نهفته و خفته دارند ولی احتمال دارد در برخی از شرایط به صورتی خودجوش علائمی از خود نشان دهند. این پدیده‌های شگفت‌انگیز گاهی در یک شرایط تحریک عاطفی ظاهر می‌شوند یا در شرایطی مقداری ناچیز از آنها بروزمی‌نماید که هیچگونه دلیلی برای بروز و ظهور آنها در چنان شرایط در دسترس نیست. در این ظهور و بروز خود به خود معمولاً هیپنوتیزم نقشی ندارد.

از طرف دیگر، بدون تردید شواهد گویایی وجود دارند که با هیپنوتیزم می‌توان برخی از قابلیت‌ها را کشف و به صورت اعجاب‌برانگیزی گسترش داد. این در شرایطی است که هیپنوتیزور با یک سوژه بامدیوم اصیل و عالی برخورد کرده باشد. حالاتی که برخی از سوژه‌ها بامدیومها بتوانند بدون کمک هیپنوتیزور و مستقلاً برخی از قدرت‌های روحی خود را نشان بدهند، بسیار نادر است.

در هر پدیده هیپنوتیزمی برخی از حالات قابل بحث وجود دارد ولی آنطور که پروفیسور شارل ریشه بیان داشت، حالت روشن‌بینی ممکن است جدا از هیپنوتیزم هم وجود داشته باشد ولی این موضوع هم بخوبی

روشن نشده که هیپنوتیزم چه اندازه بتواند قدرت روشنگری را زیاد کند. در برخی از افراد هم در شرایطی که در پیداری کوچکترین اثری از قدرت‌های روحی در آنان پیدا نمی‌شود، در شرایط هیپنوز استعداد‌های سرشار و شگوفایی را نشان می‌دهند.

به طور خلاصه این استعداد‌های روحی وجود دارند ولی حالتی خفته و قفل شده دارند و جزئی از انرژی‌هایی هستند که در ضمیر ناخود آگاه ذخیره شده‌اند. در شرایط هیپنوز این احتمال وجود دارد که این انرژی‌های پنهان شده یا مهار شده آزاد گردند.

انسان در جستجوی معنی	دکتر ویکتور فرانکل / دکتر نهضت صالحیان، مهین میلانی
امید زندگی (روانشناسی)	دکتر کوبلر / مهندس احمد حجاران
اختلالات پسی از عادت ماهانه	دکتر نیلز لارسن / مهین میلانی
انسان شناسی عملی	تألیف دکتر شهریار بهاری
انسان شناسی نظری	تألیف دکتر شهریار بهاری
بلوغ در ساموآ	دکتر مارگرت مید / مهین میلانی
پزشک و روح	دکتر ویکتور فرانکل / دکتر فرخ سیف بهزاد
جامعه شناسی چیست	پبل کینگتون / بیژن افسر کشمیری
خیم رودخانه	وی. اس. نیپال / مهدی قراچه داغی
شواب و خوابیدن	تألیف دکتر فرخ سیف بهزاد
در قلمرو فرهنگ	تألیف جلال ستاری
راز دیر زیستن	تألیف دکتر شهریار بهاری
روانشناسی اختراش	مانوئل جی اسمیت / مهدی قراچه داغی
روز شغال	فردریک فورسایت / سوزنا مهرداد
رژیمها و رشد شخصیت	دکتر لارنس راسی / دکتر فر نودی مهر، پروانه میلانی
زندگی سیاسی ناصر	آگاریش / محمد جواهر کلام
سازش چهارم	فردریک فورسایت / غلامعلی الوندپور
سیمای فلسفی زندگی	تألیف دکتر محمد فر نودی
شناخت غلطهای املائی	تألیف دکتر رضا عسکری مقدم
شیطان صفتان (۲ جلد)	جوانا گرین / محمد پژمان
فرهنگ علوم سیاسی (واژه ها)	تألیف غلامرضا بابائی - دکتر بهمن آقائی
فرهنگ علوم سیاسی (ترمیمی و نو)	تألیف غلامرضا بابائی - دکتر بهمن آقائی
فرهنگ علوم سیاسی (احزاب و...)	تألیف غلامرضا بابائی
فرهنگ علوم سیاسی (شخصیت ها)	غلامرضا بابائی
فرهنگ کتابهای فارسی (۲ جلد)	تألیف محمود مدبری
فرهنگ مردم شناسی	میشل پرن - میشل پسانوف / دکتر اصغر عسکری
مدیریت تولید	تألیف حمید داودپور
مدی فیشن (طریقت باطنی)	ناوومی هامفری / دکتر رضا جمالیان
مینوتوسی مشا در نردن	میکائیل ناری / ابوالقاسم حالت
میرغان شاخص طرب	کالین مک کالو / فرشته طاهری
نفت، سیاست و کودتا (جلد چهارم)	آنتونی سمسون و... / محمد رفیعی مهرآبادی
از برکه ها به آینه	کاننم سادات اشکوری
آرزوهای طلانی یک زن	/ شراره شهلانی

قدرتهای روانی هیپنوتیزم

قابلیت‌های ماورالطبیعی و حالات هیپنوتیزمی

چگونه هیپنوتیزم می‌تواند شما را با قابلیت‌های نهفته روانی که در درونتان وجود دارد، روبرو سازد.

بدون شك بسیاری از افراد صاحب انواعی از قدرتها و قابلیت‌های روحی هستند که برخی از آنها در شرایط پیش‌بینی نشده‌ای ظاهر می‌گردند.

برای بسیاری از افراد دیگر، به كمك هیپنوتیزم می‌توان نیروهای نهفته در وجود آنان را بیدار کرد. مثلاً دریافتهای خارج از حسی، روشن‌بینی، آینده‌نگری و خاطراتی در ارتباط با زندگیهای گذشته - که این استعدادها معمولاً به حالت خفته در وجود ما وجود دارند.

در این کتاب كوچك تحقیقی عمیق و گسترده از پدیده - هایی متعالی بعمل آمده که به دنیای اسرار آمیز و دل‌انگیزی که در داخل وجود ما قرار دارند مربوط می‌شوند و هیپنوتیزم